

### بازسازی سوسیالیستی

عباس سماکار

«نشست مشترک» نیروها و فعالین کمونیست توانست بر سر پایه ای ترین نکات مورد توافق برای همکاری کمونیست‌ها به دست آوردهای معینی برسد که با تکیه بر آن‌ها تداوم نشست‌های دیگر را ممکن ساخته است. اما هنوز روشن نیست که نوع و دامنه همکاری کمونیست‌های شرکت کننده در این نشست کدام است و تا چه اندازه می‌توان در این مسیر پیش رفت. در این زمینه، طبعاً نقطه نظرهای متفاوتی وجود دارد که برخی از آن‌ها تا حدی خود را در روزهای برگزاری «نشست مشترک» روشن ساختند. ولی هیچ‌کدام نتوانستند به طرحی مورد توافق همکان تبدیل شوند. مستمله اساسی آن جاست که با توجه به ذهنیت و شرایط حاکم بر مجموعه نیروها و فعالین کمونیست، تا چه اندازه و در چه قالب‌هایی می‌توان به هم نزدیک شد. به گمان من، باید اهداف کمونیست‌ها از این همکاری روشن شود تا بتوان نوع همکاری لازم را برای رسیدن به آن اهداف پیدا کرد.

بقیه در صفحه ۱۳

### بیانیه نشست مشترک

جامعه‌ی ایران، اکنون دچار یک بحران عمیق سیاسی و اقتصادی است. این بحران ناشی از اوج گیری بی‌سابقه‌ی تضادهایی است که از ماهیت نظام حاکم بر ایران بر می‌خیزد و نشانه‌های آن به شکل آشکار در مبارزات کارگری و جنبش‌های اعتراضی روزافزون تودهای علیه رژیم جمهوری اسلامی به چشم می‌خورد. مبارزه طبقه کارگر با تمامیت نظام اسارت‌بار سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، آشتی‌ناپذیر و در حال گسترش است. در سال‌های اخیر، کارگران در ایران برای به دست آوردن خواسته‌های عادلانه‌ی خود، دست به صدھا مورد اعتراض و اعتراض زده‌اند و علارغم فریب، تهدید و سرکوب‌ها، مبارزات شان گسترش یافته و از محدوده‌ی کارخانه و محیط کار، به سطح خیابان و شهر کشانده شده است.

کارگران بارها و بارها دست به گردهم آیی، تظاهرات و راهپیمایی زده‌اند و برای دست‌یابی به خواسته‌ها و مطالبات خود، ایستادگی و مقاومت‌های قهرمانانه از خود نشان داده‌اند. در جریان این مبارزات، همبستگی طبقاتی کارگران رشد کرده، و سیاست‌های فریب‌کارانه و سرکوب‌گرانه‌ی رژیم نتوانسته است در عزم و اراده‌ی طبقاتی و تداوم مبارزات آن‌ها خلی وارد کند. اکنون، ما با مواردی روبرو هستیم که کارگران، هم‌زمان و مشترکاً در چند کارخانه دست به مبارزات هم‌آهنگ می‌زنند. این مبارزات گرچه هنوز عمده‌ای اقتصادی است، اما خصلت سیاسی از هم‌اکنون در بطن آن‌ها آشکار است.

بقیه در صفحه دوم

### در صفحات دیگر می‌خوانید:

- علیه جنگ و تروریسم بنیادگرایان ...
- تصویب لایحه تخریب قانونی ...
- سازمان یابی سوسیالیستی ...
- گزارش نشست‌های «شورای هماهنگی»
- راه اتحاد سیاسی میان نیروهای ...
- بربزیت علیه بربزیت
- پیشنهاد منشور کنفرانسیون سوسیالیستی ...
- گزارش نشست مشترک
- جایگاه ما در جنبش عمومی و ...
- وحدت یا اتحاد؟
- ارزیابی یک نقد

### فرقه گرائی را در هم شکنیم!

ابراهیم

نشست تعداد قابل ملاحظه‌ای از تشکل‌ها و افراد مدافعان طبقه کارگر و سوسیالیسم - بین ۲۶ اوت ۲۰۰۱ در آلمان - گام مثبتی بود در جهت نزدیک کردن آنان به یک‌دیگر و تلاش در هم‌سوزدن مبارزات ضد رژیمی آنان. گامی لازم و نه کافی! زیرا با توجه به ضرورت‌های عینی جنبش کارگری ایران که همانا پایان دادن به پراکندگی در صفوف مبارزاتی طبقه کارگر ایران و ایجاد تشکل‌های صنفی و سیاسی پیش‌رو آن و مشخصاً وحدت کمونیست‌هast است. این حرکت مرداده بود، چراً زیرا از حد توافق حول شعار سرنگونی جمهوری اسلامی ایران، در هم شکستن ماشین دولتی سرمایه‌داری و استقرار حکومت کارگران و رحمت‌کشان در ایران که توافقی است نظری - سیاسی فراتر نرفت. به دیگر سخن برای غلبه بر تشتت سازمانی و فرقه‌گرایی در میان کمونیست‌های ایران، گامی برنداشت و دیدگاهی در زمینه‌ی پایان دادن به فرقه‌گرایی ارائه نداد.

توافق بر روی این شعار کلی، بدون کوچک‌ترین بخشی صورت گرفت. ظاهراً همه با آن موافق بودند. این امر نشان می‌دهد که مشکل بر سر شعار و یا خط مشی کلی در عرصه‌ی نظری سیاسی، تا بدان حد وجود ندارد که رسیدن به توافق را غیر ممکن کند، هرچند که به علت شکست جنبش کمونیستی در ایران و جهان، تشبت افکار فراوانی وجود دارد که حل آن‌ها نیز منوط به کار طولانی توسط احزاب کمونیست با اتوریته از نظر علمی، سیاسی و تئوریک می‌باشد، و گرنه اشخاص، سازمان‌ها و احزاب موجود فاقد کیفیت و اتوریته‌ی لازم برای حل این معضل بهطور نهایی هستند. بقیه در صفحه سوم

### شکاف‌های نظام جدید جهانی و نشانه‌های پایان دموکراسی

ناصر پیشو

«نظم نوین جهانی» که قرار بود سیمای ژئوپولیتیک جهان را پس از جنگ سرد شکل دهد، شکننده جلوه می‌کند. با همه هیاهو بر سر جهان یک‌دست سرمایه‌داری، رقابت سوپر قدرت‌های سرمایه‌داری، استراتژی‌های سیاسی-نظامی را با شکاف روی رو می‌کند و «نظم نوین» را از درون با آشتنگی مواجه می‌سازد.

پس از جنگ خلیج و کوسوو، اکنون «اتحاد برعلیه تروریسم»، به موضوع مرکزی «نظم نوین جهانی» بدل شده است. در پشت صحنه «اتحاد ضد تروریستی» بر سر جایگاه هریک از سوپر قدرت‌های در تبیین سیمای ژئوپولیتیک پس از جنگ سرد، جدال‌های جدی جریان دارد. یکی از مهم‌ترین جلوه‌ی این تضادها، رقابت آمریکا و اروپای متعدد و کشمکش‌های درونی این اتحاد و از همه مهم‌تر تحرک دولت آلمان برای نقش آفرینی در این صحنه است.

بقیه در صفحه ششم

و بن‌لادن، رنج و عذاب و بدیختی‌شان مضاعف می‌شود، بمباران می‌شوند، جان می‌سپارند و آواره و دربر می‌شوند.

دولت‌های امپریالیستی و دول ارتجاعی منطقه با دست آویز قرار دادن اقدامات تروریستی اسلام‌گرایان، اهداف توسعه‌طلبانه، دخالت‌گرایانه و سرکوب‌گرایانه‌شان را توجیه می‌کنند. آنها با دامن زدن به تضادهای مذهبی و قومی، گرایشات ارتجاعی را تقویت می‌کنند. مرتجلین اسلامی، این دشمنان سوگندخورده آزادی و ترقی خواهی، سوسیالیسم و طبقه کارگر نیز زمینه‌ساز تاخت و تاز بورژوازی می‌شوند.

در این میان اما، طبقه کارگر و نیروهای کمونیست، چپ و مترقبی سراسر جهان، هم جنگ‌طلبی قدرت‌های سرمایه‌داری، و هم تروریسم اسلام‌گرایان را محکوم می‌کنند.

علیه جنگ، علیه تروریسم و بنیادگرایی مذهبی، و علیه نظام سرمایه‌داری، این است پاسخ طبقه کارگر و نیروهای متفرق جهان به اوضاع کنونی. ما در این صفت ایستاده‌ایم و همدوش سایر نیروهای چپ و کمونیست علیه امپریالیسم و ارتجاع مبارزه می‌کنیم.

شورای هماهنگی موقت نشست مشترک

۱۳۸۰ ۱۸ - ۲۰۰۱ اکتبر

#### بقیه از: بیانیه نشست مشترک

عمدتاً اقتصادی است، اما حوصلت سیاسی از هم‌اکنون در بطن آن‌ها آشکار است.

جنیش اعتراضی علنی و مستقیم توده‌ای علیه رژیم، در ابعادی به وسعت سراسر ایران در حال گسترش است. تهی دستان حاشیه‌نشین شهرهای بزرگ، دست به شورش‌های گستردۀ علیه نظام موجود می‌زنند.

عlargم سیاست‌های زن‌ستیز رژیم، مبارزات مستقل زنان برای احراق حقوق برای خود، اعتلاء یافته است و آن‌ها در تمایی عرصه‌ها و در اشکال بسیار متنوع، و در تمایی جنبش‌های اعتراضی؛ از مبارزات کارگران، تا جنبش تهی دستان و دانشجویان و جوانان نقشی فعال بر عهده دارند.

اقلیت‌های مذهبی فاقد هرگونه آزادی اندیشه و بیان هستند و به خاطر عقاید خود به شدت مجازات می‌شوند. کارگران مهاجر، به ویژه کارگران افغانی باشد پیشتری استثمار می‌شوند و به مرتب از حقوق کمتری برخوردارند و مورد تحقیر و ستم و آزار قرار می‌گیرند.

به کار کشیدن و استثمار وحشیانه‌ی کودکان، و فاجعه‌ی کودکان خیابانی، بی‌حقوقی مطلق کودکان در ایران را نمایش می‌دهد و بی‌کاری، نومیدی از آینده و رواج دادن اعتیاد، ارماغان جمهوری اسلامی برای نسل جوان در سراسر ایران است. اما دانشجویان و نسل جوان ایران، علارغم سرکوب مدام، در شکل‌های گوناگون به مبارزات خود ادامه می‌دهند.

این وضعیتِ فاجعه‌بار، و تداوم و گسترش روزافزون مبارزات توده‌ای، نشانه‌ی این واقعیت است که خواستهای توده‌های وسیع مردم، از چارچوب نظام اقتصادی- اجتماعی و سیاسی موجود فراتر می‌رود. این خواستهای، در فعلیت کنونی و آینده‌ی خود بر دو دسته‌اند: خواستهای دمکراتیک و آزادی‌های سیاسی و مطالبات عمومی کارگران، رحمت‌کشان، ملیت‌های زیر ستم، زنان، دانشجویان و جوانان، و اقلیت‌های قومی و مذهبی، و خواستهای سوسیالیستی طبقه‌ی کارگر در سوی براندازی کلیت نظام سرمایه‌داری.

جمهوری اسلامی تا به حال نشان داده است که حتی از برآوردن ابتدایی‌ترین مطالبات عمومی نیز ناتوان است. از همین‌رو، روند تحول کنونی، گسترش روزافزون مبارزات را نشان می‌دهد.

این بحران، تضادهای درونی هیأت حاکمه را نیز

## علیه جنگ و تروریسم بنیادگرایان مذهبی

### علیه توسعه‌طلبی و بردگی

شامگاه یکشنبه ۱۵ مهرماه، دولت‌های آمریکا و انگلیس با پشتیبانی سیاسی دیگر دول امپریالیستی و مرتجلین منطقه، حمله نظامی خود به افغانستان را با شلیک ده‌ها موشک کروز و حمله جنگنده به افغان‌ها به شهر کابل، مزار شریف، قندهار، هرات، جلال‌آباد، قندوز و چند شهر دیگر آغاز کردند. این حملات نظامی که تا امروز نیز تداوم یافته و به تخریب کامل بسیاری از مناطق مسکونی افغانستان انجامیده و صدها کشته و زخمی بر جای گذاشته است، سرآغاز مجموعه‌ای از اقدامات سیاسی و نظامی بزرگ‌ترین قدرت‌های جهان سرمایه‌داری است که در شرایط بحران اقتصادی، به منظور تأمین منافع اقتصادی و سیاسی خود و اراضی جاه‌طلبی و سلطه‌جویی‌شان و برای فروشناندن حس انتقام‌جویی‌شان، مردم بی‌دفاع افغانستان را به گرداب هولناک جنگ، گرسنگی، بی‌خانمانی و دربرگیری سوق داده‌اند.

در یک ماهی که از عملیات تروریستی ۱۱ سپتامبر می‌گذرد تا به امروز، در آمریکا و کشورهای اروپایی به بجهان مبارزه با تروریسم، کنترل و دخالت پلیسی در زندگی مردم افزایش یافته است. در آمریکا نهاد جدیدی به نام اداره امنیت داخلي ایجاد شده است. دولت‌های اروپایی با تصویب قوانین جدید و اتخاذ یک رشته سیاست‌های سرکوب‌گرانه، حقوق فردی و اجتماعی مردم را محدود کرده و سیاست‌های سرکوب‌گرانه پلیسی را تشديد کرده‌اند. اتحادیه اروپا نیز با وضع یک رشته مقررات، دست دولت‌های عضو را در محدود کردن حقوق اجتماعی مردم و گسترش قدرت دستگاه‌های اطلاعاتی و سرکوب باز گذاشته است.

در روزهای نخست پس از ۱۱ سپتامبر، دولت آمریکا در توجیه لشکرکشی به منطقه، ادعا می‌کرد که این اقدامات برای دستگیری بن‌لادن صورت می‌گیرد. آمریکا با این ادعا به پوشانی بودن قدرتش اعتراف می‌کرد. بزرگ‌ترین قدرت‌های سرمایه‌داری جهان با پیش‌رفته‌ترین سلاح‌ها و تجهیزات نظامی، هزاران کیلومتر را پیموده‌اند تا تروریست مرتعی به نام بن‌لادن را دستگیر کنند. اما به مرور اذعان کردند که مسأله فراتر از دستگیری بن‌لادن است. جرج بوش در نطقی که برای اعلام آغاز عملیات نظامی ایراد کرد، گفت: «گرچه امروز افغانستان در مرکز توجه قرار دارد، اما این نبرد دائم‌دار است».

به این ترتیب سرکردگان سرمایه‌جهانی با دستاویز قرار دادن انفجار نیویورک که به مرگ چندهزار تن از مردم انجامید و به بن‌لادن این تروریست دست پرورده‌ی سیاست نسبت داده می‌شود، در کشورهای خود، سلطه دستگاه‌های پلیسی و سرکوب را افزایش می‌دهند و در منطقه خاورمیانه به مداخله آشکار سیاسی و حملات نظامی اقدام می‌کنند.

رئیس جمهور آمریکا در توجیه حملات نظامی به افغانستان گفت که هدف، طالبان است و نه مردم افغانستان. همزمان با حمله به اهداف نظامی، ما آذوقه، دارو و سایر مایحتاج مردم گرسنه و تحت ستم مردم افغانستان را هم برایشان فرو خواهیم ریخت. آمریکا دوست مردم افغانستان است.

واقعیت اما این است که این مردم بی‌دفاع و غیرنظمی افغانستان هستند که بیشترین لطمات را از بابت این جنگ متتحمل می‌شوند.

ایا کسی هست که نداند طالبان تنها با حمایت و پشتیبانی دولت آمریکا و متحدین منطقه‌ای آن نظیر پاکستان و عربستان سعودی به قدرت رسید و چندین سال است که مردم افغانستان را کشتار کرده، به بند کشیده و از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی محروم کرده است؟

مردم افغانستان که طی چندین سال گذشته پیوسته در معرض بیدادگری‌های طالبان قرار داشته‌اند، اکنون نیز در جریان نزاع آمریکا با طالبان



پایدار، یا «بلوک چپ انقلابی» و امثال‌هم، می‌توان به جنگ رژیمی تا دندان مسلح و سازمان یافته رفت و او را سرنگون ساخت؟ آن‌هم وقتی که نیروهای چپ کمونیست به غایت ضعیف شده و از طبقه‌ی کارگر و مبارزات آنان، با تخفیق اختناق و سرکوب رژیم، جدا افتاده در خارج از کشور هستند؟ آیا از این طریق جز در سطح ایجاد جبهه‌ای سیاسی از نیروهای چپ و افراد، جبهه‌ای که تنهای در حد افشاگری و اعتراض به رژیم و یا دفاع از حقوق کارگران و زحمت‌کشان، در خارج از کشور است، می‌توان کار بیشتری در جهت براندازی رژیم کرد و مثلًاً «ماشین دولتی آن را در هم شکست» و حکومت کارگری را بنانهاد؟

رون‌داجلاس نشان داد که اگر مشکلی هست، این مشکل در روند وحدت سازمانی است و برخی از تشکل‌ها و افراد شرکت کننده حاضر به گام برداشتن در این راه نیستند. اعتراض به نقشه‌ی عملی حزب رنجبران برای پایان دادن به فرقه‌گرایی و رسیدن به وحدت تشکیلاتی، چنان با مخالفت برخی رویه‌رو شد که گویی صحبت از وحدت سازمانی کردن «جرم کبیرهای» است که بهشیوه‌ی مذهبی باید از آن توبه کرد؛ در واقع نشست اخیر نتوانست تیر را به هدف درست نشانه رود و به معضل عمد و میرم کمونیست‌هارا راه حل ارائه دهد.

گرچه در بررسی علت این بی‌توجهی، ضروری است تا به نظرات تشکل‌های مختلف شرکت کننده در گذشته، رجوع کرد تا معلوم شود که جنبش کمونیستی ایران در عرصه‌ی تشکیلاتی دچار اپورتونیسم چپ است و تشکل واحد گریزی را، تحت توجیهات بی‌پایه پذیرفته است؛ برخی خود را بهناچ مرکز جنبش کمونیستی پنداشته، و برخی دیگر، در عمل «بلوک» سازی و «پلورالیسم» تشکیلاتی کمونیست‌ها را ستایش می‌کنند! این مرض به قدری شیوع پیدا کرده که جنبش کمونیستی ایران را از نفس انداخته است. برای نشان دادن این واقعیت، قدری به گذشته برمی‌گردیم و برای نمونه، سیر تحولات نظری سازمان فدائیان (اقلیت) را در این زمینه از مدت نظر می‌گذرانیم. ضمن این‌که از این رفقا به خاطر جمع‌آوری نظرات‌شان در مورد وحدت در یک جزو سپاس‌گزاریم. (جزوه‌ای به نام «ضرورت بلوک چپ انقلابی، آئرناتیو حکومت شورایی» برگزیده‌ای از مقالات نشریه «کار»، شهریور ۱۳۷۹) :

در اولین مقاله‌ی آن «پلاتiform و مبانی اتحاد عمل‌ها» (کار - مرداد ۱۳۶۶)، نویسنده با تحلیل از اوضاع ایران می‌گوید: «بحran اقتصادی و سیاسی حاکم برایان رثرفت و گسترده‌تر می‌گردد» ... «حقایقی عینی نشان‌دهنده‌ی فراهم آوردن روزافزون شرایط عینی برای سرنگونی رژیم و ضرورت انجام یک رشته تحولات انقلابی - دمکراتیک در جهت تحقق نیازها و اهداف فوری انقلاب» لست به مثالیه‌ای «وظیفه‌ای میرم و جدی»، اما تأکید را بر «وحدت مبارزاتی طبقه‌ی کارگر، اشاره‌گیر پرولتر که در انجام این تحولات ذی‌علقه و در آن سهیم و ذینفع‌اند به مثالیه‌ای یک ضرورت عینی» (صفحه ۱ جزو) گذاشته و پلاتفرمی ۱۰ ماده‌ای برای این وحدت پیشنهاد می‌کند (صفحه ۲ و ۴)، بدون این‌که توجه داشته باشد که اگر قرار است پرولتاریا همراه با بورژوازی به انقلاب پردازد، خود از چه ابزار سیاسی هدایت کننده‌ای باید برخوردار باشد تا به گوشت دم توپ دیگر طبقات تبدیل نشده و رهبری انقلاب را به دست بگیرد! و ملزمات این کار پرولتاریا از کجا باید آغاز شود. (در این‌جا هدف ما برخورد به نظرات سازمان اقلیت، صرف‌اً از دید سازمان‌دهی انقلاب است و نه درستی یا نادرستی نظر تحلیلی رفقا در مورد این‌یا آن مسأله‌ی عینی).

در این مقاله رفقا از آمادگی خودشان برای «وحدة مبارزاتی اصولی»، با تعدادی از سازمان‌های چپ صحبت به میان می‌آورند، بدون این‌که

شدت داده و شکاف عمیقی در درون دستگاه دولتی پدید آورده است. در عین حال، سیاست‌های هر دو جناح، در مقابله با بحران با شکست روبه‌رو شده و نتوانسته است پاسخی برای وضعیت موجود بیابد. واقعیت‌های آشکار، نشان می‌دهد که بحران در حال عمیق‌تر شدن است.

با این‌همه، شکست هردو جناح اصلی هیأت حاکمه، هنوز به مثالیه‌ای شکست کامل بورژوازی نیست. در همین شرایط، گرایشات گوناگون سرمایه‌داری، چه در حاکمیت و چه در اپوزیسیون، می‌کوشند که تحت عنوان جنبش اصلاحات، و با شعار «جامعه مدنی» و «حاکمیت مدنی»، و با پشتیبانی سرمایه‌ی جهانی و دولت‌های امپریالیستی، خود را از شرکت‌های دست و پاگیر حکومت اسلامی رها سازند و با آرایش رژیم، خطر را از سر بورژوازی ایران دور کنند. آن‌ها تلاش می‌کنند که جنبش عمومی توده‌های زحمت‌کش و جنبش طبقاتی کارگران را منحرف سازند و مانع دگرگونی‌های انقلابی و سوسیالیستی در ایران شوند.

از این‌رو، وظیفه‌ای سنگین برداش تمامی نیروها و فعالین کمونیستی که، به آرمان‌های سوسیالیستی طبقه‌ی کارگر و فادراند و خواهان تحقق خواسته‌ای توده‌ها هستند، قرار دارد. کمونیست‌ها وظیفه‌دارند که توطئه‌های ارجاعی بورژوازی را برای منحرف ساختن و سرکوب جنبش طبقاتی افشا نمایند و با تقویت جنبش سوسیالیستی، تلاش برای وقوع انقلاب و تحقق خواسته‌ای عمومی را دنبال کنند.

مانع عمد وظیفه‌ای سیاسی است. غلبه بر این پراکندگی و تشتت نظری کمونیست‌ها را می‌طلبند.

در این‌راستا، ما، برخی از سازمان‌ها و فعالین کمونیست که با رفرمیسم مربنده‌ی قاطعی داریم، در ادامه‌ی تلاش تا کنونی خود، برای غلبه بر این پراکندگی و تشتت نظری سیاسی و تلاش برای ارتقاء سطح آگاهی و تشکل طبقاتی کارگران، تقویت موقعیت طبقه‌ی کارگر در جنبش عمومی، و تلاش برای تأمین هژمونی طبقه‌ی کارگر و انقلاب سوسیالیستی، طی نشستی که در تاریخ ۲۶ تا ۲۰۰۱/۸/۲۶ برگزار گردید، کوشیدیم بر مبنای حداقلی از توافق بر اساس:

سرنگونی جمهوری اسلامی ایران، درهم شکستن ماشین دولتی سرمایه‌داری، و استقرار حکومت کارگری و شوراهای کارگران و زحمت‌کشان در ایران، تدارک یک هم‌کاری را آغاز کنیم.

ما براین باوریم که این تلاش‌ها می‌تواند جمع گستردگه‌تری را در برگیرد. از این‌رو، دست همه‌ی آنان را که با این حرکت هم‌آهنگ‌اند، می‌فارسیم.

شرکت کنندگان در نشست مشترک

۲۰۰۱/۸/۲۶

پیهی از: فرقه‌گرایی رادرهم شکنیم

بنابراین، اگر این نشست می‌خواست منشاء اثر جدی‌ای باشد، می‌بایستی بیشتر به چگونگی پیاده کردن این تفاوتات در عمل اندیشیده و راهیابی می‌کرد تا این تفاوتات تنها برروی کاغذ باقی نمانند! و تنها آن وقت بود که معلوم می‌شد که تنها در ایجاد تشکل واحد است که توافق کنندگان از ظرفیت قابل ملاحظه‌ای در پیش‌برد عملی این پروره برخوردارد می‌شدند و در عین حال از نظر کمی و کیفی این تجمع جدید به مراتب برتر از تشکل‌ها و به طریق اولی افراد، می‌شد! فراموش نکنیم که ما با رژیم مقابله می‌کنیم که به انواع سازمان‌های نظامی، سیاسی، ایدئولوژیکی، تبلیغاتی و غیره مجهز است مانند: ارتش، سپاه پاسداران، نیروهای بسیج، نیروهای انتظامی، سازمان‌های مخفوف پلیسی و جاسوسی، گروههای وحشت‌آفرین سرکوب‌گر، مساجد و امامان جمعه، شوراهای اسلامی «کارگری»، سازمان‌های دانشجویی، دستگاه‌های تبلیغاتی و غیره و پشتیبانی جهان سرمایه‌داری! آیا با «اتحاد عمل» و یا «اتحاد سیاسی

نمود» (ص ۳۱). و بعد از پنجه کردن رشتهایش تا حد «اصولی» نبودن کار وحدت (!) راه حل مسأله را این گونه توضیح می‌دهد که باید عجالتاً مسئله وحدت حزبی را کنار گذاشت ... اما آن‌چه که باید بر آن تاکید نمود اتحاد سیاسی حول اساسی‌ترین نقطه‌اشتراك چپ است» (همانجا). تنها برای خالی نبودن عرضه تویسته ادامه می‌دهد: «اما این بدان معنی نیست که گرایشات نزدیک بهم نیز نباید تلاشی در این زمینه مبذول دارند» (همانجا). برای این رفقا هنوز روش نیست که اولاً هیچ‌گاه در تاریخ جنبش کمونیستی، کمونیست‌ها نمی‌توانستند درک واحدی از سوسیالیسم را اراده دهند، چون که سوسیالیسم در آینده باید ساخته شود. لذا نظرات متفاوت، حتی در درون هر حزبی، وجود داشته و علیرغم تجارب کشورهای سوسیالیستی، هنوز هم وجود خواهد داشت. ثانیاً نمی‌دانند به صورت ضرورتی مبرم، به دنبال کدام نوع از اتحادی باید بروند؛ وحدت اصولی کمونیست‌ها یا بلوک چپ؟ اما نوشت‌های بعدی‌شان روش نیست که آنها به دنبال تحقق وحدت کمونیست‌ها، نیستند!

در مهرماه ۱۳۵۷، طی مقاله‌ای به نام «از چپ ناظر تا چپ تأثیرگذار!» به درستی نوشتند: «مادام که تحلیل از شرایط و بحث وضعیت و انسجام یا عدم انسجام نیروهای طبقاتی مختلف و خصوصاً موضوع پراکندگی نیروهای چپ در میان است، هیچ‌کس کم نمی‌آورد. اما همین که قرار است نتیجه‌ی عملی مشخصی از این ها گرفته شود، اتحاد چپ بدیل خود را در قبال اوضاع و در برابر جریان‌های بورژوازی اراده دهد ناگهان این چپ به لختی و تنبیه دچار می‌شود» (ص ۴۷). «خلاصه این که چپ نباید دست به روی دست بگذارد و میدان را به بورژوازی بسپارد» (ص ۴۸).

آن‌گاه خود رفقا طی مقاله‌ی دیگر به نام «بلوک چپ انقلابی و آلتراپاپی شورایی» می‌نویستند: «چپ انقلابی ... عجالتاً در موقعیتی نیست که با اتحاد با یک تشکل واحد بر پراکندگی و ضعف خود غلبه کند» (ص ۵۲). بدین ترتیب دیگر وحدت اصولی کمونیست‌ها «عجالتاً» کنار گذاشته شده و در مقاله‌ی «تلاش وحدت طلبانه چپ انقلابی» (فروردین ۱۳۷۹)، مطرح می‌شود که «بلوک چپ انقلابی یک اتحاد عمل پایدار نیروهایی است که برای تحقق یک هدف معین و مشخص، مبارزه مشترکی را ترسیمن به این هدف پیش می‌برند. شکل تشکیلاتی آن نیز از این نوع خاص اتحاد تعیین می‌کند. این هدف معین و مشخص، صریح و روشن کدام است؟ سرنگونی جمهوری اسلامی واستقرار حکومت شورایی» (ص ۶۴)، «اگر صحبت از اتحاد نیروهای چپ و کمونیست است ...، پس بدیهی است که نخستین شرط اتحاد، مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است» (همانجا). و متأسفانه حتی در سطح این نخستین شرط هم وحدتی صورت نمی‌گیرد!! ۱۴ سال صغرا کبرا، حاصلش این است که وحدت کمونیست‌ها عجالتاً مقدور نیست و وحدت چپ‌ها هم جز در سطح سیاسی امکان ندارد و چپ انقلابی نیز از حد اتحاد سیاسی نمی‌تواند فراتر برود!. ۱۴ سال از بحران و ورشکستگی رژیم و فقدان سازمان‌های صنفی و سیاسی طبقه کارگر و ضرورت وحدت به صورت وظیفه‌ای مبرم صحبت می‌شود با دست آوری تقریباً صفر!!

خوب، حالا که بحرا ن رژیم و خواست مبرم طبقه‌ی کارگر برای وحدت کافی نیست، چرا «چپ» یا «چپ انقلابی» حتی حاضر نیست به ضعف فوق العاده درونی و ناتوانی اش اقرار کند و در پی یافتن جواب بهاین ضرورت‌های مبرم، خود را از کلاف سردرگم موجود نجات دهد؟ آیا در عمل نظرات مذکون فرقه‌های موجود تا بدان حد صحیح، منطبق با شرایط و مورد پذیرش طبقه‌ی کارگر و توده‌های رحمت‌کش بوده که دست برداشتن از آن‌ها ناممکن گشته است؟ آیا اختلاف بر سر آینده و چگونه سوسیالیسمی می‌خواهیم - در حالی که علیرغم ادعاهای چپ انقلابی هنوز در خم یک

لاقل در مورد همین تعداد از تشکل‌ها نیز پلاتفرمی «اصولی» ارائه دهند و بگویند که شرط تحقیق وحدت با دیگر طبقات، مقدمتاً در گرو وحدت پیشروان خود طبقه است. و مطرح نمی‌شود که در این حالت چه وظایفی را سازمان اقلیت برای خود ضروری می‌داند. آیا بهفرض وحدت با این نیروهای مورد نظر، کار وحدت دیگر تمام می‌شود؟

اما واقیت این است که در آن‌زمان «حزب کمونیست ایران» از وحدت «کوموله» با «اتحاد مبارزان کمونیست» به جنبش تحمل شده بود و مبارزات ایدئولوژیک اینان با تشکل‌های دیگر، به قدری شدید بود که از جمله این «حزب» تمام آنان را عوامل بورژوازی خواند و خود سازمان اقلیت نیز خود را مرکز جنبش پرولتاریایی ایران تصور می‌کرد. پس اشکال در ذهنیات گروه‌ها بود نه در واقیت واحترام به مبارزات حاد طبقاتی جاری!

دو سال و نیم بعد در فروردین سال ۱۳۶۹، طی مقاله‌ی دیگری در «کار» به نام «تشکیل بلوک چپ»، نیاز مبرم جنبش ما، تأکید می‌شود که «بلوک چپ» «آلترپاپی انقلابی-دمکراتیک در برابر آلتراپاپی اجتماعی-بورکراتیک است که محصول ائتلاف نیروهای انقلابی و دمکراتیک ... باشد» (صفحه ۱۰) و در سه بند اصلی ترین رؤس این مطالبات بیان می‌شود، باز هم این پیشنهاد تقلیل یافته پژوهشی نمی‌یابد. اغتشاش همچنان ادامه می‌یابد. زیرا موضع مبارزه مشترک برای توان‌مند ساختن جنبش ضد رژیمی در بسیاری از تشکل‌ها ضعیف بوده و بر عکس هژمونی طلبی در مخز آنان موج می‌زد!

یک سال و نیم بعد در آبان ماه ۱۳۷۱ مقاله‌ی «اگر وحدت حزبی به فوریت مقدور نیست، برای ایجاد یک اتحاد سیاسی پایدار تلاش کنیم» در «کار» درج می‌شود که باز هم سخن از «بحران و ورشکستگی اقتصادی رژیم» و «رشد نارضایتی و اعتراض تodelی» و بیانیه‌ای که «پراکندگی و اختلاف نظر در صفوف چپ به ویژه کمونیست تا به حدی است که تا کنون هرگونه تلاشی برای فاقع آمدن بر این اوضاع عقیم مانده است» (صفحه ۱۲) اما این بار وحدت کمونیست‌ها تصریح می‌شود: «ما همه کسانی را که به انقلاب اجتماعی پرولتاریایی اعتقاد دارند و در راه سازمان‌دهی طبقه کارگر برای انقلاب اجتماعی پرولتاریایی مبارزه می‌کنند، کمونیست می‌دانیم. درست به همین علت هم ما در سطح جنبش اعلام کردیم که حاضریم بر مبنای اصولی که پیش از این روش ساخته‌ایم (منظور: «دیکتاتوری پرولتاریا، الغای مالکیت خصوصی، فوریت انقلاب اجتماعی در مقیاس جهانی، ساترالیسم دمکراتیک و ضرورت فوری و بلاذرگ تحولات انقلابی در ایران» نویسنده) است، برای حصول به یک وحدت اصولی ضروری است با دیگر کمونیست‌ها در یک تشکیلات واحد متعدد شویم» (صفحه ۲۱).

در واقع رفقا با این پیشنهاد گام مثبتی را در جهت وحدت کمونیست‌ها بر می‌دارند ولی هیچ صحبتی نمی‌کنند که بالاخره برای پیاده کردن این نظرشان به چه کار عملی دست زده‌اند و این که چرا نه «بلوک چپ» مؤثر می‌شود و نه «وحدة اصولی کمونیست‌ها» تحقق می‌یابد. علت این رخدت و بی‌اعتنایی در چیست؟

در شهریور ۱۳۷۳، طی مقاله‌ای در «کار» تحت عنوان «یک مسئله مبرم» با بیان این که «چپ که بیانگر ایدکالیسم و انقلابی گری جنبش است، بالقوه نیروی بزرگ و گسترده است ... و چپ کارگری دارای یک پشتونهای مستحکم طبقاتی است»، اما «در منتهای پراکندگی» «که قدرتش در پراکندگیش تحلیل رفته است» (ص ۲۹ - ۳۰)، نویسنده می‌افزاید: «با انتلاقی جنبش، طبقه‌ی کارگر بدون تشکل، بدون حزب، بدون آگاهی لازم طبقاتی، قدرت سیاسی را قبضه کرد» (ص ۳۰). متأسفانه این صراحت فکری را خود نویسنده در همین مقاله نفی کرده و مدعی می‌شود به دلیل برداشتهای نیروهای مختلف از سوسیالیسم، وحدت آنها، نه عملی است و نه اصولی که برای وحدت تمام کسانی که خود را سوسیالیست و کمونیست می‌نامند زیر شعار کلی اعتقاد به سوسیالیسم تلاش

## تصویب لایحه تخریب قانونی طبقه کارگر ایران

به لطف «اصلاح طلبان حکومتی» پائیز امسال برای کارگران ایرانی با خزانی سیاه مصادف گردیده که باز هم بر شدت استثمار آنها می‌افزاید و لقمه‌های نان را از دهان کودکانشان بیرون می‌کشد. کودکانی که از کار دستمزدی ریشه می‌گیرند؛ در آغاز سال تحصیلی امسال به جای دفتر و قلم و کتاب، با سفره‌ای خالی‌تر، درس و مشق آغازیدند تا بیاموزند که بدون سازمان یابی طبقاتی فروشنده‌گان نیروی کار، حتاً نوعیت انسان در خطر اضمحلال و نابودی قرار خواهد گرفت.

در روزهای اول تا سوم مهرماه ۱۳۸۰، مجلس فرمایشی جمهوری اسلامی، لایحه‌ای را به تصویب رساند که توسط وزارت صنایع، انجمن‌های اسلامی مدیران، مدیریت برنامه‌ریزی و وزارت کار (یعنی: دولت خاتمی) پیشنهاد شده بود. این لایحه‌ی قوه‌ی مجریه که توسط قوه‌ی مقننه، جامه‌ی یک مصوبه‌ی با اصطلاح قانونی را پیدا کرد، تحت عنوان «قانون حمایت از بازسازی و نوسازی صنایع نساجی کشور»، دست کارفرماهای خرد و کلان و همچنین سرمایه‌های دولتی و غیر دولتی را باز می‌گذارد تا سالانه ۱۰٪ از کارگران و کارکنان واحدهای مختلف را از کار بی‌کار کنند؛ و شدت کار را بین آنها بین که موقتاً از تبعیغ اخراج جان سالم به در برده‌اند، تقسیم نمایند. آشکارا این حمله‌ی دیگری است به شرایط زیستی مشقتبار کارگران و هم انحلال کار آنان به مثابه تنها امکان ادامه‌ی زیستی- طبیعی زیر سلطه‌ی جمهوری اسلامی. گرچه دینامیزم درونی جمهوری اسلامی از بد و به قدرت خزیدن در تخریب پیوستار طبقه‌ی کارگر و جنبش کارگری- سوسیالیستی بوده است، اما تبعیغ دو جناح حکومتی در شرایطی که سرمایه‌داری جهانی با شعار «علیه ترویریسم» و با ایجاد فضای اربعاء اقدام به حکومت نظامی جهانی نموده است، بهترین فرصت را غنیمت شمرده تا همراه با بحران جهان سرمایه‌داری که انبوی یک کارسازی کارگران را در بر خواهد گرفت، طبقه‌کارگر و بهویژه کارگران بازنشستگی را در گرد و خاک این تهاجم مغلوب سازد. این هجوم طبقاتی سرمایه‌داران حاکم بر ایران، سرآغاز بی‌کار سازی دیگر صنایع می‌باشد که در تداوم همان دیکته‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی است که از زمان دولت کارگزار آن، یعنی دولت رفسنجانی در پایان دهه ۶۰ شدت گرفت و اکنون به سیله‌ی خاتمی و دوم خردادی‌ها ادامه می‌یابد.

بند دال این مصوبه به زبان حقوقی - بورژوازی اعلام می‌دارد که: «نیروی انسانی مازاد واحدهای مشمول این قانون با پیشنهادهای مدیر واحد و با تأیید کمیته‌ای مشکل از نمایندگان وزارت‌خانه‌های صنایع و معادن، کار و امور اجتماعی و سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور مشمول تعديل گردیده و در مقابل پرداخت حقوق مقرر در قانون کار بازخرید می‌گردد.

از سال ۱۳۵۷ به‌واسطه‌ی مبارزات جنبش کارگری، تا تصویب لایحه‌ی قانون کار در اوخر سال ۱۳۶۹ که متوسط مزایای اخراج کارگران از حداقل یک ماه تا بعضاً حداقل دو ماه برای هر یک سال سابقی کار نوسان می‌کرد. پیش از تصویب این لایحه‌ی دولتی، صاحبان سرمایه برای یک کار سازی کارگران، بیش از هر چیز به قانون ضد کارگری رژیم پهلوی، یا فریب و نیزه‌گ و با اصطلاح تطمیع روی می‌آوردند؛ اما تصویب لایحه‌ی فوق همه‌ی «بازی‌های بورژوازی» را به سرکوب آشکار و «قانون مدارانه» تبدیل می‌کند. در واقع، پس از تصویب حذف کارگران کارگاه‌های کوچک از مشمولیت قانون کار و همچنین پوشش بیمه‌های اجتماعی (که حدوداً

کوچه‌ی گم‌گشته به دنبال آدرس می‌گردد!- می‌تواند تا بدان درجه جدی باشد که مانع وحدت کمونیست‌ها گردد؟ مگر همه ادعا نمی‌کنند که قدرت حاکمه را طبقه کارگر مشکل باید به دست بگیرد؟ اگر چنین است چرا اجازه داده نمی‌شود که خود طبقه وقتی که به قدرت می‌رسد تصمیم بگیرد که این کار را چگونه به پیش ببرد و کمونیست‌ها ضمن این که فعلاً به سر و کله‌ی هم‌دیگر می‌زنند، هرگز نظر خود را داشته باشد؟ از همه مهم‌تر مشتبه تشکل‌های چپ به دنبال رانده شدن از صحنه‌ی اصلی مبارزات طبقاتی و عدم امکان بررسی و توانایی‌های واقعی خود در آتش مبارزات طبقاتی جاری، تا چه اندازه می‌توانند راجع به آینده‌ی سوسیالیسم در ایران دارای چنان دید روشن طبقاتی، علمی و دقیق باشند که حاضر به کوچک‌ترین گذشت در مورد رسیدن به توافق با دیگران نباشند؟ آیا خود این امر نوعی سکتاریسم و ترووریسم فکری دیگران با ادعاهای بی‌بنیاد و تحت تأثیر منزه‌طلبی خرد بورژوازی نیست؟ این همه انجامداد و در عین حال تزلزل فکری از کجا ناشی می‌شود؟

مشکلات دیدگاهی، سیاسی، برنامه‌ای، تشکیلاتی، سیک‌کاری و عملی فراوان است. اما مشکل کنونی بیش از این که حل کردن این مشکلات باشد، به وجود آوردن ظرفی است که این مشکلات را در درون آن بتوان بررسی کرده و حل نمود. اگر شما باید مشکل دعوا کردن با کسی را با دست خالی انجام دهید، مجبور هستید یا انگشت‌هایتان را مشت کنید و یا باز، اما شدیداً به فشرده با انگشتان باز به دعوا رفتن شکست مفتضحانه را در پی دارد. اگر شما مایل هستید از رودخانه‌ی عظیم طبقاتی عبور کنید، به قایق شایسته‌ی این مبارزه نیاز داردید و ...

بر اساس آنچه که در بالا آمد تا زمانی که با نفرت تمام فرقه‌گرایی را نفی نکنیم؛ تا زمانی که خود را عقل کل بدانیم و دیگران را دعوت به قبول نظرات خود کنیم؛ تا زمانی که چار مطلق گرایی و منزه‌طلبی خرد بورژوازی باشیم؛ دیدگاه اپورتونیستی چپ فرار از تشکیلات و سازمان یابی به‌هر قیمت مانع آن خواهد شد که در عمل بتوانیم کاری انجام دهیم و به هژمونی پرولتاریا در جنبش خدمت کنیم. بنابراین اگر قرار است امضاء کنندگان بیانیه مشترک، قدم جدی و درستی در خدمت بهرشد جنبش کارگری در ایران پردازند، ضروری است بارهای ذهنی گرایانه‌ی گذشته را بزیین بگذارند و براساس حداقل نکات اصولی کمونیستی به‌وحدت سازمانی اقدام کنند. تعلل در این زمینه، بلوک سازی برای استفاده سیاسی و یا جلب نیرو به فرقه‌ی خودی و دیگر تفکرات خرد بورژوازی از این نوع، غیر پرولتیری بوده و نشانه‌ی آن است که طبقات و اقسام خار غیر پرولتیری، شدیداً دست‌اندر کارند تا مانع وحدت و انسجام صنفی و سیاسی طبقه کارگر شده و در بهترین حالت از این طبقه‌ی تاریخ‌ساز، آلت دستی برای مقاصد خودخواهانه‌ی خودسازند. اما اکنون دیگر طبقه‌ی کارگر حاضر نیست چنین دیدگاه‌های غیرپرولتیری را از خود بداند.

انگلیس در برخورد به سوسیالیست‌های آمریکا برای پیوستن به حزب کار، در سال ۱۸۹۳ نوشت: «امر مهم این است که طبقه‌ی کارگر را به مثابه یک طبقه به حرکت درآورد. وقتی که این کار انجام شد، آن‌ها به زودی جهت درست را خواهند یافت ... داشتن انتظار از آمریکایی‌ها که با آگاهی کامل نسبت به تئوری آغاز کنند که در کشورهای صنعتی قدیمی‌تر به وجود آمده است. انتظار غیر ممکن را داشتن است ... ولی هر آن‌چه که امر مهم بهم پیوستن و استحکام یابی حزب کارگران در سطح ملی را به تأخیر انداخته و یا مانع گردد - علیرغم هر برترنامه‌ای که داشته باشد - من آن را اشتباهی عظیم می‌دانم» (جان ملینکس: طبقه و حزب، از دیدگاه مارکس به تقلیل از «دیدگاه سوسیالیسم انقلابی»، شماره ۴، زمستان ۱۹۹۸، ص ۱۱۲)

## بقیه از: شکاف‌های نظم جدید جهانی

«مقاؤمت از پائین» که به شکل جنبش‌های اعتراضی، آرام آرام سربلند می‌کند، چنان‌که دامنه‌اش گسترش یابد، نه تنها «شکاف‌های نظم نوین» را عمیق‌تر می‌کند، بلکه بر بستر بحران عمیق اقتصادی سرمایه‌داری، امکان این هست که شبح غول خفته‌ای گه مدت‌هاست از جلوی صحته تحولات سیاسی غایب است، دوباره پدیدار شود.

مسئله اتحادیه اروپا، جایگاه آلمان و رقابت با اتحاد بوش-بلر و برسی پی‌آمدهای «اتحاد ضد تروریستی» مسئله‌ای استراتژی‌های جهانی در دنیا پس از جنگ سرد، که ظاهراً زیر غبار هیجانات ناشی از فضای پس از ۱۱ سپتامبر گم شده است، موضوع دموکراسی در پیکره‌ی سرمایه‌داری واقعاً موجود، بحران عمیق ساختاری سرمایه‌داری و مسئله‌ی بی‌کار سازی‌های عظیم و پی‌آمدهای آن، موضوعاتی هستند که در برسی جهان پس از ۱۱ سپتامبر باید به آن‌ها پرداخته شود. در اینجا تنها به گوشش‌هایی محدود از این نکات پرداخته می‌شود.

## اتحادیه اروپا، جایگاه آلمان و واکنش ائتلاف بلر-بوش

یکی از مسائل مهم در درگ استراتژی‌های جهانی، مسئله‌ی موقعیت و تغییراتی است که بلوک‌های سرمایه‌داری با آن رویرو هستند. در کنار «اتحاد ضد تروریستی»، تغییراتی در بافت قدرت نظامی اروپا و حضور آلمان در این عرصه در شرف تکوین است. این نکته می‌تواند در سیاست‌های رئوپولیتیکی مربوط به نظم نوین جهانی در آینده تأثیرات مهمی داشته باشد. اشاره‌ای فشرده به روندهایی که جایگاه آلمان را در اروپای متعدد مستحکم تر می‌کند، خالی از فایده نیست.

پس از ۱۱ سپتامبر، حکومت ائتلافی سوسیال دموکرات‌ها و سبزها سیاست دوگانه‌ای در پیش گرفت، به این صورت که ضمن حمایت تمام عیار از دولت آمریکا کوشش نمود که در پی‌آمدهای استراتژی‌های جهانی و در سیمای امروزین اش، «اتحاد ضد تروریستی»، موقعیت آلمان را تحکیم کند. بعد از وحدت دو آلمان، برداشتن موانع بازمانده از جنگ جهانی دوم، که شرکت آلمان را در مناقشات نظامی بین‌المللی محدود می‌کند، مهم‌ترین مسئله‌ی دولت این کشور در تبیین سیاست‌های

۳ میلیون فوشنده‌ی نیروی کار را در بر می‌گرفت)، این دو میان شریه است که به طور «قانون‌مدارانه‌ای» در توسعه «جامعه مدنی» به‌طبقه کارگر ایران وارد می‌شود. بنابرآوردهای موجود، با تصویب این لایحه، اخراج دستکم یک‌صدهزار کارگر را قانونی می‌سازند تا آغازی باشد برای هجوم به کارگران شاغل و معترض در صنایع و معادن و سایر بخش‌های صنعتی که در انتظار دست‌مزدهای معوقه و تنگنای معاش به‌سر می‌برند.

حقیقت این است که دولت جمهوری اسلامی سعی براین دارد که با تصویب لوایح و مصوبه‌های گوناگون، تدریجاً ماده ۲۷ قانون کار را که حاصل مبارزه کارگران و نیروهای مترقبی است، از میان بردارد. این شیوه‌ای است که تنها از طریق یک حرکت متمرکز و سازمان یافته می‌توان با آن به‌مبازه‌ای آگاه‌گرانه برخاست.

این که بورژوازی جدا از چپاول مازدهای طبیعی به اشکال گوناگون برای سود بیشتر و با افزایش شدت استثمار کارگران دوام و بقا می‌باید، حقیقت به‌اثبات رسیده‌ای است؛ اما، آنچه که در تصویب این «قانون» توسط مجلس به‌اصطلاح «اصلاحات» حائز بیشترین اهمیت است، همزمانی آن با خریدهای کلان تسلیحاتی از طرف دولت جمهوری اسلامی و کاهش روزافزون حمایت‌های دولت از بازسازی صنایع می‌باشد. تا قبل از تصویب این لایحه، علارغم خواست تخریب‌گرانهای، چنان سامان می‌یافتد که بخش ناچیزی از درآمدهای حاصله از صادرات نفت را در اشکال مختلف و به‌عنوان «حمایت‌های دولتی» به‌مقصود «بازسازی» در صنایع تزریق می‌کرد تا چرخ صنعت به‌گونه‌ای بچرخد که مخالفت تاریخ‌ساز طبقه کارگر مجال بروز نیابد؛ اما اینک «نازک اندیشان» نو لیبرال به این نتیجه رسیده‌اند که به‌واسطه‌ی سازمان نایافتگی کارگران، چپاول می‌تواند میدان گستردۀ تری نیز داشته باشد. بنابراین، با تخصیص بخش اعظم درآمدهای حاصل از مازدهای طبیعی و خصوصاً نفت، به خریدهای نظامی و میلیتاریزاسیون جامعه اولویت می‌دهند تا بهبهای تخریب، سرکوب و تقلیل نرخ نیروی کار طبقه کارگر، موقعیت و ثبات خویش را در داخل ایران و منطقه مستحکم کنند.

دستگاه حاکم بر جامعه‌ی ایران (یعنی، ترکیب همه جناح-باندهای حاکم) علارغم اضافه درآمدهای حاصله از فروش نفت و خرید ۷ میلیارد دلار آهن پاره‌ی تسلیحاتی از روسیه، عمدتاً صنعت ایران را در بحران مالی نگاه می‌دارد تا پرداخت دست‌مزد کارگران بدتعویق بیافتد. بدین‌ترتیب، انرژی مبارزاتی فروشنده‌گان نیروی کار چنان صرف دریافت دست‌مزدهای عقب‌افتداده می‌شود که مجالی برای بروز گنش‌های طبقاتی در مقابله با تصویب قوانین ضد کارگری باقی نمی‌ماند. زیرا مبارزه برای دریافت دست‌مزدهای معوقه، ماهیتاً حقوقی- دفاعی است؛ که با گنش‌ها و برآمدهای طبقاتی جمع‌نایذیر است.

گرچه طی دو سال گذشته شاهد صدھا اعتصاب و اعتراض کارگری بوده‌ایم و این اعتراضات در اشکال بسیار متنوعی رخ نموده و مجموعاً گسترش داشته‌اند؛ با این وجود ویژگی حقوقی- دفاعی این اعتصابات و اعتراضات نمی‌تواند مشکل پراکنده‌ی مبارزات کارگری را به‌گونه‌ای حل کند که فروشنده‌گان نیروی کار در برابر ترفندهای رژیم به یک صفاً آرایی طبقاتی فراپریند.

بنابراین، از جمله ضروری‌ترین وظیفه‌ی کمونیست‌ها اتخاذ روش‌هایی از اندیشه و عمل است که علاوه بر مبارزه مستقیم با تمامیت دستگاه حاکم،

سازمان‌یابی طبقه کارگر را نیز مدد نظر داشته باشد. اما از آنجا که سازمان‌یابی طبقاتی بدون ادراک قانون‌مندی‌های روابط و مناسبات تولید بورژوازی دست‌یافتنی نمی‌نماید، از این‌رو یکی از عاجل‌ترین وظایف کمونیست‌ها، تدارک آگاه‌گرانه-آموزشی کارگران پیشروست. این تدارک به‌دلیل ساختار ناهمگون صنعت بومی، تفاوت‌های ملیتی و شرایط طبقاتی و ساختار حکومتی، اشکال متنوعی می‌پذیرد که تنها از پس آزمون و خطای علمی یک شیوه‌ی عمومی تکامل می‌یابند. شیوه‌ای که علارغم تنوع اش در شکل، به لحاظ مضمون و محتوا، الزاماً شوراگرایانه خواهد بود.

پس، گام‌ها را به‌سوی سازمان‌یابی شورایی طبقه کارگر برای درهم شکستن ماشین دولتی بورژوازی و استقرار مدیریت شوراهای کارگران و زحمت‌کشان پیرامونی، در همه‌ی عرصه‌های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی برداریم، تا بساط استثمار انسان از انسان در همه‌ی اشکال ممکن آن برای همیشه برجیده و به‌نایودی کشیده شود.

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی ایران

زنده باد سوسیالیسم

شورای هماهنگی موقت نشست مشترک

۱۳۸۰ - ۲۹ مهر ۱۴۰۱

فعال خواهد کرد. پس از این پیام، بلا فاصله شرویدر به دعوت بوش به آمریکا رفت و ماحصل این گفتگو به صورت موافقت آمریکا با مشارکت نظامی آلمان در جنگ با افغانستان در دو طرح بهم پیوسته که در گام اول استفاده واحدهای کماندویی و نیز هدایت مشترک ماموریت هوابیمهای آواکس و در گام بعدی استفاده از نیروهای نظامی و واحدهای لوژستیکی را در بر می‌گیرد، اعلام شد.

این مهم‌ترین موقفيت آلمان در عرصه‌ی سیاست‌های خارجی- میلیتاریستی پس از جنگ سرد محسوب می‌شود و نشانه‌ی کنار رفتن همه عوامل و قوانینی است که در برای این دولت، پس از جنگ جهانی دوم قرار داشته است. همین نکته باعث خواهد شد که در آینده موقعیت این کشور در اتحادیه اروپا بیش از پیش تقویت شود.

بوش در مصاحبه مطبوعاتی مشترک با شرویدر اعلام کرد «سل جدیدی با استفاده از شخصیت‌های کلیدی، سیاست‌های قرن جدید را شکل می‌دهند» در این جمله «مسئله ملت و دولت آمریکا» که عادت دائمی سیاستمداران آمریکا برای نمایش قدرتمنداری این کشور است، غایب بود. در این حرف حقیقت دیگری نیز نهفته است: این که دوران سلطه‌ی بالمنازع آمریکا بر جهان سیاست شکننده است و از این نظر به دران کهولت خود نزدیک شده است. رقبای جدیدی وارد صحنه شده‌اند که باید در هژمونی پرهان سیاست مشارکت داشته باشند. این نکته اگر چه در ایستارهای کنونی «اتحاد ضد تروریستی» قدرت بیشتر جهان سرمایه‌داری را پر ملا می‌کند، اما در عین حال رقابت و شکاف در جهان تک قطبی زیر هژمونی آمریکا را برجسته می‌سازد. نکته‌ای که در پی‌آمد های آتی «اتحاد ضد تروریستی» ممکن است بسیاری از معادلات را تغییر دهد.

## استراتژی ضد تروریستی: پیروزی گذرا و پی‌آمد های بی‌ثبات

شواهد نشان می‌دهد که ائتلاف «ضد تروریستی» با هژمونی آمریکا و با کمک سوپرقدرت‌های سرمایه‌داری تا آنجا که به مسئله افغانستان مربوط می‌شود، پیروزی‌هایی به دست خواهد آورد، به موازات آن تا جایی که سیاست‌های جنگی ادامه داشته باشد، جنبش‌های ارتجاعی و در عین حال ضد آمریکایی در کشورهای عربی و نیز در پاکستان، فلیپین و اندونزی گسترش می‌یابند. صرف نظر از افغانستان باید در نظر داشت که تهدیدهای نظامی آمریکا در باره کشورهای دیگر خاورمیانه با بنیسته‌های جدی مواجه خواهد شد. در صورت حمله نظامی آمریکا به دیگر کشورهای خاورمیانه (که احتمال آن بعید به نظر می‌رسد) اتحادیه اروپا و در رأس آن آلمان و فرانسه که منافع مهمی در بسیاری از کشورهای این منطقه دارند، به عنوان مانعی در برابر آن ظاهر خواهد شد. این تهدیدها ممکن است تنها به صورت پاتک‌هایی نظیر آنچه در عراق و سودان جریان داشته است ادامه یابد. نکته‌ی دیگر فقدان چشم‌انداز روش و بلند مدت از استراتژی «ضد تروریستی» است. هر استراتژی جهانی باید اهداف معین سیاسی را پی‌گیری کند. اما به نظر می‌رسد که اهداف بلند مدت سیاسی این استراتژی نامعلوم و دست‌کم بی ثبات است. واقعیت است که یک تمایز اساسی دوران جنگ سرد را از شرایط کنونی جدا می‌کند و آن در نظر گرفتن این نکته است که صورت مسئله از اساس با دوران پیشین تمایز است. بستری که چشم‌انداز استراتژی نظم نوین در پریودهای گوناگونش، سنجیده

ست ژئوپولیتیکی آن بوده است. بازسازی ارتش و تقویت میلیتاریسم در کنار قدرت اقتصادی، سیاسی و دیپلماتیک موقعیت آلمان در اتحادیه اروپا و در پیشبرد سیاست‌گذاری‌های جهانی را به شدت تغییر خواهد داد. اگر در جنگ خلیج، آلمان تنها در محدوده‌ی حمایت سیاسی و دیپلماتیک امکان شرکت داشت، جنگ در بالکان و مسئله‌ی کوسوو زمینه‌های مشارکت نظامی این کشور در مناقشات بین‌المللی را فراهم ساخت. «اتحاد ضد تروریستی» مهم‌ترین فرست را در اختیار آلمان قرار داد که موانع داخلی و بین‌المللی را از میان برداشته و در تبیین رهبری سیاست‌های جهانی مشارکت داشته باشد.

دولت آلمان به سرعت زمینه‌های از میان برداشتن موانع داخلی را که در قانون اساسی این کشور وجود دارد، آماده کرد و ضمن تهیه پیش‌نویس قوانینی که حقوق فردی و اجتماعی را محدود می‌کند و ادغام نمودن آن با قوانینی راسیستی که پیش‌تر در شرف تصویب بود (قوانينی که موقعیت خارجی‌ها را به شدت به خطر می‌اندازد و تحت عنوان «پیش‌گیری از تروریسم» توجیه می‌شود)، کوشش بی‌وقفه‌ای نمود که با حمایت کامل از طرح «مبازه با تروریسم» آمریکا همه اهرم‌های دیپلماتیک، سیاسی و پولی را در راستای ورود به ائتلاف میلیتاریستی آمریکا و انگلیس به کار گیرد. در گام نخست انتظار آلمان اما بی‌هوده از آب در آمد. اتحاد میلیتاریستی بوش-بلرنه تنها آلمان را به بازی تگرفت، بلکه در همکاری مشترک برای شناسایی تروریست‌های اسلامی که رد آنها در آلمان پیدا شده بود نیز مانع تراشید. به‌گونه‌ای که هفتنه نامه اشپیگل متذکر شده است، حتا آمریکا کوشید که آلمان از مسیر جمع‌آوری اطلاعات متتمرکز منحرف شود. این موضوع خشم گردانندگان امنیتی آلمان را برانگیخت. به‌گونه‌ای که ضمن پی‌گیری مستقل تروریست‌ها و پس از شناسایی آنها، هماهنگ کننده سیاست‌های امنیتی آمریکا در آلمان را فراخوانده و وی را تهدید کردن که شغل اش را در آلمان از دست خواهد داد. این نکته حاوی واکنش اولیه‌ی اتحاد بوش-بلربه در خواست آلمان بود.

دولت آلمان به این نکته واقف بود که آمریکا هدف یگانه خود را از اتحاد ضد تروریستی دنبال می‌کند به همین خاطر استراتژیست‌های راست و «چپ» این دولت از لزوم تغییر در معماری سیاسی جهان سخن گفتند. با این همه، آنها کار کشته‌تر از آن بودند که به سیاست «سقفی از ملل متعدد بر علیه تروریسم» که توسط برخی از کشورهایی که مخالف هژمونی آمریکا بر دنیا امروزند، مطرح شده، تزدیک شوند. کوشش آلمان برای رایزنی با فرانسه و ایتالیا جهت تحرک بخشیدن به قدرت نظامی اروپای متعدد و امتیازگیری از اتحاد بوش-بلر نیز نتوانست به وزنه‌ی مؤثری بدل شود و نشان داده شد که این سیاست مربوط به آینده است نه در لحظه‌ی کنونی. به‌ویژه آن که بلر ابتکار عمل را در عرصه‌ی دیپلماتیک به دست گرفته بود و ظرف دو هفته به ده کشور سفر کرد و از این نظر آلمان و فرانسه را که به لحاظ دیپلماتیک و مناسبات محکم با کشورهای خاورمیانه و عربی، موقعیت بهتری دارند را به عقب راند. در شرایطی که کوشش‌های دولت آلمان برای مشارکت در رهبری ائتلاف «ضد تروریستی» و لشگرکشی میلیتاریستی با بنیست مواجه شده بود، چراغ سبز دولت روسیه همانند «هدیه آسمانی» برای سیاست‌گذاران این کشور بود. سفر پوتین به آلمان و تأکیدهایش بر ضرورت بازبینی «نظم نوین جهانی» و طرح پیشنهادی ائتلاف دو کشور برای یک قطب نیرومند در اروپا با اکتا به قدرت نظامی روسیه و پیشرفت اقتصادی آلمان و باز شدن یک جبهه‌ی جدید در اروپا و در حاشیه‌ی آن امتیازگیری بر سر مسئله‌ی چچن، بسیاری از معادلات پیشین را بهم ریخت. سفر پوتین با آب و تاب ویژه‌ای تعبیر و تفسیر شد و نخستین پیامد آن برای آلمان، عقب‌نشینی اتحاد بوش-بلر بود. بلا فاصله پس از این سفر، بلر ضمن انتقاد از روسیه به خاطر فروش اسلحه به کشورهای ناامن، به‌آلمان و فرانسه اطمینان داد که از این پس در سیاست‌های پولی اروپای متعدد مشارکت

### بقیه جایگاه‌های مادر جنبش عمومی ...

اگر نخواهیم بگوییم که چنین درکی از شرکت در جنبش عمومی، پوپولیستی، فراطبقاتی، بی‌هدف و بدون برنامه روشن است، و بخواهیم به طور خوش‌بینانه آن را مورد مطالعه قرار دهیم، توضیح چند نکته در آن ضروری به نظر می‌آمد که اشاره‌ای به آن نشده است:

۱- اعتراض به این که ما در گذشته از «تلاش برای هژمونی طبقه کارگر» غفلت کرده‌ایم و اینک آموخته‌ایم که تنها از این طریق می‌توان جنبش عمومی را به سمت منافع طبقاتی کارگران و زحمتکشان هدایت کرد.

۲- جنبش کارگری ما در مقایسه با گذشته و حتا نسبت به جنبش عمومی سال ۵۷ و نیز در برابر مبارزات اقسام و طبقات دیگر در این جنبش عقب‌تر (تدافعی) است.

۳- چرا و به چه دلیل خواسته‌های عمومی در این جنبش، از چارچوب نظم موجود فراتر می‌رود؟

۴- «وقوع انقلاب» به چه معناست؟ و ... .

به اعتقاد من، ارائه چنین تصویری از جنبش و چگونگی شرکت «نیروها و فعالین کمونیست» در آن، بدون راه کارهای روشن، نه تنها ناشانگر تشویق بدون هدف «نیروها و فعالین کمونیست» به سوار شدن بر موج جنبش توده‌ای که، انحرافی و خطرناک نیز هست و هیچ تضمینی برای مبارزه‌ی سوسیالیستی در آن نمی‌بینم؛ به ویژه که نقش عقب‌مانده‌ی کارگران را در این جنبش «قهرمانانه» هم ارزیابی کنیم. به بیان دیگر، ما را به تکرار قیام سال ۵۷ تشویق می‌کند.

بیانیه مشترک، به درستی به پراهمیت‌ترین و محوری‌ترین مسأله انقلاب، یعنی هژمونی طبقه کارگر، شوراهای و حکومت کارگری دست یافته، در حالی که در فرموله کردن و در تقدم و تأخیر این مقوله‌ها خواننده را دچار مشکل می‌کند: برای نمونه، حکومت کارگری مقدم بر شوراهای کارگران و زحمتکشان نگاشته شده، طبعاً اگر در نگارش، این تقدم و تأخیر اشتباه و لغزشی رخ داده باشد، در آینده اصلاح خواهد شد، ولی باید امیدوار بود که چنین شیوه‌ی نگارشی تنها از اشتباه نشأت گرفته باشد و نه از خطأ!

### جنبش عمومی

جنبش توده‌ای در ایران، شاید هنوز برجسته‌تر از کشورهای منطقه به چشم می‌آید که، از نیازهای بلاواسطه‌ی توده‌های مردم و آگاهی نسبی شهریورستان ایرانی سرچشمه می‌گیرد. قیام عمومی سال ۵۷ نیز که، از نیازهای توده‌ها سرچشمه می‌گرفت، عمدتاً دیکتاتوری شاهنشاهی و یخشاپایه‌های نظام را نشانه می‌رفت. روحانیت شیعه به هربری خمینی، با اولویت قرار دادن اهمیت سازمانگری و عملی‌ساختن سازماندهی نیروهای خود، به مثابه تنها آلت‌راتئو، در برابر این دیکتاتوری ظاهر گشت و توانست با ترفندهای مردم‌فریب و با سازماندهی توده‌های ناآگاه به نفع خود و سرکوب جنبش، این قیام را به مسلح ببرد. ضد انقلاب جدید که، از یک ائتلاف عمومی سود برده بود، گام به گام اپوزیسیون متشکل خود را عقب نشاند و هرگونه تحرب و تشكیل را تار و مار کرد. مردم اما که، هنوز به خواسته‌های عمومی و دمکراتیک خود دست نیافته بودند، به دلیل رودرورویی با شمشیر اسلامی حاکم، مجبور به عقب‌نشینی می‌شوند، ولی در هر مقطع و موقعیتی سربرمی‌آورند. آنها به ویژه کارگران کشور ما به دلیل نبود و یا انفصال اشان از سازمان‌های طبقاتی خود، از گروه‌ها و سازمان‌های موجود اپوزیسیون، حمایت نکرند و هم‌چنان خواسته‌های خود را

نمی‌شود. یک روز جنگ خلیج و عراق، یکبار مسأله‌ی بالکان و اکنون «مبازه با تروریسم» !! سیاست اخیر نیز نمی‌تواند جنبه‌های پر ابهام «نظم نوین» را از پیش معین کند. آمریکا اعلام کرده که این جنگ ممکن است سال‌های طولانی بکشد. تناقضات این حرف بیشتر از بار تهدیدهای آن است. استراتژی «مبازه با تروریسم» پایدار و با ثبات نیست و نمی‌تواند «نظم نوین جهانی» را منظم کند. در میان گردانندگان این اتحاد، هیچ تعریف معینی از تروریسم وجود ندارد و هر کس به میل خود آن را تعریف می‌کند. واقعیت این است که «نظم نوین» ناچار است که به طور دائمی بازتعریف شود. دنیای پس از جنگ، دوران بی‌ثباتی استراتژی هاست.

### سرمایه‌داری واقعاً موجود و پایان دموکراسی

پس از شکست «سوسیالیسم واقعاً موجود»، استراتژیست‌های بورژوازی مختصات جهان معاصر را پیروزی دموکراسی و پایان تاریخ قلمداد کردند. دنیای پس از جنگ سرد اما دنیای عقب‌گردها از کار در آمده است. دنیای بربرهای عتیقه و مدرن. سرمایه‌داری برای انسان امروز دیگر هیچ چیز جز بازگشت‌گرایی و عقب‌گرد به همه‌را ندارد.

اکنون مدت‌هاست رؤیای «سرمایه‌داری با چهره‌ی انسانی»، به کایوس بدل شده است. اقتصاد کیتیزیانی و دولت رفاه که کارکتر دموکراسی سرمایه‌سالار محسوب می‌شد، در محاق سرمایه‌داری واقعاً موجود، چنان به حاشیه رفته است که اکنون آخرين ذخایر را شلیک می‌کند. این یک تناقض ذاتی سرمایه‌داری است که «هیچ چیز جز سرمایه دشمن خودش نیست» باید در نظر داشت که سپتامبر، نمایان گر نقطه‌ی عطف دیگری نیز هست. پس از این رخداد، تعرض به آزادی‌های فردی، اجتماعی و مدنی که دست‌آورده سال‌ها مبارزه اجتماعی و طبقاتی بوده است، تحت عنوان «مبازه بر ضد تروریسم» دود می‌شود و به هوا می‌رود. اختناق در پیکره «نظم نوین جهانی» چنان «گلوبالیزه» می‌شود که دموکراسی سرمایه‌سالار آخرین نفس‌هایش را می‌کشد. به نظر می‌رسد که سرمایه‌داری واقعاً موجود، عزم جزم کرده که پیکر دیروزش را مومیانی کند و به موزه بفرستد. راز بقاء و در عین حال درماندگی سرمایه‌سالاری در همین جاست. و دریغا که دکترین چپ‌های دیروز و سوسیال لیبرال‌های امروز، برای جوا معنی تنظیر ایران، چیزی جز دوختن لباس دموکراسی برپیکر سرمایه‌داری واقعاً موجود نیست. نسخه‌ی این دکترین به جای مداوا، ویروس تولید می‌کند و به جادو جنبه‌ی رمال‌ها بیشتر شباهت دارد.

آخرین شلیک‌ها به دموکراسی سرمایه‌سالار اما هنوز «پایان تاریخ» نیست. دنیای واضعین «نظم نوین» پر از تناقض و کشمکش است. دنیایی است که هم آرشیتکت‌های نظم نوینی را در برابر هم قرار می‌دهد و هم فرسته‌های اجتماعی برای نظم‌زدایی از نظام موجود را تقویت می‌کند. انسان مترقی امروز انتخاب‌های دیگری هم دارد.

هم‌اکنون یک‌رشته از مقاومت اجتماعی برعلیه جنگ سازمان یافته است. این مبارزات می‌تواند و باید که با مبارزات بر علیه نفی آزادی‌های فردی، اجتماعی و مدنی پیوند بخورد. باید نشان داد که آزادی‌ها هدیه سرمایه‌داری نبوده که امروز باز پس گرفته شود. مبارزه برعلیه جنگ و برای آزادی‌ها که در این دوره با مبارزه برعلیه سرمایه‌داری به گونه‌ای پیوند خورده، لازم است، اما کافی نیست. در دنیای تاریک زیر نگین سرمایه‌داری واقعاً موجود، هنوز چیزی هست که می‌تواند اوضاع کنونی را دگرگون کند !!

هم‌اکنون بحران ساختاری سرمایه‌داری، بی‌کار سازی‌های وسیعی در بی داشته است. اگر جنبش برعلیه بی‌کاری گستردگی شود و سامانه‌های نظم سرمایه را به لرزه در آورد و مبارزه طبقاتی به عنوان موضوعی «کنه شده» دوباره در جلوی

### جنبش کارگری

در هر جامعه سرمایه‌داری، مانند کشور ما، طبقه کارگر دونوع مبارزه را در پیش دارد؛ صنفی و سیاسی. مبارزات صنفی کارگران عموماً بدچانه زدن بر سر فروش نیروی کارشان خلاصه می‌شود، که معمولاً از طریق تشکل‌های پایدارشان، همچون سندیکاهای پیش خواهد رفت و مبارزه سیاسی در راستای قدرت‌گیری سیاسی توضیح داده می‌شود، که از طریق حزب طبقاتی کارگران قابل تصور است. خواستهای صنفی بدون حضور تشکل‌های صنفی، معمولاً مقطعی، خودی‌خودی، تدافعی و پراکنده است، و مبارزه‌ی سیاسی بدون وجود حزب طبقه، بی‌معناست. اگر در کشورهای پیش‌رفته‌ی سرمایه‌داری، سندیکاهای سراسری کارگران توسط بورژوازی قدرتمند اخته شده‌اند و عملأ سیاست‌های بورژوازی را پیش می‌برند، ایجاد سندیکا در کشوری مانند ایران، خود نیاز به یک مبارزه‌ی ویژه دارد. با بهقدرت رسیدن هر قشری از بورژوازی در کشور استبداد زده‌ی ما، قبل از هرچیز تشکل‌های کارگری مورد تهاجم بوده و ایجاد و یا تشکیل آن را مردود شمرده‌اند. ولی با تلاش مداوم خود، کارگران توانسته‌اند چنین تشکل‌هایی را بر دشمن تحمیل کنند. ترفند‌های امپریالیست‌ها برای جلوگیری از مبارزه‌ی سیاسی کارگران، اغلب از کانال سندیکاهای آنها می‌گذرد و کارگران ما هنوز این تشکل را هم ندارند. ایجاد احزاب طبقاتی کارگران در کشورهای پیش‌رفته‌ی سرمایه‌داری از دشواری‌هایی برخوردار است، که با ویژگی‌های کارگران ما هم‌خوانی ندارد و باید از جنبه‌های متفاوتی آنها را مورد بحث و بررسی قرار داد، که جای بحث‌اش در اینجا نیست. اگر در هرجا، تشکل‌یابی کارگران مورد علاقه بورژوازی نیست و از ایجاد آن در هراس است و موانع گوناگونی در سر راه آن ایجاد می‌کند، او در جایگاه خود به‌وظیفه‌ی طبقاتی خود عمل می‌کند و وظیفه‌ای در قبال طبقه‌ی کارگر ندارد! تئوری‌سینهای بورژوازی برای تداوم سلطه‌ی استثمارگرانه‌ی خود، سیاست‌های متنوعی را به کار می‌گیرند و آگاهانه در برایر طبقه کارگر از منافع خود حراست می‌کنند. اینان مسئولیتی در مقابل دشمن خود ندارند! هیچ گروه اجتماعی دیگری نیز چنین مسئولیتی را در قبال کارگران ندارد. این وظیفه تنها بر عهده‌ی کمونیست‌های است، که قبل از خود کارگران، بهمنافع طبقاتی این طبقه پی برده‌اند، این آموزگاران باید کلاس‌های درس خود را دایر کنند!

با این‌همه، کارگران ایران سنت مبارزاتی درخشانی داشته‌اند، که عموماً صنفی و گاهی بار سیاسی داشته است، که زمانی با حضور تشکل‌های صنفی پیش‌رفته و در شرایطی هم بدون آن و یا برای بدست آوردن مجدد آن. اما تا کنون این مبارزات، مبارزه برای سوسیالیسم نبوده است و «نیروها و فعالین کمونیست» به‌منظور ایجاد حزب سیاسی این طبقه دست به کار نشده‌اند، در حالی که برای تشکیل سندیکاهای، در مقاطعی به‌آن یاری رسانده‌اند. در دوره‌ی اخیر اما، یعنی از مقطع قیام ۵۷ تا کنون، می‌توان گفت که این نیروها حتا برای احیای سندیکاهای هم برای یاری رساندن به کارگران، گامی جدی برداشته‌اند، تا چه رسید به‌تشکیل حزب طبقاتی کارگران. و متأسفانه با شناختی که هم اینک در بین «نیروها و فعالین کمونیست» داریم، آنها هنوز به‌چنین درکی دست نیافته‌اند و تنها

شیفتۀ جنبش‌های عمومی‌اند. هنوز بسیاری از «نیروها و

مستقیماً و بدون سازمان‌یابی طبقاتی خود مطرح می‌ساختند. امروزه نیز، که هنوز نیازهای شهروندان ما بی‌پاسخ مانده، توده‌های مردم - و از جمله کارگران - بدون سازمان‌یابی طبقاتی، رأساً و به‌طور خودبه‌خودی هرگدام در جنبش سهم دارند.

قبل از قیام ۵۷ به‌دلیل وجود استبداد شاهانه، حزبیت در ایران ریشه نداشت، پس از آن هم به‌خاطر دیکتاتوری اسلامی، اقسام و طبقات مختلف مردم از حضور احزاب سیاسی خود محروم‌اند - از جمله کارگران ما - گروه‌ها و سازمان‌های حاضر در مقطع قیام با برخورد سطحی و بی‌توجهی به تشکل‌یابی نیروهای طبقاتی خود، از سازمانگری آنها فاصله گرفتند - از جمله چپ انتلابی ما - به‌همین دلیل است که هنوز مردم و از جمله کارگران، همچنان رأساً و بدون رهنمودها و آگاهی‌های حزبی و سیاسی با رژیم در تبردند. آنچه در اینجا باید مورد توجه جدی باشد آنست که از یکسو «نیروها و فعالین کمونیست» به اهمیت سازمانگری بی‌توجه بوده‌اند، از جانب دیگر روحانیت، از ابتدا به این مهم توجه داشته. به‌اعتقاد من، راز موفقیت روحانیت در قیام ۵۷، نه در خوش‌نامی و فعالیت سیاسی و... او، بلکه در سازمانگری و جدی گرفتن این مهم از جانب او بود.

... تعرض‌های توده‌ها، اما امروز روبه رشد ارزیابی می‌شود، که لازم می‌آید ویژگی‌های طبقاتی این جنبش را تحلیل کنیم و ما موضعیم این بار، با باور به سازماندهی عملی کارگران، وارد کارزار شویم. بدون چنین باوری، حتاً از ۱۵ خرداد ۴۲ برای روحانیت، بازنده‌تریم.

حال اگر بپذیریم که این جنبش واقعاً خصلت تعریضی دارد، آیا این پذیرش به‌این معناست که جنبش کارگری ما هم جنبه‌ی تعریضی دارد؟ ما حتّماً چنین اشتباهی مرتكب نمی‌شویم! مبارزات هر روزه کارگران، که امروزه عمده‌ی به‌خاطر عدم دریافت حقوق موقوفی چند ماهه‌شان است، خصلت تعریضی ندارد که هیچ، در مقایسه با نیروهای دیگر شرکت کننده در جنبش، یکی از عقب‌ترین آن‌هاست، که مضمون آن صنفی است و نه سیاسی. از آن‌جا که کمونیست‌ها منافع طبقاتی کارگران را محور خواسته‌های عمومی می‌دانند، موظفند از این زاویه هم خصلت طبقاتی مبارزه را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده، تاکتیک‌های مبارزاتی‌شان را براین اساس پی‌ریزند؛ چرا که طبقی مقابله، با داشتن امکان رفرم، شاید بتواند به‌بخش قابل توجهی از نیازهای عمومی توده‌ها پاسخ دهد و جنبش را خاموش کند و عقب براند و نیز متأثر حقوق پرداخت نشده‌ی کارگران را هم پردازد. اگر حجاب و بی‌حقوقی عمومی زنان در جمهوری اسلامی موجب گردیده تازنان مبارزات چشمگیر و عادلانه‌ای را پیش ببرند، و یا وحشی‌گری‌های رژیم در زمینه‌ی حد شرعی و شلاق زدن‌ها و سنجسار، نفرت عمومی را برانگیخته (و این اعتراضات، بیش از خواسته‌ای کارگران بار سیاسی دارند)، حذف آنها در برنامه‌ی همه طیف‌های دیگر بورژوازی اپوزیسیون قید شده است، ولی آیا با تحقق یافتن این نیازهای عمومی، گام‌های بعدی مبارزات توده‌ها از جانب «نیروها و فعالین کمونیست» ترسیم می‌شود؟ اگر می‌شود، چه رهنمودی برای اعمال هژمونی به کارگران داده می‌شود؟ در شرایطی که هنوز هیچ اقدام عملی در جهت سازماندهی کارگران صورت نگرفته، در صورتی که کارگران هنوز حتاً از تشکل‌های صنفی خود محروم‌اند، چگونه خواهند توانست رهبری این جنبش را به دست آورند؟ چه ابزارهایی برای ایجاد هژمونی طبقه کارگر در دست داریم؟ آیا ما اعمال هژمونی را تنها شعار می‌دهیم و یا در پی اعمال آن هستیم؟ آیا در چنین شرایطی، شرکت ما در جنبش عمومی، تکرار سال ۵۷ نخواهد بود؟ ایجاد هژمونی طبقه کارگر اما بهدرک روشنی نیاز دارد، که بر سازماندهی طبقاتی کارگران و ایجاد شوراها استوار است و بلاواسطه و بی‌قید و شرط خواهد بود. بدون چنین درکی، خانه از پای بست ویران است.

\* \* \*

پدید می‌آیند. این شوراهای بسط پیدا می‌کنند و عمومیت می‌یابند. دهقانان رحمت‌کش و سریازان نیز دست به ایجاد شوراهای دهقانی و سریازان می‌زنند. شوراهای محلات پدید می‌آیند و گسترش می‌یابند. این شوراهای در کلیت خود می‌کوشند، ابتكار عمل را بدست بگیرند». توجه کنید که هنوز حزب کمونیست برای هدایت این نبردهای دوران ساز و سازمان‌های پیشرو لازم نیست، وادمه می‌دهند: «با فرا رسیدن لحظه‌ی قیام و توسل توده‌ها به قیام مسلحانه، دستگاه دولتی موجود، زیر ضربات دداوم قرار می‌گیرد. کارگران و زحمت‌کشان می‌کوشند تمام دستگاه دولتی موجود را درهم شکنند و شوراهای مسلح خود را به اگان‌های اقتدار و اعمال حاکمیت مستقیم تبدیل نمایند. این وظیفه‌ای فوری است که توده‌ی کارگر و زحمت‌کش در عمل در برابر خود قرار می‌دهند». وقتی مبارزات مردم به این مرحله برسد، ساختمان سوسیالیسم آغاز شده است، ولی ما با کمال تعجب شاهد این هستیم که حتاً برای این مرحله یعنی برابری شوراهای و ساختمان سوسیالیسم هم حزب راستین طبقه‌ی کارگر را ضروری نمی‌دانند. فقط وظیفه‌ی کمونیست‌ها و «چپ‌های انقلابی» این است که دنبال این جریانات که پرولتاریا از لحظه عملی در پیش خود دارد، حرکت کنند. توجه کنید: «وظیفه‌ی سیاسی فوری نیروهای آگاه چپ و کمونیست نیز منطبق بر عمل سیاسی توده‌های کارگر و زحمتکش خواهد بود. این وظیفه‌ی سیاسی فوری، سرنگونی جمهوری اسلامی، درهم شکستن سرتاپای ماشین دولتی بورژوازی و استقرار حکومت شورایی است. چپ برای این که بتواند به وظایف خود عمل کند، باید نیروی خود را حول این وظیفه‌ای سیاسی فوری بسیج و متشكل کند. نیروهای سیاسی چپ که امروز پراکنده‌اند و نقشی تأثیرگذار بر تحول اوضاع ندارند، تنها به شرطی می‌توانند نقش خود را در تحولات آتی به نفع کارگران و زحمت‌کشان ایفا نمایند که، به فوریت برمبنای پلاتفرمی که معاو آن سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار یک حکومت شورایی به عنوان وظیفه‌ی فوری انقلاب است، دست به یک اتحاد عمل سیاسی پایدار بزنند و بلوک چپ انقلابی را تشکیل بدهند». (بولتن شماره ۱) و آرزوی نویسنده‌ی مقاله این است که این پلاتفرم در ایران «آگاهترین و رادیکال‌ترین نیروی چپ را حول خود متشكل خواهد نمود و بین طرقی به یک نیروی تأثیرگذار تبدیل خواهد شد. بلوک چپ چنانچه شکل بگیرد و بخواهد این نقش را بر عهده بگیرد، راه دیگری جز تبدیل شدن به یک تشکیلات توده‌ای نخواهد داشت». چنان‌که ملاحظه می‌کنید، چپ متحد که عبارت است از تعدادی سازمان‌های «کمونیستی» و چپ‌های منفرد انقلابی، بدون وحدت تشکیلات حزبی، در نتیجه، بدون مرکزیت دمکراتیک و به صورت یک تشکیلات توده‌ای و با یک پلاتفرمی که رونویس بسیار ناقصی است از بعضی جنبه‌های انقلاب روسیه و نه برآمده از شرایط ایران، که هنوز قانونمندی‌های ویژه‌ی آن را نمی‌شناسیم، خود را با عمل سیاسی کارگران و زحمت‌کشان منطبق خواهد کرد. دنباله‌روی از این روشن‌تر؟

یکی از شعارهای نشریه‌ی «کار»، ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) چنین است: «پیش به سوی تشکیل حزب طبقه‌ی کارگر»، ولی این فقط شعار است. در برنامه‌ی عملی، این شعار آن قدر کمرنگ می‌شود که اثری از آن دیده نمی‌شود و به جای حزب طبقه‌ی کارگر، یک جبهه‌ی واحد، در سطح تشکیلات توده‌ای چپ سربرمی‌آورد. حتماً از نظر این رفقا، هر کدام از این سازمان‌های متحد نیز نماینده‌ی پرولتاریا هستند. یک طبقه و چند نماینده؟؟؟

خط مشی بسیار گویاست: تعطیل فعالیت جهت ایجاد حزب راستین طبقه‌ی کارگر، زیرا دیالکتیک وجود سازمان‌های چپ، حرکت به سوی ایجاد حزب کمونیست و هدایت طبقه است. زمانی که این سازمان‌ها و یا جبهه‌های متحد، وظیفه‌ی خود را تا سطح انطباق با عمل سیاسی

## بقیه از وحدت یا اتحاد

و اساسی‌ترین وظایف حزب طبقه‌ی کارگر را به سازمان‌های کمونیستی و «چپ‌های رادیکال» محول می‌کنند. به این دلیل در خارج از کشور نیز به جای خط وحدت همه‌ی کمونیست‌ها در یک سازمان مارکسیستی که باید در خدمت ایجاد حزب در ایران باشد، خط اتحاد را می‌گذارند.

این رفاقت نه تنها از ضرورت حزب کمونیست برای رهبری پرولتاریا، علیه جمهوری اسلامی و ساختمان سوسیالیسم صحبتی به میان نمی‌آورند، بلکه سازمان‌های چپ و «چپ‌های انقلابی» را به دنباله‌روی از جریاناتی که پیش می‌آید می‌کشانند. به نقل قول زیر توجه کنید:

«هنگامی که موقعیت انقلابی فرامی‌رسد، در نتیجه‌ی تحول اشکال مبارزه، اعتساب عمومی پهعنوان یکی از اشکال مبارزات پرولتاری شکل می‌گیرد. از بطن این اعتسابات عمومی و تحول کمیته‌های اعتساب، شوراهای کارگری

فعالیت کمونیست»<sup>۱۰</sup> ما قادر نیستند جایگاه مبارزات کارگری را در جنبش توده‌ای بهروشی دریابند و برمبنای آن گام بردارند. آنها قبل از آغاز سازمان‌گری کارگران و قبل از شکل‌یابی سیاسی و حتاً صنفی کارگران، به قدرت سیاسی نظر دارند. آنها ساده‌لوحانه جنبش عمومی را پل عبور می‌انگارند و یا در ذهن خود - گفته یا ناگفته - کمونیست‌های فدایکار و قهرمانی هستند که می‌خواهند پیش‌بازیش کارگران حرکت کنند و جنبش عمومی را رادیکالیزه کنند و فعلًاً قول می‌دهند که البته منافع کارگران را مدد نظر دارند! امکان دارد که برای اولین و یا چندمین بار تجربه کنیم که باز کمونیست‌هایی پیدا شدند که گام‌هایی اساسی برای کارگران برداشتند، و یا توانستند معجزه کنند! ولی چنین معجزه‌ای مسلمًا بیش از انقلاب اکابر دوام نخواهد آورد! حتاً انقلاب اکابر هم بدون طبقه کارگر؛ با حذف کارگران و شوراهای کارگران و زحمت‌کشان، محکوم به شکست خواهد بود! واما اگر ما کمونیست‌های فدایکار و قهرمانی هستیم و قدرت معجزه داریم، باید همه‌ی این توانمندی‌ها را برای آغاز سازماندهی عملی کارگران به کار اندازیم و قدرت بی‌نظیر طبقاتی کارگران را نشا نماییم تا پیروزی انقلاب آتی را (ونه و قوع آنرا) تضمین نماییم. اگر کشورها، دول و سیاست‌ها و اعمال حزبی اردوگاه قلای سوسیالیستی گذشته و آن همه‌ی جنبش‌های معدد در سطح جهان و کشور ما، نظیر قیام بهمن، توانند تجارب خود را چراغ راه آینده مانند، که چگونه همه‌ی آنها به دلیل عدم رهبری طبقه کارگر به شکست منتهی شده‌اند، چگونه خواهیم توانست دوران دن کیشوت‌ها را سپری بدانیم؟ اصلًاً چراتا کنون به جای یک قیام عملی در جهت سازماندهی کارگران، این همه‌ی راه‌های فرعی و انحرافی را انتخاب کرده‌ایم؟ چرا حاضر نیستیم روی زمین سخت قدم بگذاریم؟ مگر در قیام بهمن، کارگران مادنی‌اله روجنبش عمومی نبودند، که حتاً در مقطع آن به قول خودشان شورا (شورای بدون سازمان سیاسی!!) تشکیل دادند؟ چرا همین کارگران و شوراهای آنها به دلیل عدم رهبری طبقه کارگران شدند؟ زیرا این مبارزه به طور خودبدهودی و بدون حزب طبقاتی شان پیش رفت و به همین جهت مانند امروز، بیش از اقسام دیگر آسیب‌پذیر بود. امروز هم جنبش کارگری از جنبش عمومی عقب‌تر است و اعتراضات و مقاومت‌های کارگران، کمتر رنگ و بیوی سیاسی دارد... و ما موظفیم در چنین شرایطی، اهداف روشی را با برنامه‌ی عینی - و نه خیالی - دنبال کنیم و نشان دهیم که از گذشته‌ها آموخته‌ایم. ما مجاز نیستیم این بار نیز ناآگاهانه و با شعارهای ناروشن، همچون توده‌های ناآگاه، با دیدن یک حرکت انقلابی، خود به خودی و بی‌هدف در آن شرکت کنیم و شکست محتوم فردا را نیمیم. اگر نیروهای شرکت کننده در این جنبش عمومی و موقعيت کارگران را به طور طبقاتی بررسی کنیم، مسلمًا به نتیجه‌ای غیر از این خواهیم رسید، که شرکت بی‌ برنامه و بی‌هدف و بدون اقدام عملی برای سازماندهی کارگران در این حرکت عمومی، تکرار اشتباهات گذشته است.

پس از آن همه‌ی تجارب تلخ و کوبنده، ما باید روی مقوله‌ی سازمان‌دهی کارگران و اهمیت آن در پیش‌بزد مبارزه طبقاتی متمرکز شویم و آنرا جدی بگیریم. ما باید نه در تئوری، بلکه در عمل به این سازمان‌دهی باور بیاوریم! برای مبارزه در راستای سوسیالیسم و «تقویت جنبش سوسیالیستی» راه دیگری وجود ندارد!

۳ - پائینی‌ها و بالایی‌ها دیگر نمی‌توانند هم‌دیگر را تحمل کنند و تضادهای لاینچ اجتماعی به حد اتفاقی رسیده است.

۴ - پرولتاریای ایران در این ۸۰ سال تجربیات فراوانی را کسب کرده است. تجربیات مبارزه‌ی مسلحه‌ی ملت‌های دریند، تجربه‌ی انشعابات گوناگون و تأثیر مغرب آن در امر پرولتاریا، تجربه‌ی انقلاب اسلامی، تجربه‌ی حزب‌سازان در خارج از کشور برای بی‌اعتبار کردن حزب راستین پرولتاریا در بین طبقه‌ی کارگر و توده‌های مردم، تجربه‌ی کشور شوراهای انقلاب چین و شکست و انهدام آن‌ها و امروزه تجربه‌ی جهانی کردن و ... حال این سوال پیش می‌آید که چرا حزب راستین طبقه‌ی کارگر تا کنون ایجاد نشده است؟

به نظر من باید در بین مجموع علتها، علت اصلی را در درون جنبش کمونیستی ایران جستجو کرد. برای یافتن این علت اساسی به یک آمار اقتصادی توجه کنیم:

«جهان سرمایه‌داری قرن بیست به سرعت و بهشدت در مسیر قطبی شدن می‌تازد. سال گذشته (۱۹۹۹) دارایی ۲۲۵ فرد (اشتباه چاپی نیست. فرد نه شرکت) برابر دارایی (یا بهتر بگوییم تهی دستی) ۴۵٪ جمعیت جهان، یعنی ۲/۵ میلیارد انسان بود. این تناسب یک به یازده میلیون، در تاریخ شری بسابقه بوده است. هرگاه ملاحظه کنیم در سال قبل ۳۵۸ نفر از چنین موهبتی برخوردار بودند (۱ به ۶ میلیون)، سرعت گسترش شکاف در آمدها در سطح جهانی بهتر در ک خواهد شد.» (مجله «راه کارگر» شماره ۱۶۴، ص ۳۲).

آمار فوق دو مسأله را به خوبی نشان می‌دهد:

- ۱ - شتاب تمرکز سرمایه جهانی در نقطه‌های ذره‌بینی.
- ۲ - فشار دایمی التزايد بر زندگی دائمی پرولتاریای جهانی و اقسام زحمت‌کش از یکسو و خانه‌خوابی و ریش میلیونی خرد بورژوازی و لایه‌های از بورژوازی به پایین، در طرف پرولتاریا.

امروز پرولتاریای ایران از درون و بیرون با اقسام وسیع خرد بورژوازی در ارتباط تنگ‌تر قرار دارد و به علت عدم وجود رهبری راستین خود، شدیداً تحت تاثیر اوهامات، خرافات و انحرافات خرد بورژوازی است. در بین خصوصیات طبقاتی خرد بورژوازی، اما، تکروی، خود مرکزیتی و چسبیدن به آثار عتیقه، بر جستگی خاصی دارد. این خصوصیات از ۸۰ سال پیش به این طرف بلای جان جنبش کمونیستی ایران بوده و مرتب در صفوای آن اخلال کرده است. ظاهر این ایدئولوژی در این فاصله‌ی زمانی در ایران، به صورت مبارزه‌ی جدا از توده‌ها، انشعابات پیاره‌ی، علم کردن انواع و اقسام دارو دسته‌ها تحت نام حزب کمونیست جهت افتراق در صفوای کمونیست‌ها و طبقه‌ی کارگر و نفی دیگران و ... می‌توانیم ردیابی کنیم. به این جهت تا به امروز لبی تیز حملات ایدئولوژیک پرولتاریا علیه نفوذ بورژوازی و خرد بورژوازی بر محور وحدت کمونیست‌های ایران و ایجاد حزب راستین طبقه‌ی کارگر در جریان است. دقیقاً در چنین شرایطی است که رفقاء فدائیان (اقلیت) از زیر پار این مستولیت شانه خالی می‌کنند و به جای وحدت، پلاتفرم اتحاد را روی میز می‌گذارند.

#### وضعیت جنبش کمونیستی در خارج از کشور:

کمونیست‌های خارج از کشور دارای بهترین شرایط جهت یکی شدن سازمانی و از این طریق خدمت و پیوند با جنبش کمونیستی درون کشور هستند. اکثر رفقاء سازمان‌های چپ و چپ‌های منفرد در خارج از کشور، دارای یک پراتیک طولانی یک مبارزه‌ی طبقاتی در خدمت پرولتاریا در داخل کشور هستند. اکثر این رفقاء، نه در ارتباط با هم، ولی در یک محیط اجتماعی جهت سرنگونی سلسه‌ی پهلوی و در وحدت با خرد بورژوازی مسلمان به رهبری دارودسته‌ی خمینی، انقلاب عظیمی را به پیش بردند. همین رفقاء در زمان‌هایی متفاوت با روشدن چهره‌ی کریه این دارو دسته از او کناره هستند.

کارگران و زحمت‌کشان پائین بکشند، ضرورت وجودشان نمی‌گردد. برای این که به عمق مسئله پی ببریم باید قدری راجع به فعل و افعال درون حزب کمونیست مکث کنیم.

۱- در فرهنگ مارکسیسم، در یک محدوده‌ی سیاسی فقط می‌تواند یک طبقه‌ی کارگر وجود داشته باشد و نماینده‌ی این طبقه فقط می‌تواند یک حزب کمونیست باشد، نه چند حزب کمونیستی و چه پرولتاریای ایران در زمینه‌های ناهمگونی فعال است. از صنعت نفت گرفته تا قالی بافی و ... با وجود این ناهمگونی، فقط یک حزب او را نمایندگی خواهد کرد. زیرا کل طبقه‌ی کارگر در حرکت تاریخی خود، یک هدف را دنبال می‌کند: سوسیالیسم و رسیدن به جامعه‌ی بی‌طبقه.

۲- حزب کمونیست جایگاه شدیدترین و بی‌رحمانه‌ترین مبارزه‌ی ایدئولوژیک پرولتاریا علیه بورژوازی و طبقات دیگر است. زمانی پرولتاریا می‌تواند طبقات دیگر را درهم بکوید، یا با طبقات دیگر متحد شود و در صحنه‌ی ملی و بین‌المللی علیه مترجمین پیروزی بدهد. ایدئولوژیک‌اش در درون حزب با موفقیت پیش رفت باشد. در عین حال زمانی که حزب کمونیست پا به عرصه‌ی وجود می‌گذارد، یک تغییر اساسی در فراماسیون سیاسی و تعادل طبقاتی به وجود می‌آید و آن بدین معناست که: تا پیش از ایجاد حزب، بورژوازی بدون مانع، ایدئولوژی خود را در طبقه‌ی کارگر تزریق می‌کند، به سیله‌ی ماشین دولتی قهراً جنبش طبقه را سرکوب می‌نماید و توسط وسائل ارتباط جمعی و دیگر ابزارهای موجود، مبارزات اقسام مختلف خلق را از هم منفرد می‌سازد و مانع ارتباط آن‌ها با هم و طبقه‌ی کارگر می‌گردد. سازمان‌های مارکسیستی پراکنده هم که بر مبنای هر پلاتفرمی متحد شده باشند، قادر نخواهند بود در طبقه‌ی کارگر نفوذ نمایند، پایه‌های خود را در این زمینه گسترش دهند و از اقدامات تجاوز‌کارانه‌ی بورژوازی جلوگیری نمایند. وجود حزب کمونیست، کلاً این مناسبات را تغییر می‌دهد. پرولتاریا را با ایده‌ی مارکسیسم مسلح می‌کند، جنبش‌های اقسام مخالف را به هم می‌پیوندد و بورژوازی را مجبور می‌کند که تصمیم اساسی‌اش را در قبال پرولتاریا، بعد از پیروزی و یا شکست‌اش، در حزب کمونیست اتخاذ کند. این تغییر عظیم و اساسی، در ابتدا زیاد قابل لمس نیست ولی با گسترش نفوذ حزب کمونیست در بین توده‌های مردم و گسترش پایه‌های طبقاتی آن، هر روز برجسته‌تر و روشن‌تر خود را می‌نمایاند.

حزب کمونیست ایران در پیش از ۸۰ سال پیش، طبق این ضرورت به وجود آمد. این حزب زمانی از بورژوازی شکست خورد که بورژوازی توanst سیاست و سبک کار غیر پرولتیری را در حزب کمونیست حاکم کند.

مسئله‌ی مهم دیگری که باید عمیقاً به آن توجه نمود این است که کمونیست‌ها فقط تحت سیستم سازمانی مرکزیت دمکراتیک و نظم آهنین آن می‌توانند با بالاترین امکان پایه‌های طبقاتی حزب را در درون طبقه‌ی کارگر بسط و گسترش داده و محکم کنند. بدون یک مرکزیت دمکراتیک واحد برای همه کمونیست‌های ایران، انجام این امر حیاتی غیر ممکن است. به این دلیل است که بورژوازی به انحصار مختلف می‌کوشد تا از وحدت و یکی شدن سازمان‌ها و برقراری مرکزیت دمکراتیک که عالی ترین نوع نظام سازمانی است که بشریت تا کنون بدان دست یافته، جلوگیری کند.

به این جهت پرولتاریا از بد و وجودش به این یگانه ابزارش تیاز دارد و اکنون نیز پیش از هر زمان دیگری به آن نیازمند است.

آیا امروز شرایط برای ایجاد حزب کمونیست راستین طبقه‌ی کارگر فراهم است؟

اکثر سازمان‌های چپ براین باورند که شرایط برای ایجاد چنین حزبی نه تنها از آن کمتر نشده، بلکه مساعدتر گردیده است:

۱- طبقه‌ی کارگر ایران از لحاظ کمی بسط یافته و وزن‌های را در ترازوی نسبیت طبقاتی در ایران تشکیل می‌دهد.

۲- این طبقه از آن تاریخ تا کنون نه تنها لحظه‌ای رفاه و آسایش نداشته است، بلکه با گذشت زمان شرایط زندگی مادی فلاکت‌بارتری برایش به وجود آورده‌اند.

حال مثال را برمی‌گردانیم. رفقایی می‌گویند: معیار شما بسیار عالی است. ولی در لحظه‌ی حاضر باید بر مبنای مشی چریکی و جهت تهییج توده‌ها دست به مبارزه‌ی مسلحانه زده و خانه‌های تیمی را دایر کرد. شما با واژه‌های فوق نمی‌تواند جای چنین مشی انحرافی و خطرناکی را که نهایتاً براستروی و رفرمیسم می‌انجامد مشخص کرده و با آن مرزبندی کنید. ملاحظه می‌فرمایید که واژه‌های من درآورده چه اندازه برای جنبش چپ زیان‌بخش و مخاطره‌آمیز است.

\* \* \*

نتیجه آن‌که:

برای وحدت دادن به جنبش کمونیستی ایران و منجمله خارج از کشور، نمی‌باشد معیارهای سیاسی جبهه واحدی به کار برد. بلکه باید عامترین اصول مارکسیسم را برای وحدت سازمانی ملاک قرار داد.

عامترین معیارها عبارتند از:

- ۱- قبول مارکسیسم به عنوان ایدئولوژی پرولتاریا.
- ۲- قبول دیکتاتوری پرولتاریا.
- ۳- اعلام این که حزب کمونیست، تنها سازمان رهبری کننده‌ی پرولتاریاست.
- ۴- قبول مرکزیت دمکراتیک به عنوان نظام سازمانی.

تحت معیارهای فوق وسیع‌ترین طیف چپ می‌تواند متعدد شود. خط‌کش‌های جبهه‌ی واحدی، به صورت انواع و اقسام شرط و شروط‌ها، به جای به کار گیری اصول اساسی مارکسیسم، چیزی جز ترس از مبارزه‌ی طبقاتی در درون یک تشکیلات نیست. به آسانی می‌توان دهان بند دیگر به پلاتفرم اضافه کرد و با هرین‌د تکه‌ای از جنبش را از دیگر بخش‌ها جدا نمود و بر مشکلات امر وحدت افزود. کسی که می‌خواهد منزه و پاکیزه بماند، برای همیشه در زندان خرده‌بورژوازی محبوس است.

به این جهت پاشاری روی ۴ معیار فوق‌الذکر جهت نیروهای وحدت چپ، تمام سازمان‌های چپ را می‌لرزاند و سکتاریسم‌های علاج‌ناپذیر را غربال می‌کند. این مبارزه‌ایست اساسی و ضروری به نفع پرولتاریای ایران.

رضی کوشان

## توجه

شماره بعدی بولتن در تاریخ ۲۰ زانویه سال آینده منتشر خواهد شد. از این روز از رفقای گرامی درخواست می‌شود که مقالات خود را حداقل تاریخ ۱۰ زانویه ۲۰۰۲ برای بولتن بفرستند.

حداقل حجم مقاله‌های بولتن سه صفحه است. خواهشمندیم، دیسکوت واژه‌تکار، ویاگوارگ اکسپرس و یا وینیکس مکینتاش، یا متن جاپ‌شده خود را (به صورت دوستونه و با خط سعدی شماره ۱۱) از طریق EMail به آدرس بولتن ارسال دارید.

Postfach 160531  
60068 Frankfurt  
Germany  
E Mail: print-copyhaus@yahoo.de  
Fax: 0049. (0) 40. 458643

گرفتند و علیه یکی از بی‌رحم‌ترین رژیم‌های تاریخ ایران اسلحه به دست گرفتند. همین رفقا در زندان‌ها شاهد شکنجه و اعدام رفقای سازمان خود و دیگر سازمان‌های کمونیستی بودند و فریاد زنده باد کمونیسم را از دهان این شهیدان شنیده‌اند. همین رفقا وقتی اجباراً به خارج از کشور آمدند، لحظه‌ای در مبارزه به خاطر رهایی طبقه‌ی کارگر از پای نشستند. با وجود خط راستروانه‌ی رهبری حزب توده و هوچی‌گری و خودمرکز بینی و سکتاریسم مژمن رهبری احزاب به اصطلاح کمونیست ایجاد شده در خارج کشور، شماری از رفقای این سازمان‌ها نیز به خاطر رهایی پرولتاریا جان ثار کردند و رفقایی از این سازمان‌ها قبلاً به خاطر اهداف پرولتاریا در فعالیت هستند.

اکثر رفقای جنبش چپ که اکنون از طبقه‌ای که از آن دفاع می‌کنند، بریده شده‌اند، دارای ارتباطات وسیعی با داخل ایران هستند که اگر تحت یک مرکزیت گرد آیند می‌توانند خدمات ارزانه‌ای در این ارتباط به جنبش کمونیستی بنمایند. و اما همان علت اساسی که به پراکندگی در جنبش کمونیستی در کل جامعه خدمت می‌کند، در خارج کشور نیز فعل ا است. ایدئولوژی بورژوازی به صورت خودمرکزبینی و نقی دیگران، چسبیدن به اسم و رسم سازمانی و پرستیدن آثار عتیقه، منزه‌طلبی و تلاش در حفظ «بکارت پرولتاری» بروز می‌کند. همه‌ی این بیماری‌ها بدنه‌ی وحدت سازمانی کمونیست‌های خارج از کشور می‌انجامد که پلاتفرم اتحاد تأیید آن است.

\* \* \*

اخیراً در جهت فرار از مبارزه‌ی طبقاتی در یک سازمان واحد، ترم‌ها و واژه‌هایی اختراع گردیده است که باعث تفرقه بیشتر در جنبش کمونیستی خارج از کشور شده است.

در فرهنگ مارکسیسم، به خط‌مشی سیاسی‌ای که منطبق بر اراضع واقعی حرکت جامعه باشد و به بسط و گسترش نفوذ و قدرت‌یابی پرولتاریا خدمت کند، سیاست پرولتاری می‌گویند. این سیاست گاهی ظاهراً آبکی و رفرمیستی است ولی عمیقاً پرولتاری است. مثل شرکت حزب بلشویک در پارلمان تزار و یا طرح «نپ» توسط لنین. گاهی همین سیاست در جامعه‌ای دیگر راستروانه است. مثل شرکت حزب توده در انتخابات اخیر.

گاهی برگرفتن اسلحه جهت سرنگونی یک رژیم، چپ‌روانه است. مثل مبارزات چریکی در زمان شاه. گاه برگرفتن اسلحه جهت سرنگونی رژیم، انقلابی است. مثل مبارزه‌ی مسلحانه‌ی سازمان‌های چپ در جریان انقلاب علیه رژیم شاه. پس معیار ما جهت تعیین سیاست‌ها، منافع پرولتاریاست. به این‌جهت اتحراف از سیاست پرولتاری می‌تواند چپ‌روانه و یا راستروانه باشد. این واژه‌ها به درستی جهت اتحراف را نشان می‌دهند.

اختلاف واژه‌های «چپ رادیکال» و «چپ انقلابی»، مزه‌های فوق را مخدوش می‌کند. این واژه‌ها در عین حال که ظاهراً با راستروی و رفرمیسم خط و مزد می‌کشد، ولی با چپ‌روی و ماجراجویی یکی می‌شود. که این خود عامل انشعابات متعدد است.

مثالاً، فرض کنیم که اتحادی از همه‌ی نیروهایی که پلاتفرم را قبول دارند به وجود آمد و فرض کنیم که این نیروها در مبارزه‌ی اجتماعی رشد کردند. به علت این که بین سازمان‌ها و جامعه دیوار چین وجود ندارد، همیشه محتمل است که جریانی بر مبنای تحلیل خود بگوید: برقراری شوراهای درست، سرنگونی جمهوری اسلامی درست، ولی در این مرحله باید در انتخابات شرکت کنیم. یا واژه‌هایی که سازمان فدائیان اقلیت به کار می‌برد، در مقابل این واقعه دو راه بیشتر وجود ندارد؛ یا افراد معتقد به این تفکر جدید را اخراج می‌کند یا خود بیرون می‌رود. از آنجایی که جامعه مرتباً اندیشه‌ها و سیاست‌های دیگر طبقات را در درون سازمان تزریق می‌کند، چاره‌ای جز انشعاب در انشعاب نیست.

طبقه کارکر در یک سازمان یابی جبهه‌ای، «اتحاد عمل سیاسی»، و حتی «همکاری در چارچوب‌های عام دمکراتیک» مطرح است.

در این چشم‌اندازها، طبعاً شرایط و امکانات کنونی و آینده کمونیست‌های نیز مورد نظر است. اما برخی، علی‌رغم تأیید کلی بر ضرورت بدیل جمهوری اسلامی و حرکت برای تحقق آن، مسئله رامحدود به شرایط و امکانات کنونی می‌گذند و در تأکید روی این موضوع، برنامه آینده را نیز بر مبنای همین سطح می‌چیند، نه در انتقاء آن. برخی نیز غایت حرکت را از همین امروز، مبنای حرکت می‌گذارند و تشکل مستقل طبقه کارکر را پس از تدوین یک پلاتفرم و طی چند لکسیون دمکراتیک در خارج از کشور به وجود آمده فرض می‌کنند.

اما کرایش عمومی نشست نشان داد که این‌ها نمی‌تواند مبنای همکاری قرار گیرد. نشست مشترک، به صورت مبهمی نشان داده است که برنامه دیگری را می‌جوید و می‌خواهد طور دیگری سازمان یابی کند. اما اینکه دقیقاً این راه چیست؟ هنوز روش نشده است. در این نشست، گاهی کوشش شد با نقد حرکت‌های گذشته طرح‌های تو ارائه کرد، و گاه مطابق داده‌های سنتی این تلاش به عمل آمد که فرض‌با دادن یک پلاتفرم حاضر و آزاده مسئله را هرچه سریع‌تر روی کاغذ حل کند. کرایش غالب به این می‌اندیشید که کمونیست‌ها باید اهداف خود را روشن سازند، امکانات کنونی و آتی شان را بررسی و تا آن‌جا که می‌توانند پیش‌بینی کنند و سرآخراً، چگونگی مسیر حرکت خود را روشن سازند. این مسئله آخر، به گمان من بیش از دو موضوع دیگر اهمیت دارد، و بازگشایی گردد کار در آن نهفته است.

نگاه کوتاهی به پلاتفرم‌های حزبی، و جبهه‌ای و اتحاد عملی تا کنونی در میان کمونیست‌ها، مشابهت‌های بسیاری را نشان می‌دهد. شاید به جرأت بتوان گفت که تفاوت پایه‌ای و چشم‌گیری در پلاتفرم و برنامه اکثر این تشکل‌ها، اعم از آن‌ها که نام حزب کمونیست بر روی خود گذاشته‌اند، تا آن‌ها که خود را یک جبهه یا اتحاد عمل سیاسی می‌نامند وجود ندارد. همه، علی‌رغم اهداف اعلام شده مرحله‌ای، و یا حتی، اهداف دراز مدت‌تر مانند جانشینی نظام آینده، با نام‌های متفاوت، از تحقق فرمول‌های مشابهی سخن می‌گویند. اما مسیر حرکت برای تحقق این فرمول‌ها روشن نیست. چون در واقعیت، این‌ها امری بر روی کاغذ است تا مسئله‌ای برای تحقق در یک مسیر روشن.

در واقع، تداخل برنامه‌های حزبی، با برنامه‌های اتحاد عملی، نشان از کیج و گول بودن نهضت عمومی در راستای انجام این برنامه‌ها و چگونگی حرکت در راه عملی شدن آن‌ها دارد. و الی، چگونه می‌توان قبول کرد که پلاتفرم و برنامه یک «اتحاد عمل سیاسی» که طبعاً دامنه عملش تا سرنگونی نظم موجود بیشتر نیست، با پلاتفرم و برنامه یک «حزب کمونیست» که برای جانشینی نظم موجود نیز برنامه دارد یکی باشد؟

این برنامه‌ها اکثر بخواهند فقط روی کاغذ نمانند، و واقعاً تحقق یابند، چه مسیری را باید پیمایند و چه نیروهای اجتماعی ای را برای مادیت بخشیدن به خود سازمان دهند؛ مثلاً آیا می‌توان از حزب کمونیست سخن گفت ولی بدون حضور طبقه کارکر، آن را به دوران پس از سرنگونی جمهوری اسلامی گذارد؟

ایمی توان از اتحاد عمل سیاسی سخن گفت و در عین حال بدون تلاش در سوی سازمان یابی پرولتاری، از تحقق برنامه‌های جانشینی در آن حرف زد؟

در واقع، ناروشنی‌هایی در این زمینه موجود است که هر کدام می‌تواند علی‌رغم تفاوت‌های پایه‌ای اولیه، برنامه‌حرکت آتی این «همکاری کمونیستی» را با ابهام و ناکامی روپردازد.

این پلاتفرم‌ها با چه نوع سازماندهی و بوروکراسی تاکنونی نشود؟ پیش‌رود تا دچار سرگشتگی و بوروکراسی تاکنونی نشود؟

همچنین، باید خاطر نشان ساخت که دامنه ادغام تشکل‌های موجود در این «همکاری و تجمع تازه» تاکنونی اعلم از: «حرکت برای ایجاد حزب از کمونیستی، پس از شکل‌گیری این «همکاری» در چه خواهد بود؟ کدام نوع از

## سازمان‌یابی سوسیالیستی

### و تفاوت اساسی آن با

### با «تشکیلات» سیاسی

سراجام پس از یک‌سال و نیم تلاش و گفتگو و ارتباطات سرشار از بیم و اميد نخستین نشست «تدارک همکاری کمونیست‌ها»‌ی خارج از کشور، در فضای امیدوارکننده و پرهیجان برگزار گردید و اولین بیانیه سیاسی خودرا به مثابة اعلام موجودیت صادر نمود. گرچه این نشست و «بیانه» در رابطه با مبارزه طبقاتی در ایران و گذر از پراکندگی جریانات مختلف، دستاورد نسبتاً مهمی محسوب می‌شود؛ اما نباید فراموش کیم که این نخستین گام، راهی بس دشوار و پر بیج و خمی را در پیش رو دارد؟ راه پر بیج و خم و صعب‌العبوری که تنها از پس روحیه‌ای رفیانه و تبادل اندیشه‌های پویشگر و انقلابی پیموده خواهد شد.

بقیه در صفحه ۱۹

### بقیه بازسازی سوسیالیستی

بیاید برای روشن شدن اهداف همکاری، به نکته مشترکی که به نظر می‌رسد در ذهنیت بیشتر فعالین این پروژه جای روشنی دارد نگاهی بیندازیم. شرکت‌کنندگان در «نشست مشترک» به توافق رسیده‌اند که نیروی خود را در جهت تحقیق بدیل از جمهوری اسلامی متصرف کنند که بیان‌گر «در هم شکستن مالشین نظامی و بوروکراتیک سرمایه‌داری، تامین حاکمیت طبقه کارکر و برقراری شوراهای کارکران و رحمت‌کشان» در ایران باشند. یعنی، توافق فقط بر سر تحقیق الزامات سرنگونی جمهوری اسلامی نیست؛ بلکه به مسئله جانشینی قدرت سیاسی و بدیل جمهوری اسلامی نیز مربوط می‌شود.

اما، تحقق این بدیل و حاکمیت طبقه کارکر، با مسئله سازمان‌یابی مستقل کارکری عجین است. طبقه کارکر، بدون اسادگی ذهنی، و داشتن یک ستار فرمانده‌ی و راهبر، نمی‌تواند نیروی خود را همانند کند و بر انبوه مشکلات مبارزه طبقاتی پیروز شود. به ویژه اگر به مسئله کمیت گستردۀ اقسام رحمت‌کش در جامعه‌ای مانند ایران نظر کنیم، طبقه کارکر بدون داشتن سازمان سیاسی طبقاتی خود قادر نخواهد بود طیف وسیع زحمت‌کشان را، به پشتیبانی از خود برای پیروزی انقلاب پسیج کند. طبقه کارکر در عین حال، بدون حزب طبقاتی خود، قادر نخواهد بود به تصویر و نهضت روشنی از مناسبات ضدسرمایه‌داری آینده و حاکمیت کارکری و نظمی شورائی دست یابد.

بنابراین، هدف از همکاری کمونیست‌ها، در اساسی ترین محورهای خود، یاری به شکل‌گیری این سازمان‌یابی طبقاتی سرت و کمونیست‌ها برای حرکت در این راستا، نیاز به برنامه و تشکلی دارند که نیروی آنان را از تشتیت و پراکندگی کنونی خارج سازد و تاثیرگذاری آن را در صحنۀ پرالتهاب مبارزات طبقاتی و مبارزات عمومی مردم ایران نمود و مادیت بخشد.

اما درک فعالین «نشست مشترک» از چگونگی این حرکت، به درستی معلوم نیست و چشم‌اندازها در این زمینه روشن نشده و همگان به درستی بیان نکرده‌اند که آیا بر سر ضرورت به وجود آمدن تشکل مستقل طبقه کارکر برای تحقق خواسته‌های اعلام شده توافق دارند و یا نه، و اگر چنین توافقی موجود است؛ تمرکز نیرو و کمک به طبقه کارکر از چه راههایی ممکن خواهد بود؟ در این راستا، تصورات گوناگونی اعلم از: «حرکت برای ایجاد حزب از هم‌لکنون»، تا «ایجاد سازمان واحدی از کمونیست‌ها»، «تمرکز نیرو برای یاری به

عناصر سازمان‌ها و چنیش کمونیستی به شدت اتمیزه شده‌اند و تلاش «نشست مشترک» برآن است که آنان را دوپاره کرده‌اند آورده‌اند با سازمان‌یابی تازه، حرکت در راه انجام وظیفه اصلی خود را به شکل متفرق‌کردن. و درست مشکل همین جاست. یعنی یافتن آن شکل مناسبی که این نیرو را به درستی و بدون درگیری‌های مخرب و بوروکراتیک سازماندهی کند.

در گذشته، در طی حرکت‌های مشابه پرای وحدت و همکاری کمونیست‌ها، دو راه حل سنتی ارائه می‌شد. یکی از این راه‌حل‌ها خود را در تدوین برنامه و پلاتفرم تحریمی نشان می‌داد که تمام تلاش در آن، عمدتاً بر سر چانه زنی‌های لجوچانه بر سر لغات و کلمات یک نوع پلاتفرم رایج خلاصه می‌شد و در ادامه کار، به صورت بی‌توجهی و به بوته فراموشی سپردن آن‌چه که بالاجلت تدوین شده بود چلوه می‌کرد و در نتیجه و آخر سر، تلاحداد، بدون آن‌که کسی به روی خود بیاورد به نست فراموشی سپرده می‌شد. راه حل دوم نیز، خود را چنان درگیر بحث‌های فرسایشی آکادمیک می‌کرد که نتیجه آن، پیش از تشکیل هرگونه نهاد همکاری، دلسُری و پراکنده شرکت‌کنگران بود و موضوع، بدون آن‌که باز کسی چیزی را به روی خود بیاورد خود به خود منتقلی می‌شد.

چه می‌توان کرد؟ آیا می‌توان برای این حرکت برنامه‌ای تازه ریخت؟ به گمان من می‌شود. باید از گذشته آموخت. حرکت‌ما، باید همزمان در تمام زمینه‌ها باشد.

می‌توان در راستای تدوین پلاتفرم کار کرد و هم‌زمان به ساختارهای سازمانی نوین که ما را دچار بوروکراسی پیشین نسازد اندیشید.

می‌توان برای جلوگیری از فرسایش انگیزه‌ها، به مبارزاتی که در چارچوب توافق‌های پایه‌ای می‌گنجد دست زد.

می‌توان ابعاد کار نمکراتیک را از کار سوسیالیستی مشخص ساخت و در آن عرصه‌هایی که اکنون ممکن است فعل شد تا در آینده، این مبارزات راستاهای معینین تر بر نامه‌ای دراز مدت، و سمت‌گیری‌های مشخص‌تر طبقاتی بگیرد.

طبعاً باید روش ساخت که همکاری کمونیست‌ها به معنی وحدت کامل نظری و ایدئولوژیک نیست؛ ولی می‌توان به روش ساختن زمینه‌ها و پایه‌های نظری برنامه‌ها و توافقات سیاسی تاکنونی پرداخت. روش‌نائی بخشیدن به این امر، سبب نزدیکی سازمان‌ها و فعالین سیاسی کمونیست به هم می‌شود و زمینه ادغام‌های سازمانی آینده را در راه پرشر ساختن و تمرکز نیرو برای تحقق برنامه‌های مشترک پیدید می‌آورد. طبیعی است که هر گونه اتحاد ایدئولوژیک بوروکراتیک و تحریمی، نتیجه‌های بسیار منفی به بار خواهد آورد، ولی این امر به این معنی نیست که پراکنده نظری و ایدئولوژیک امری خوب است. حرکت‌های گذشته نشان داده است که بدون روش‌شدن انگیزه‌های نظری، توافق بر روی یک پلاتفرم و برنامه، کارسازی چندانی خواهد داشت و کج راه‌های بسیاری در نهفتگاه نظری و ایدئولوژیک نیروهای یک همکاری، آن را به سوئی بیکر خواهد برد. مثلًا ایام‌های توانیم در عین حال آن‌که برای سرکوبی مأشین نظامی و بوروکراتیک سرمایه داری و تحقق حاکمیت کارکران و برقراری یک نظام شورائی در جاسوچه آینده ایران در این همکاری شرکت می‌کنیم، دست به اتحادهای سیاسی پایدار با بورژوازی نیز بنیم و برای رفراندم و سپردن امور جامعه به دست یک نظام بورژوازی پارلمانی نیز فعالیت کنیم؛ یا، آیا می‌توانیم در بازی‌های سیاسی جناح‌های حاکم جمهوری اسلامی، طرفدار یکی از آن‌ها بشویم و مردم را به پشتیبانی از آن فراخوانیم؟

اگر به دقت نگاه کنیم، وفاداری و تعهد نیروهای مختلف بر روی برنامه مشترک کمونیستی، زمینه‌ها و انگیزه‌های نظری دارد و روش نشدن این زمینه‌ها، حیرت از ناهمخواهی و بی‌وفایی‌های آینده و کیج سری، یأس و فلاح سیاسی در بی‌خواهد داشت. در این راستا، باید نقطه نظرات مطرح در زمینه‌های پایه‌ای نظری مطرح شود تا تصویرهای برنامه‌ای به صورت واقعی در ذهنیت فعالین این اتحاد شکل بگیرد.

فعالیت‌های است که انجام آن‌ها فقط در سازمان‌های کمونیستی موجود ممکن است و نمی‌تواند در این «همکاری» به انجام برسد؛ وقتی یک تجمع وسیع کمونیستی، با چشم اندان برقراری حاکمیت کارگری نتواند به همه مسائل مبارزات طبقاتی پردازد، سازمان‌های سیاسی موجود، با ناتوانی و محدودیت کنونی خود چگونه قادر خواهد بود در این زمینه‌ها گام بزنند و به همین خاطر، بخواهند موجودیت کنونی شان را همچنان حفظ کنند؟

به گمان من، نمی‌توان یک باره به این همه مستله پاسخ داد. تداول گفتگو، البته گفتگوی سازماندهی شده، می‌تواند به تدریج این دشواری‌ها را برطرف سازد و ماراقدم به قدم به مسیری بکشاند که از حرکت‌های ناسنجیده و بی‌چشم اندان بر کنار باشند.

من در این‌جا، برای روش ساختن نظرم در این همکاری، فعل‌به صورت کلی به دو نکته اشاره می‌کنم؛ یکی در مورد ساختار نوعاً حزبی و دیگر در باره برنامه عمل کنونی چنین اتحادی.

حرکت‌ما در این همکاری، کرچه حزبی نیست، ولی ساختار نوعاً حزبی دارد. مستله این‌ست که بیانیم اصولاً نهاد و سازمانی که کموئیست‌ها را، نه در ابعاد توده‌ای و کارگری، بلکه در ابتدای کار و در بعد بیشتر روش‌نفکران انقلابی گرد می‌آورد، چه تفاوت اساسی با یک حزب دارد؟ نگاهی به این دو پدیده نشان می‌دهد که این تفاوت به طور کلی، در برنامه و پلاتفرم نیست؛ بلکه عمدتاً به سیاست‌ها و خصیل‌های عملکردی و امکانات کیفی حرکت آن‌ها مربوط می‌شود. برنامه و پلاتفرم یک سازمان کمونیستی، در محورهای اساسی خود تغلق با برنامه و پلاتفرم یک حزب ندارد. بحث اساسی، بر سر تحقق چنین برنامه و اهدافی است. در واقع، یک سازمان کمونیستی متکل از روش‌نفکران، می‌تواند بر مبنای داده‌های سوسیالیسم و ارزیابی از شرایط تاریخی معینین، تئوری انقلابی را تدوین کند. اما چنین سازمانی، قادر نیست برنامه‌های خود را تحقق بخشد؛ بلکه وقوع انقلاب و تشکیل ارکان‌های خودکردانی اجتماعی آن، مستلزم پدیداری ابزار و ارکان‌های دیگری است که در رأس و در ابتدای آن‌ها حزب طبقه کارگر قرار گرفته است. استراتژی و اساسی ترین سیاست یک سازمان کمونیستی روش‌نفکری، بر محور تلاش و همیاری در راه به وجود آمدن چنین حزبی متمرکز است. تلاش در راه تولد سامانه‌ای طبقاتی که تحقق برنامه‌های انقلاب اجتماعی تنها از عهده آن برمی‌آید. از این نظر، تبلیغ و ترویج سوسیالیسم، و تلاش برای تماس ارکانیک با طبقه کارگر و انتقال آنگاهی سوسیالیستی به درون طبقه کارگر توسط روش‌نفکران و عناصر پیشو اهیان طبقه، از مبرم ترین و ظلایفی است که چنین سازمانی در حیات انقلابی خود در پیش دارد. تغییرات کمی طبقه کارگر در این راستا، طبعاً تا انجا پیش خواهد رفت که منجر به یک تغییر کیفی، یعنی ایجاد حزب کمونیست بشود. چنین حزبی از این رو یک تغییر کیفی است که، در خود پتانسیل انقلابی را در ابعاد طبقاتی نخیره می‌سازد تا در لحظه ضروری به انقلاب و تحول‌های بعدی آن منجر شود. در واقع، بدون حزب طبقه کارگر نهضت و تصور توده‌ای و کارگری از انقلاب و اهداف آن، شدیداً به ایدئولوژی بورژوازی الوده است. بنابراین حزب، تنها تدوین پلاتفرم و برنامه انقلاب نیست؛ برنامه و پلاتفرم پیش شرط‌هایی است که سازمان‌های کمونیستی، در خطوط اساسی، و به اتکاء داده‌های سوسیالیستی و با شناخت از جامعه و ساختار اجتماعی آن قادر به تدوینش هستند. پس از آن است که کار اصلی آغاز می‌شود؛ یعنی، تلاش در راه به وجود آمدن حزب طبقه کارگر. البته اکنون نظرات مختلفی بر سر چگونگی حرکت در این راستا، و این که آیا تشکیل طبقه کارگر در شرایط مشخص جامعه‌ها از راه‌های سنتی و یا جدیدی، از جمله از راه حرکت جنبشی کارگری می‌کند نیز، قبل مطالعه و بررسی است؛ اما در این‌که تشکیل مستقل کارگری برای تحقق انقلاب ضرورت دارد حرفی نیست و این موضوع اساسی ترین دستور کار کمونیست‌ها را تشکیل می‌دهد. ما هنوز در این مرحله نیستیم. در واقع به خاطر پراکنده و تشتیت موجود،

## گزارش نشست های «شورای هماهنگی» نشست مشترک

ت- بررسی اوضاع سیاسی جهان و منطقه (با توجه به بحران افغانستان) در باره کمیته های کاری، همچنین، تصمیم گرفته شد که اعضا آن ها در تمام مسائل مسئولیت مشترک داشته باشند و شورای هماهنگی نیز بتواند هر زمان که لازم بداند اعضا این کمیته ها را تغییر بدهد.

زمان انتشار بولتن شماره ۲ پایان ماه نوامبر ۲۰۰۱ است. ضروری است که مطالب هر بولتن، حداکثر تا ده روز پیش از موعد انتشار به دست کمیته انتشارات و بولتن برسد. موعد انتشار بولتن شماره ۴ پایان ماه ژانویه ۲۰۰۲ است.

حداکثر حجم مطالب ۲ صفحه A4 با خط ۱۱ و با برنامه «واژه نکار» و یا «ناشر، وین تکس، و نیسوس مکتناش» است.  
دوستان عزیز می توانند دیسکت و یا متن چاپ شده مطالب خود را مطابق اندازه های ستون بندی شده بولتن چاپ کنند و بوسیله پست به آدرس بولتن و یا به آدرس میل بولتن بفرستند.  
آدرس های بولتن عبارت است از:

Email: print-copyhaus@yahoo.de

Tel.: 0049(0)40.456193

Fax: 0049(0)40.458643

Print & Copyhaus  
Grindelallee 32 / 20146 Hamburg / Germany

### مبارزات مشترک سیاسی

در رابطه با مبارزات مشترک سیاسی و انتشار اعلامیه و سازماندهی این مبارزات، این بحث در گرفت که آیا «شورای هماهنگی» نعایندگی انجام این کارها را از جانب «نشست مشترک» دارد یا نه؟

در این زمینه، گرچه برخی از اعضای شورا معتقد بودند که ما چنین نعایندگی ای نداریم، ولی اکثر اعضاء، با توجه به روح و خصلت مطالب مطرح شده در «نشست مشترک»، نیز پیشنهادهای داده شده برای مبارزات مشترک سیاسی و همچنین تأکید «گزارش نشست مشترک» مبنی بر پیش بُرد این امور؛ معتقد بودند که باید در این زمینه ها فعال باشیم. منتهی با توجه به آغاز کار و دشواری شرایط کنونی، تصمیم گرفته شد فعلًا در دو مورد به دادن اعلامیه اکتفا کنیم و انجام حرکت های دیگر را در دستور بعدی قرار دهیم تا پس از بررسی های لازم به انجام برسد. در ضمن این اعلامیه ها نیز با امضای «شورای هماهنگی نشست مشترک» انتشار یابد.

این دو اعلامیه، یکی در رابطه با تصویب قوانین خذکارگری جدید از سوی مجلس رئیم جمهوری اسلامی، و دیگری در رابطه با مسائل منطقه و بحران افغانستان است.

شورای هماهنگی از همه شرکت کنندگان «نشست مشترک» درخواست می کند که در جمع آوری بودجه لازم برای فعالیت «شورای هماهنگی»، برگزاری نشست های هماهنگ کننده خود برای بحث های نظری و فعالیت های مشترک سیاسی در سطح شهرها، و نشست های توضیح دهنده اهداف ما فعالیت کنند.

به امید پیروزی

شورای هماهنگی نشست مشترک ۶ اکتبر ۲۰۰۱

شورای هماهنگی منتخب، برای تقسیم کار و سازماندهی انجام مصوبات نشست مشترک، تا کنون دو جلسه داشته است. در این جلسه ها که اولی درنک پس از پایان «نشست مشترک»، و دومی در تاریخ ۶ اکتبر ۲۰۰۱ برگزار شد مطالب کوناکون مورد بررسی قرار گرفت.

در جلسه اول، قرار شد که «شورای هماهنگی» اقدامات زیر را به انجام برساند:

۱- انتشار متن «بیانیه و گزارش نشست مشترک».

۲- سازماندهی انتشار بولتن ها.

۳- تعیین تاریخ نشست بعدی «شورای هماهنگی».

۴- سازماندهی تدارک «نشست مشترک دوم».

برگزاری نشست های توضیحی در سطح شهرها در مورد «نشست مشترک» و تماس با نیروها و فعالین کمونیست برای جلب همکاری در ضمن، از آنجا که ارتباط متقابل تمام اعضا ۱۵ نفره «شورای هماهنگی» با هم، برای نظرخواهی های بسیار دشوار بود، یک هیئت ۵ نفره انتخاب شد تا هر کدام از اعضا آن با ۲ تن دیگر از اعضا «شورای هماهنگی» در ارتباط باشند و در باره تمام مسائل با آن ها مشورت کنند و نتیجه را به هیئت ۵ نفره بازگردانند تا کارها سریع تر انجام شود.

### نشست دوم «شورای هماهنگی»

در نشست دوم «شورای هماهنگی» که در تاریخ ۶ اکتبر برگزار شد، ۱۴ نفر از اعضا شورا شرکت داشتند و در مورد ایجاد کمیته های کاری و سازماندهی تازه ارتباطی، سازماندهی انتشار بولتن و اعلامیه ها، و فعالیت مشترک سیاسی کفتوک کردند. کمیته های ایجاد شده و تصمیمات شورا به شرح زیر است:

۱- کمیته سیاسی و ارتباطات، مسئول تهیه اعلامیه ها، و ارتباط با شرکت کنندگان «نشست مشترک»، و فعالین و نیروهای سیاسی دیگر است. قرار شد این کمیته، افزون بر تهیه اعلامیه هایی که شرح شان خواهد آمد، مجموعه فعالیت های تا کنونی را به اطلاع همه برساند و فعالین «نشست مشترک» را به برگزاری نشست های توضیحی، و فعالین و نیروهای دیگر را که با ما هماهنگی دارند به همکاری فراخواند.

۲- کمیته مالی و تدارکات، مسئول تامین مالی فعالیت های «شورای هماهنگی» و تدارک «نشست مشترک دوم» است.

قرار شد این کمیته برای تامین مخارج فعالیت های شورا، از هریک از شرکت کنندگان «نشست مشترک»، یک کل مالی دریافت دارد.

نشست مشترک دوم در آینده برگزار خواهد شد. تاریخ، محل، دستور جلسه، و نحوه شرکت در این نشست بعداً به اطلاع خواهد رسید.

۳- کمیته بولتن و انتشارات، مسئول سازماندهی انتشار بولتن و اعلامیه ها است.

قرار شد برای سازماندهی سیاسی «نشست مشترک دوم»، تا زمان برگزاری ن، حداقل دو بولتن منتشر شود. مطالب مورد نظر در بولتن ها به شرح زیر است:

الف- تبیین اوضاع سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی جامعه ایران.

ب- طرح پلاقفرم مشترک و نقد نظرات مطرح شده در نشست مشترک اول.

پ- طرح ساختار تشکیلاتی و نوع سازمان یابی اتحاد.

خود رژیم، که امروز عوام فریبانه چهره «اصلاح طلب» به خود گرفته اند تا جمهوری خواهان، سلطنت طلبان، بقایای رنگارنگ حزب توده، اکثریت و گروهایی که میان انقلاب و پس از انقلاب در نوسانند را تشکیل می‌دهند، برای حفظ رژیم سرمایه‌داری حاکم بر ایران طرح‌های خود را با امکانات تبلیغی وسیعی که رسانه‌های خبری امپریالیستی در اختیار آن‌ها قرار می‌دهند، ارائه داده و هر روز بنا بر شرایط متتحول جامعه گوشش می‌کنند جنبش مردم ایران، بویژه کارگران و دانشجویان را از حرکت در جهت ناآرامی رژیم سرمایه‌داری اسلامی منحرف سازند و تحت عنوان «ارفهم»، «(ارفاندم)»، «(نافرمانی ملی)» و تزهیه از این قبیل، بار دیگر بر امواج نارضایی مردم سوار شده آن را در اختیار خود بگیرند. در چنین شرایطی به هیچ وجه تعجب آور نیست چنانچه مردم به جان رسیده برحی از مناطق ایران به جای امید داشتن به جریانات سیاسی چپ، بیاد اسطوره‌های کهن افداه و آرزوی باک خرم دین که مبارزاتش علیه خلافی اسلامی در قرن دوم هجری از حساسه‌های تاریخی رحمت‌کشان این سرزمین علیه حکام اسلامی است را در سر می‌پردازند. این نشان می‌دهد که تا چه‌اندازه نارضایی و نفرت رحمت‌کشان و بطورکلی مردم ایران نسبت به دار و دسته فاسد و جنایت‌کار اسلامی حاکم عیقق و شدید است و مردم در انتظار آترناتیوی برای پایان دادن به حیات ننگین رژیم می‌باشند.

محمول بالا قمل چنین وضعیت اتفاقی در میان جریانات کمونیست و اقلابی دامن زدن به یأس و سوخته‌گی در جنبش چپ است. در چنین شرایطی، طبقه کارگر و رحمت‌کشان ایران که نیروی مادی منحصر بفرد جهت تغییر بنیادی جامعه است، تنها مانده و بدون کمترین سازماندهی سیاسی و سندیکایی و نبود آلترناتیوی‌سیاسی-اجتماعی جریانات بویژه‌ای قرار گرفته‌اند.

نیروهای چپ و کمونیست در خارج از کشور نیز در پراکندگی و تشتت بسیار بود و عملاد فاقد شرایط و ایزار لازم برای دخالت در روندهای اجتماعی و سیاسی داخل می‌باشند. این باین معنا نیست که امکانات مادی و سیاسی این جریانات در خارج از کشور ناجیز است. نیروهای چپ و کمونیست در خارج از کشور دارای امکانات و توانایی‌های بالقوه قابل توجهی هستند که اگر در مجرای درست و اقلابی سازماندهی شوند، می‌توانند بسیاری از معادلات رژیم و امپریالیست‌ها را بهم بریزند. ما این واقعیت را در لحظات معینی که این نیروهای چپ در مبارزه علیه رژیم پسیج شده‌اند بروشی مشاهده کرده‌ایم. منابع نونه همین جریانات بودند که توطئه رژیم و عوامل داخلی و خارجی آن را تحت عنوان «کنفرانس برلین» با شکست مقتضانه روپرداختند و دیدیم که چگونه علی‌رغم همه تبلیغات و حمایت‌هایی که کشورهای امپریالیستی و رسانه‌های خبری آن‌ها از این کنفرانس به عمل آورده‌اند و مزدوران ایرانی رژیم از اقسام نقاط گیتی با هزینه‌های سنگین بعنوان سیاهی لشکر باین نشست گسل شدند، توائیسم کوشش‌های ارتیاج داخل و خارج، در عرضه کردن تصویر روتوش شده‌ای از رژیم اسلامی را نقش بی‌آب سازیم. جنبش چپ و جریانات کمونیست در این برهه با مبارزه خود توائیست‌های داخل رژیم را نیز شدت بیخشند. مفتح شدن جریانات سازش کار، نویسنده‌گان و روش فکرانی که در خارج به دنبال خانم افتادند و کوشیدند جمهوری اسلامی را «اصلاح‌بذری» و در راه «تحویل بسوی مردم سالاری» قلمداد کنند و شکست تلاش‌های فرهنگی و هنری رژیم که با هزینه‌های هنگفت و حمایت کشورهای اتحادیه اروپا برای تحت الشاعع قرار دادن ترور و خفغانی جمهوری اسلامی در داخل خارج تدارک دیده بود و بسیاری دست‌آوردهای ریز و درشت دیگر، تنها بیرکت فعالیت و مبارزه افراد و سازمان‌های چپ کمونیست امکان پذیر گردید. و این همه در حالی است که

## راه اتحاد سیاسی میان نیروهای جنبش گمونیستی و چپ کدام است؟

جاوی کلیسی

نشسته‌هایان، علی‌رغم همه مشکلات و تناقضاتی که طی آن آشکار گردیدند، می‌توانند تعلله عطفی در جهت سازماندهی نیروهای چپ کمونیست گردند. تکامل مثبت روند بعدی اما، مشروط به این است که بینیم مشکلات، نارسایی‌ها و کژروی‌های این نشست کدام‌اند تا با درگ آن‌ها، از همین ابتدا در راه رفع آن‌ها اقدامی مشترک کنم. این نشسته، بعنوان اولین گام جدی در جهت برخوب رفت نیروهای کمونیست در خارج از بی‌عملی و پراکندگی و سامان دادن به یک آلتربناتیو چپ اقلابی برای مبارزه علیه رژیم اسلامی و دخالت در مبارزه طبقاتی پرولتاریا در ایران و ... آینه‌ای بود که نقاط ضعف، کژروی‌ها و نهپخته‌گی برحی افراد و جریانات را منعکس کرد. این که چنین عضلاتی در آغاز این روند سر بر آورند و مشکلات و تنش‌هایی ایجاد کنند البته تعجب آور و غیر مستقره نیست. فراموش نکنیم که این نیروها تازه از پراکندگی و تشتت که خصلت اصلی آن سکتاریسم است خارج شده و در محیطی وسیع‌تر از دیدگاه تشکیلاتی و فردی خویش، جهت ایجاد ساختاری برای سازماندهی نوین نیروها و فعالان کمونیست خارج از کشور گردهم آمدند. اما چنانچه نتوانیم براین مشکلات بسود هموار کردن راه مبارزه مشترک، فایق آیین و بطور جدی باصلاح متدی‌های نادرست و تحمل نظر با تکیه بر بازی‌های پارلماناریستی و در پیش گرفتن سیاست‌های دوپهلو و...، پردازیم، این کوشش نیز مانند ده کوشش نقلیه، و به جایی نخواهد برد.

مروری بر موضع و مشکلاتی که تاکنون بر سر راه اتحاد و هم‌کاری نیروهای کمونیست در خارج از کشور قرار داشته است، نشان می‌دهد که این مشکلات گرچه اساساً سیاسی است ولی در عین حال متیک نیز هست که طبعاً بازتاب سیاست سنتی حاکم بر سازمان‌های سیاسی جنبش کمونیستی است. سیاست و متدی‌هایی که تاکنون از جانب برحی جریانات چپ در این زمینه اتخاذ شده، به دلیل عدم توجه به رشد فکری و تکامل فرهنگی-اجتماعی افراد و عناصر فعل سیاسی چپ و کمونیست و بطورکلی تغیرات مهم سیاسی و فرهنگی که در جنبش جهانی کمونیستی رخ داده است، با موقوفیت روپردازی شده است. بویژه در شرایط حساس گنوی که رژیم اسلامی در تناقضات ذاتی خویش با گام‌های سریعی به سوی اضطراب می‌رود و زحمتکشان ایران برای خلاصی از ترور و سرکوب اسلامی در جستجوی راه و وسیله مطمئنی برای رهایی جامعه از سلطه ضد انسانی نظام اسلامی هستند و در این راه نیاز به حمایتی یک پارچه از جانب نیروهای کمونیست و چپ دارند، ضرف و درماندگی این نیروها یک از یکش عیان می‌شود. این واقعیتی انکار ناپذیر و در عین حال دردناک است که در تحولات سیاسی و جنبش‌های توده‌ای که هم‌اکنون در بطن جامعه در جویان است، نیروهای چپ و جریانات کمونیست خارج از کشور نه تنها هیچ نقش و تأثیر، بل که اساساً حضور سیاسی ندارند.

در عوض اما، جریانات بویژه ارتجاعی که حلیف وسیعی از تکه‌پاره‌های

و بوروگراتیک برای حل مشکلاتی است که پیش‌می‌آمد. این شیوه در موارد معینی در جویان جلسه، بروزه در آخرین بخش آن که تعیین هیئتی جهت تدارک روند بعدی بود، اختلال بوجود آورد. پیش از این، قرار شده بود که از هرجایان فکری که مایل به شرکت در هیئت مذکور است نهاینده‌ای در این ترکیب وارد شود. تعداد هیئت نیز ۱۵ نفر تعیین گردید، اما پس از معرفی نهاینده‌گان گرایش‌های فکری علوم شد که ۲۰ گرایش در جلسه وجود دارد. دلیل افزایش گرایش‌ها این بود که برخی جریانات به جای معرفی یک نهاینده، دو یا چند نفر را در پوشش‌های گوناگون وارد نیست‌گردند. این نشان می‌دهد که برخی جریانات هنوز معتقد به اعمال نفوذ مکانیکی از طریق شیوه‌های بوروگراتیک‌اند. با این‌همه، به جای استقبال از شرکت داوطلبانه افراد برای تدارک جلسه بعدی و یا حداکثر کوشش در یافتن راه حل منطقی، شیوه‌ای بروگزیده شد که ناگزیر به حذف چند گرایش، آن‌هم نه در میان سازمان‌ها بلکه از فعالان مستقل گردیداً این یک نکته نادرست و منفی است که باید جدا با آن به مبارزه‌ای جدی بود. از این‌جهت اگر قرار باشد امروز که هنوز کار را آغاز نکرده‌ایم، برای اعمال نفوذ خود از این گونه شیوه‌ها استفاده کنیم، فردا که مسائل جدی‌تری در دستور قرار گرفت، این شیوه تعیین خواهد یافت و حاصلی جز براکنده‌ی و ناشی از آن چه در مقیاس جهانی چشم‌گیری خواهد بود. پیاو من، جب و کمونیستی ایران تا زمانی که در تمام زمینه‌های سیاسی و سازمانی اقدام به یک خانه تکانی جدی نکند، قادر نیست در مبارزه طبقاتی نقش تاریخی خود را ایفا نماید. آن‌چه موجب شکست سازمان‌های مدعی کمونیست ایران، در جویان قیام و ضعف و انتشار فکری آن‌ها در مبارزه طبقاتی پس از قیام گردید، مسائلی صرفاً تاکتیکی و محصول اشیاء در ارزشیابی از ادعاً پیچیده جامعه نبود بلکه ریشه در تفکر، متد، جهان‌بینی و برنامه مبارزاتی این جریانات داشت. الگو برداری‌های سیاسی و سازمانی از آن چه در مقیاس جهانی جب و کمونیستی و کارگری را در مصالح با بروزگاری به شکست کشانده است، یعنی ترها و اموال تشکیلاتی احزاب کمیترن، طبعاً نمی‌توانست سرانجام دیگری جز تکرار تراژیک شکست‌های جب و کارگری در قرن گذشته، بیا بد.

تلاطفات سیاسی نیز در نشست هنور کم نبود. برای مثال، در عین حال که مرزیندی قاطعی با حزب توده، اکثریت و جویانات رفمیست و فرست طلب اعلام می‌شد و نسبت به گروهی که در شهرهای مختلف اروپا وارد یک سلسه اتحاد عمل و هم‌کاری با اکثریت و حزب توده شده بود، بروز خود شدیدی نیز انجام گرفت با این‌همه، نهاینده این جویان آزادی پیش از نصف جلسه را بخود اختصاص داداً این در واقع بیان فرمایسم سیاسی است که بر بخش وسیعی از شرکت‌کننده‌گان در این نشست حاکم بود.

در زمینه تحلیل سیاسی از اوضاع ایران، گوجه فرست بحث در جریانات به دلیل ضيق وقت پیش نیامد ولی طی همان بحث عمومی که انجام گرفت معلوم شد که گوجه در مجموع نسبت به مسائل و تحولات سیاسی کنونی هم‌سویی نظری کلی وجود دارد ولی بر سر مضمون روندهای سیاسی جاری در ایران می‌تواند تحلیل‌ها و ارزیابی‌ها و شاید هم نتیجه‌گیری‌های متفاوتی وجود داشته باشد.

مسائل زنان، هنوز با معیارهای کهنه و سنتی جب و کارگری دریافت می‌شود و کماکان ویژه‌گی‌های جب و کارگری زنان، که دیناییم آن‌علیه سلطه آشکار و پنهان مرد سالاری و ارزش‌های اجتماعی آنست، مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

واقعیت این است که جب و کارگری چپ (کمونیستی) برای خروج از ازوا و ورود به صحنه مبارزه طبقاتی ناگزیر است فرهنگ سنتی خود را که در پیشترین حالت متعلق به دوران‌های گذشته جب و کارگری شکست‌گذشت و بگوییم مخصوص شکست جب و کارگری کمونیستی در قرن گذشته است، دست خوش تغییر سازد. این تغییر صرفاً شامل متد و تفکر سویا دموکراتیک حاکم بر بخش عظیمی از تاریخ جب و کارگری است از شکست انقلاب اکبر نمی‌شود بلکه در عین حال باید نظرگاه عمومی نسبت به طبقه کارگر، حزب و اصولاً انسان اجتماعی و روابط میان آن‌ها تغییر نابد.

این نیروها در پراکنده‌ی و ناشست سیاسی و سازمانی بسر می‌برند. طبعاً چنانچه این توان‌ها و امکانات یک کاسه شوند و در چارچوب یک ساختار سیاسی و مبارزاتی سازماندهی و فعال گردند، می‌توان حدس زد که ما از چه نیرو و توان عظیمی در مبارزه علیه رژیم و دخالت در مبارزه طبقاتی در ایران بخوردار خواهیم شد

با این، توان و امکانات بالغه و بالقوه چپ انتلابی در خارج از کشور پیش از آن آنست که ظاهر آن نشان می‌دهد، اشکال اساسی اما در پراکنده‌ی و فقادان هم‌سویی مبارزاتی و نبود سازماندهی در میان این نیروهای انتلابی خارج از کشور است. از این رو، وقت آن رسیده که نیروهای جب و کارگری از ضعف‌های سیاسی و عملی خود فایق آیند و با سازماندهی امکانات خویش، نقص فعالی در تحولات سیاسی داخل و خارج اینها کنند. روشن است که بدون یافتن علل و انکیزه‌های پراکنده‌ی و انتقال جریانات سیاسی چپ خارج از کشور و حرکت در جهت رفع آن‌ها، حتاً بهترین و زیباترین حرف‌ها و طرح‌ها نه تنها کمترین معضله از معضلات جب و کارگری ایجاد نمایند. روش این است که بروزگاری جب و کارگری و تحلیل خواهد افروز و روز بروز نیروهای آن را پیشتر به تحلیل سیاسی چپ خواهد افروز و روز بروز نیروهای آن را پیشتر به تحلیل خواهد برد. پیاو من، جب و کارگری ایلان تا زمانی که در تمام زمینه‌های سیاسی و سازمانی اقدام به یک خانه تکانی جدی نکند، قادر نیست در مبارزه طبقاتی نقش تاریخی خود را ایفا نماید. آن‌چه موجب شکست سازمان‌های مدعی کمونیست ایران، در جویان قیام و ضعف و انتشار فکری آن‌ها در مبارزه طبقاتی پس از قیام گردید، مسائلی صرفاً تاکتیکی و محصول اشیاء در ارزشیابی از ادعاً پیچیده جامعه نبود بلکه ریشه در تفکر، متد، جهان‌بینی و برنامه مبارزاتی این جریانات داشت. الگو برداری‌های سیاسی و سازمانی از آن چه در مقیاس جهانی جب و کارگری کمونیستی و کارگری را در مصالح با بروزگاری به شکست کشانده است، یعنی ترها و اموال تشکیلاتی احزاب کمیترن، طبعاً نمی‌توانست سرانجام دیگری جز تکرار تراژیک شکست‌های جب و کارگری در قرن گذشته، بیا بد.

در عین حال، گروه‌های پراکنده جب و کارگری ایلان اگر بخواهند بر ضعف‌های سیاسی و عملی خود فایق آیند، باید وضع و موقعیت خویش را در جب و کارگری جهانی کمونیستی و کارگری روش سازند. تقطه ضف چشم‌گیر جریانات مدعی کمونیست و شاید یکی از عوامل مهم پراکنده‌ی آن‌ها فتدان برname و عمل کرد انترناسیونالیستی واقعی است. گوجه اغلب این جریانات، در تئوری خود را انترناسیونالیست اعلام می‌کنند ولی چه کسی است که نداند این امر صرفاً یک اینیکت پیش نیست و در عمل و واقعیت به نحو دیگریست. انترناسیونالیست پرولتری قبل از آن که یک شعار هویت پیش باشد، یک رهنمود عملی برای شرکت کمونیست‌ها در مبارزه طبقاتی جاری پرولتریا در سراسر کیمی است. مبارزه طبقاتی مرز و میهن و خاک و سرزمین نمی‌شناسد، وشد شیوه تولید سرمایه‌داری و جهانی شدن سرمایه، سالیان دراز است که این محدوده‌ها را درهم نورده و پرولتریا امروز طبقه‌ای جهانی است. بنا بر این، کمونیست‌ها در هرچا که هستند، در مبارزه طبقاتی علیه سرمایه‌داری شرکت فعال می‌کنند

شیوه‌های بکار گرفته در نشست مشترک، نشان داد که برخی جریانات هنوز با همان متدی با مشکلات بروزگاری می‌کنند که در گذشته این‌همه زبان‌های جویان ناپذیری به جب و کارگری ساخت. منابع نمونه مشکلی که در مقاطع مختلف این نشست رخ نمود استفاده از ابزار و تاکتیک‌های نادرست

قادر به دخالت اقلابی در شرایط متحول جامعه نیست و برای پاسخگویی به مسائل مبارزه طبقاتی در ایران نیاز به حرکتی اجتماعی است که با ابعاد وسیع و نیز متنوع خود بتواند جو موجود را تغییر دهد.

### چرا یک ساختار مستقل سیاسی (کنفدرالیسم) با خصلت سوسیالیستی؟ (وجد ع شود به «منشور» ضمیمه)

تجربه‌های منفی در راه تحقق وحدت میان نیروهای چپ و کمونیست تاکنون، تاییدی بر این واقعیت‌اند که پس از سرکوب شدید سازمان‌های سیاسی در داخل و به تحلیل رفتمن تبریزی آن‌ها در خارج از کشور، شدت ترور و خفغان و قبل از همه این‌ها، ضعف سیاسی و تشکیلاتی جریانات اقلابی نه تنها رابطه تقایقی این سازمان‌ها با جنبش سیاسی و طبقاتی در داخل کشور را ناممکن ساخته است بلکه در عین حال مانع جدی فرا راه هم‌کاری پایدار آن‌ها تحت یک برنامه مبارزاتی معین است که در حقیقت به نوعی زمینه‌های اتحاد سیاسی و سازمانی در میان جریانات هم‌گون را فراهم می‌سازد. برای وحدت سیاسی و نیز سازمانی علاوه بر نیاز به قرار داشتن در بطن مبارزه عملی، اجتماعی و طبقاتی جامعه، باید دارای برنامه معین سیاسی که در برگیرنده اهداف دور و نزدیک است نیز بود. درست در چنین شرایطی است که جریاناتی در عمل مبارزاتی دارای آن دینامیسم لازم جهت گردش آبی نیروهای بالفعل و توان‌های بالقوه در جنوب سیاسی وارد شود. چنین درگی از مبارزه اجتماعی که ریشه‌های خود را در تحلیل نادرست و عامیانه از شرایط سیاسی و ساختار اجتماعی ایران و ترازی‌های نادرست گمیشور ندارد و پیشگام آن طبق معمول حزب توده است. این که تا چه حد چنین سیاستی مقابله با منافع و مصالح جنبش کارگری و کمونیستی و زبان‌بخش بحال جنبش عمومی مردم ایران است، نیازی به توضیح و تفسیر چنانی ندارد و کافی است به کارنامه سیاه و پر از جنایت حزب توده و اکثریت نکاهی اندخت تا نتایج فاجعه‌انگیز این سیاست، که چیزی جز سازش طبقاتی نیست را دریافت.

با این‌همه نمی‌توان و نباید به انتظار شرایط ایده‌آل دست روی دست گذاشت و تصور نمود که نمی‌توان برای برونو رفت از اتفاق و نابسامانی کنونی خارج شد. اگر سازمان‌های کنونی چپ به دلایل عینی قادر نیستند محوری برای اتحاد نیروهای پراکنده جنبش گردند و به دوران انتقال کنونی پایان دهند پس باید دست به ابتکار دیگری که منطق برو شرایط سیاسی و فرهنگی کنونی جنبش است زد تا از این طریق نیروهای پراکنده و ظرفیت اقلابی جنبش چپ را که تنها محدود به سازمان‌های رسمی آن نمی‌شود، به حرکتی همسو و برنامه ریزی شده هدایت کرد. تازه در این روند است که جریانات سیاسی واقعی اقلابی با بردن ایده‌های اقلابی به دون مبارزات اجتماعی از ازو و سکتاریسم خارج شده اجتماعی خواهد شد. بنابراین تنها راه درست و اقلابی برای رشد جریانات و ایده‌های اقلابی تدارک ورود آن‌ها به پرایتیک مبارزه سیاسی و طبقاتی اقلابی است. ساختار تشکیلاتی سوسیالیستی مستقل می‌تواند وسیله و چارچوبی مبارزاتی برای تحقق وحدت و انسجام سیاسی و سازمانی نیروهای جنبش کمونیستی گردد.

بنا بر این می‌بینیم که برای برونو رفت جریانات کمونیست در خارج از کشور از پراکنده و تشتت، مشکلات و معضلات نه چنان ناچیزی وجود دارد که سپری کردن آن‌ها نیاز به کار و کوشش عملی، سیاسی و فرهنگی جدی دارد.

در مورد کوشش‌هایی که تاکنون از جوانب مختلف برای سامان دادن به شرایط نابسامان جنیش چپ انجام گرفته، باید تاکید نمود که اگر مراد کماکان سازماندهی نوعی هم‌کاری از بالا و توسط نایندگان دو یا چند جریان سیاسی باشد، از هم‌اکنون روشی است که چنین طرح‌هایی به دلایلی که گفته شد، به سرانجام مشتمل نخواهد رسید. نکارنده که خود جندسالی است که در این راه گام بر میدارد، کوشش می‌کوشد طی متن حاضر با تحلیل مشکلات سیاسی و موانع متده کنونی یشنیده‌هایی برای خروج از هانور، در حد درگ خود از شرایط گذشتگی در این زمینه، بویژه پس از نشست کوئین اخلاق‌ها بر سر مضمون سیاسی روند وحدت ضرورست. طی چند سالی که از کوشش برای اتحاد نیروهای اقلابی می‌گذرد بطور کلی سه گرایش عمده در این رابطه شکل گرفته است:

(۱) گرایش «درهای باز» که در زمینه رابطه با جریانات سیاسی هیچ چارچوب و مرز سیاسی و طبقاتی نصی‌شناشد و حاضر است با جریانات بورژوازی و ارتقای از قبل حزب توده، اکثریت و ... در اتحاد عمل‌های سیاسی وارد شود. چنین درگی از مبارزه اجتماعی که ریشه‌های خود را در تحلیل نادرست و عامیانه از شرایط سیاسی و ساختار اجتماعی ایران و ترازی‌های نادرست گمیشور ندارد و پیشگام آن طبق معمول حزب توده است. این که تا چه حد چنین سیاستی مقابله با منافع و مصالح جنبش کارگری و کمونیستی و زبان‌بخش بحال جنبش عمومی مردم ایران است، نیازی به توضیح و تفسیر چنانی ندارد و کافی است به کارنامه سیاه و پر از جنایت حزب توده و اکثریت نکاهی اندخت تا نتایج فاجعه‌انگیز این سیاست، که چیزی جز سازش طبقاتی نیست را دریافت.

(۲) گرایش دوم، گرایشی است که در حقیقت به نوعی در پی ایجاد ساختاری هم‌چون «اتحاد چپ کارگری» است، هرچند که با عنوان دیگری آن را مطرح می‌کند. باین معنا، سازمان‌دهی چپ و اقلابی حول یک پادت فرم برای «اتحاد عمل پایدار» گرد می‌آیند و مبارزه خود «برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری دولت سورایی» را سازمان‌دهی می‌کنند. هم‌آنطور که گفته شد، تجربه ناکام این نوع اتحاد میان سازمانی را در جریان «اتحاد چپ کارگری» در پیش رو داریم.

(۳) و سرانجام نظر سوم (که نویسنده به آن تعلق دارد)، نظریه ایجاد ساختاری مستقل برای سازمان‌دهی مبارزات عمومی نیروها و فعالان کمونیست و اقلابی در مبارزه برای سوسیالیسم (نظام سورایی) است. چنین ساختاری جهت مبارزه با رژیم و شکستن جو تبلیغاتی سنگینی که توسط رادیوهای فارسی زبان کشورهای امپریالیستی، نیاز به اماکنات و ایزار تبلیغی و ترویجی وسیع و متمرکزی دارد. در این زمینه نیز امکانات کم نیستند. نیروها و سازمان‌های معینی در طیف چپ اقلابی دارای رادیو با برد نسبتاً مناسبی برای ایران‌اند و هرگدام نشیبات ویژه خود را دارند ولی هیچ کدام از این جریانات تاکنون توانسته اند تأثیر قابل توجهی بر روند اوضاع در ایران بنایاند. این نشان می‌دهد که هیچ جریانی به تهابی



خرید و فروش نیروی کار)، طبقه کارگر و سرمایه دار را به مثابه شبکه شاکله نهادهای مشروط و عمده جامعه سرمایه داری به استقرار می کشانند و دگرگون می کنند. بدین معنی که «رابطه تولید» حاکی از دوگانگی رابطه بنیان ها، و «مناسبات تولید» بیانگر دوگانگی نهادها یا شبکه طبقات فروشندها و خریداران نیروی کار است؛ که مجموعاً تابعی از «رابطه تولید» محسوب می شوند.

برای مثال: هر کسی که به واسطه عدم مالکیت برآبازارها و وسائل تولید، به رابطه خرید و فروش نیروی کار تن می سپارد و به فروش نیروی کار روی می آورد، «کارگر» محسوب می شود؛ همچنان که هر کسی که به واسطه مالکیت برآبازارها و وسائل تولید برابر با خرید و فروش نیروی کار روی می آورد و نیروی کار را می خرد، سرمایه دار محسوب می گرد. بنابراین، مسئله تفاوت خردبیورژوازی (به عنوان یک «قشر» گسترده و گوناگون)، و همچنین بورژوازی تولیدی و تجارتی و بوروکرات (اعم از کوچک و بزرگ، یا حاکم و در «ابوزیسون») در یگانگی «روابط تولیدی» شان، بدیالکتیک «مناسبات تولیدی» هریک از آنها برمی گردد؛ که در صفارایی فروشندها نیروی کار سنهایت همسو عمل می کنند. از طرف دیگر، کارگران علی رغم تفاوت هایی که در «مناسبات تولیدی» دارند (اعم از ساده و فسی و متخصص، یا خاستگاه های گوناگون ملیتی شان) به واسطه یگانگی «رابطه تولید» در یک مجموعه معین بورژوازی، دارای این زمینه هستند که در پایه سرمایه همسو عمل کنند. نتیجه این که، رسالت نیروهای سوسیالیست (از جمله «تدارک همکاری کمونیست ها») این است که: همسوئی خودبه خودی کارگران در «رابطه تولید» را به درک آنها از همسوئی سرکوب گرانه صاحبان سرمایه گسترش داده؛ و شرایطی فراهم بیاورند که این همسوئی خودبه خودی به همسوئی خودآگاهانه طبقاتی فراورید.

### نگاه دوباره ای به «سازمان» و «تشکیلات»

تا اینجا سعی برای داشتیم که از مفهوم «سازمان» و تفاوت آن با «تشکیلات» تعریف نسبتاً جامعی ارائه کنیم تا در رابطه با سازماندهی «تدارک همکاری کمونیست» با نگاهی عمیق تر به کار و فعالیت پردازیم. ازینرو، از دیالکتیک «رابطه» و «بنیان» و «نهاد» سخن گفته و این مقایسه را در ارتباط با یکدیگر تحلیل کردیم؛ اما با کمی دقت در مضمون ۳ پارagraf بالاتر و مقایسه آنها با یکدیگر معلوم می شود که از دیالکتیک «بنیان نهاد» دو تعریف ارائه شده که هریک نقض دیگری می نماید؟ بدین ترتیب که: در یکجا در تبیین مفهوم «بنیان» استدلال کردیم که «گفتگو از یک «بنیان» هر آنکه تناقضی در تعریف است» و در جای دیگر سخن از حرکتی به میان اوردمیم که «از هر دو مفهوم ای دو تعریف ارائه شده که از هر دو آن نهاد را در اکنشاف «بنیان اش به روی برآورده سازی می کشاند»!! توجه داشته باشیم که در اینجا از «بنیان» سخن رفته است، نه «بنیان» ها و یا بنیان مشروط به هم! بنابراین، ضروری است که با تأمل و دقت بیشتری به این احکام که متناقض می نمایند، نگاه کنیم. حقیقت این است که این دو حکم نه تنها هیچ گونه تناقضی با هم ندارند، بلکه به مثابه کاربرد انتضامی یک اصل کلی و عام و معقول، مؤید یکدیگر نیز می باشند! اما چگونه؟

تناقض (یا به عبارت دقیق تر: تناقض گونه) از تجا ناشی می شود که تصویر و تحلیلی که از «سازمان» و دیالکتیک «بنیان نهاد» آن، در ۴ پاراگراف بالاتر ارائه شد، درست همانند منطق اغلب جزئیات «چپ»، تا اندازه ای از پتانسیل طبقاتی تاریخی تهی است؛ چراکه در این تصویر و تعریف، بسته و زمینه رویش وجود «سازمان» - که همان طبقه کارگر (و یا به عبارت دقیق تر: خاصه ذاتی و مبارزاتی طبقه فروشندها نیروی کار) است - به فراموشی سپرده شده است. بنابراین، می بایست علاوه بر اینچه که تاکنون در باره «سازمان» و دیالکتیک وجودی آن گفته ایم، اضافه کنیم که:

در جامعه سرمایه داری «بنیان» سازی یک «نهاد» سازمانی (که متصنم دوباره سازی آن نیز هست)، همان دوگانگی رابطه «کار سرمایه» است که به دو بنیان «کار» و «سرمایه» مشروط است؛ زیرا «سازمان»، نهادی طبقاتی (و یا به عبارت دقیق تر: مربوط به طبقه معینی) است که تنها می تواند به دو گونه بورژوازی و یا کارگری واقع شود. بنابراین، حقیقت این است که «بنیان» سازمان های کارگری، «کار» است که کارگران و روش فکران همسو با طبقه کارگر را به گونه ای سوسیالیستی نهادینه می کند و سازمان می دهد؛ در صورتی که «بنیان» سازمان های بورژوازی

### بقیه سازمان یابی سوسیالیستی و...

بنابراین، ضروری است که قبل از هرچیز بدیالکتیک سازمان یابی این مجموعه نوبای بیندیشیم و طرح های خود را به لحاظ ساختاری پرسنیستی در معرض مطالعه و بررسی همه علاقمندان قرار دهیم تا از ترکیب اقلابی همه آنها ساختاری ایجاد شود که به جای یک «تشکیلات» صرفاً سیاست گرانی محض و اکسیونیزم، اوج و حضیض های تشکیلاتی و تبلویدی دارند؛ که سراجنم با طین گام های آهسته و سهمگین سازمان یابی سوسیالیستی فرا برویم. زیرا سیاست گرانی محض و اکسیونیزم، اوج و حضیض های تشکیلاتی و تبلویدی دارند. آری! به کوشمه کارگری سوسیالیستی فرا برویم. زیرا سیاست گرانی محض و اکسیونیزم، اوج و حضیض های تشکیلاتی و تبلویدی دارند. آری! به کوشمه کلام می توان گفت که در گز از این راه صعب العبور و سوزان، اسباب تازی کارآمد نخواهد بود؛ بنابراین، آنچه مارا یاری خواهد کرد، صبر و استقامت شتر صحرایی ماست؟!

### «سازمان» و «تشکیلات»

به لحاظ مفهوم شناسی، واژه «سازمان» در مقام اسم مصدر از مصدر متعدي «سازیدن». حاکی از هر کنی است که از هر دو مفهوم متفاوت درونی بیرونی «نهاد» معین غیر از رود و آن نهاد را در اکنشاف «بنیان» اش به روی برآورده سازی می کشاند. اما آنچه که «دوباره سازی»، از پس نفی باره پیشین، تکرار شدنی است و در حوزه تبادلات اجتماعی به طور آگاهانه و اراده مندانه ای مادیت می گیرد؛ از این تو مفهوم «سازمان» (در آنجاکه سخن از انسان و اجتماع در میان است) منهای مکانیزم های تخریب کننده و یا گذشتگی بیرونی، از تکرار مداوم نهادی حکایت می کند که علی الاصول هربار در نفی بار پیشین از پیچیدگی و کارآئی بیشتری برخوردار است. بدین ترتیب، «سازمان»، در سازمان بودگی خویش (یعنی به لحاظ دینامیزم درونی، و با بار طبقاتی سوسیالیستی اش) نمی تواند به ساختاری بدون ساخت و ساز و زایش (یعنی گسترش و تکامل) تقلیل یابد. چراکه در اینصورت از موجودیت زنده و زیبا، تنها جسد مرده و «تشکیلاتی» ای باقی ماند که ناگزیر رویه اضطرابی و پویسیدگی است و با حرکت تکاملی مبارزه طبقاتی به تناقض می رسد. از طرف دیگر، «تشکیلات» منهای تبیین های آکادمیک، برخاسته از کتاب های لغت و به اصطلاح «عمومی» (که تعریفی همانند سازمان از تشکیلات ارائه می کند)، به عنوان واژه ای برگرفته از «شکل» و «شکله»؛ عمدتاً جنبه های کمی، مربوط به فرم، قراردادی و یا صرفاً ساختاری را دربرمی گیرد که الزاماً ربطی به جنبه های کیفی، ارگانیک، تکاملی و همساختاری تبادل ای ندارد.

### دیالکتیک «رابطه»، «بنیان» و «نهاد»

به طور کلی، «بنیان» در هر مجموعه ای که خارج از ذهن واقع می شود، حاکی از «رابطه» ای دوگانه، متناقض و مشروط است؛ که در خصیت و مبارزه وجه تغیر طلب برعلیه وجه تبیث گر، سازای دو «نهاد» مشروط به هم (به مثابه دو شبکه بافتاری) در تغییر طلب و تثیت گری است. بنابراین: اولاً- هر «رابطه» ای به دو بنیان «تغییر طلب» و «تثیت گر» مشروط است که اصطلاحاً تحت عنوان دو «وجه» از آنها یاد می شود؛ دوماً- گفتگو از یک «بنیان» به آنکه تناقضی در تعریف است؛ آنها یاد می شود؛ سوماً- گفتگو از یک «بنیان» بدون نهاد فاقد معنی است؛ چهارماً- «رابطه» بدون بنیان و «بنیان» بدون نهاد زیارتی نهادینه دارد که از یک سو ساقن تغییرات پیوسته و از دیگر سو سازای سکون نسبی هر مجموعه ای است. به بیان دیگر؛ طبق مشاهدات و تجارب موجود، هر مجموعه ای دارای دو «بنیان» از «یک رابطه معین» است که ضمن خاصه تغییر طلبی و تثیت گری (در تنفس مقابل) سازنده دو «نهاد» همان مجموعه می باشند؛ که حرکت دائم و سکون نسبی آنرا شکل می دهند.

بارز ترین مثالی که در تبیین دیالکتیک «بنیان نهاد» می توان ارائه نمود، جامعه سرمایه داری است. بدین ترتیب که: رابطه یا دوگانه واحد «کار سرمایه»، بنیان های هستند که در تناقض مشروط خویش و همچنین مبارزه کار برعلیه سرمایه، «نهاد» های یا متناسبات شاکله دو طبقه عدده یک جامعه سرمایه داری معین [طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار] را می سازند. بنابراین، فروشندها نیروی کار و خریداران این «کالای ارزش افزای» بر اساس مشروط بودگی بنیان های «کار» و «سرمایه» (یعنی: رابطه

«نهاد» و «نهاد» بدون «بنیان» معنی ندارد؛ معنها «بنیان» در وجه ذاتی اش بیان گری حرکت مداول و «نهاد» سازای سکون نسبی می‌باشد که ذاتی نقی پذیر است. تأثیج‌اکه و قوی مجموعه‌ها و ارگانیزم‌ها و یا طور کلی سازمان‌های صرف‌آرایی ملحوظ نظر است، برای مثال: ارگانیزم‌هایی که به حوزه زیست‌شناسی تعلق دارند؛ بروز تناقض بین «بنیان» و «نهاد» از یکسو و یقای صرفاً نهادگونه یک ارگانیزم قابل تصور نیست؛ چراکه اضمحلال و مرگ در این حوزه به سرعت نمایان می‌شود و طبیعت انگیزه‌ای برای لاپوشانی چنین حالتی ندارد. اما همین مسئله در حوزه روابط اجتماعی به‌واسطه دخالت «ذهن» که به صورت ناشی از منافع خصوصی است، به‌گونه‌ی دیگری رخ می‌نماید. بدین معنی که همواره این اختلال وجود دارد که یک نهاد یا سازمان انقلابی با از دست دادن ساخت‌وساز و تبادلات انقلابی‌اش، همچنان تحت عنوان یک نهاد انقلابی یه‌باقی خویش ادامه دهد؛ و حتی نهادهای بربا شود که علی‌رغم بی‌ارزشی انقلابی و یا حتی تبادلات خداانقلابی‌اش، خود را انقلابی بنامد و بعض‌گروههایی از کارگران و زحمتکشان را نیز تحت کنترل بگیرد. برای مثال: حزب توده را در نظر بگیریم که با ادعای حزبیت و انقلابی‌گری [که ساختاری برآمده از چندین سازمان را الفا می‌کند] در مقاطع مختلفی خیل گسترده‌ای از توده‌های کارگران و زحمتکشان را در دفاع از منافع شوروی و خرد بورژوازی بوروکرات... به دنبال خویش روان می‌ساخت. بنابراین، نیاید فراموش کرد که همواره این احتمال و احکام وجود دارد که جریانات دیگری -علاوه بر اکثریت و راه کارگر و دیگر گروه‌های همسو با آنها- از همان زمینی که حزب توده بارها سربرآورده، سربرآورند و با خاصه‌های «تشکیلاتی» (که ناگزیر فاقد توانیل انقلابی است)، تحت عنوان «سازمان»، درینجا بازهم تناقض گونه‌ای رخ می‌نماید؛ چراکه بالاتر در تعریف سازمان، از تعفن و جودی خویش را زندگی اجتماعی بنامند.

در مقابل این سوال بجا که چرا کتاب‌های لغت چنین مفهوم و تعریفی را از واژه «سازمان» ارائه نمی‌دهند و عمدها واژه سازمان و تشکیلات را مترادف معنی می‌کنند، می‌بایست پاسخ داد که «منطق» و بینش این کتاب‌ها «وضعی»، اکادمیک و ارسطوئی است؛ یعنی: نگاه آنها به انسان و جهان، تعمیم ذهنی سکون تسبی جامعه طبقاتی به مطلقيتی بی‌کران، متغیر و متكامل «هستی» است. بنابراین، در امر مبارزة طبقاتی و داشت مربوط به آن، نمی‌توان و نمی‌بایست کتاب‌های لغت را مرجع قرار داد و به فرنگ «عمومی»، جامعه استناد کرد؛ چراکه هم کتاب‌های لغت و هم «فرهنگ عمومی»، تحت سلطه مناسبات تولیدی و اجتماعی حاکم شکل می‌گیرند که متنج از منافع طبقات حاکم و دولت‌هاست. از طرف دیگر، سلطه تاریخی بینش‌های ایستا و «وضعی» تا بدانجا گسترده و عمیق است که غالباً چنین القاء می‌شود که «زبان» (نه ساختار دستوری و بیانی آن) امری فوق طبقاتی و عمومی است؛ در صورتی که «زبان» به عنوان شیوه و دستگاه تبادل اندیشه اجتماعی-طبیعی، در جامعه طبقاتی، ناگزیر طبقاتی است؟

به‌هرروی، چنانچه تبادلات یک «تشکیل سیاسی» (ازجمله «تدارک همکاری کمونیست‌ها») از کار تاریخاً ضروری «بنیان» نگیرد، ناگزیر در ساختاری صرف‌آرایی تشکیلاتی به‌سوی سرمایه می‌چرخد. حال اگر سرمایه در وضعیتی است که صرفاً تثبیت گرانه عمل می‌کند و سرکوب گر است، می‌توان چنین نتیجه گرفت که این چرخش از بنیان کار به‌سوی سرمایه -حداقل- نمود تشکیلاتی صرف خواهد داشت. به‌طور کلی، موضوع اساسی «سازمان» (البته با خاصه کارگری و سوسیالیستی) سازمان یا بی سوسیالیستی طبقه کارگر، انقلاب اجتماعی و استقرار شوراهای کارگران و زحمتکشان در همه عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است؛ در صورتی که موضوع اساسی «تشکیلات» صرفاً سیاسی است و به‌فتح یا تثبیت قدرت سیاسی-اقتصادی می‌نگرد. بهیان دیگر؛ «سازمان» پیوستاری تاریخی، حقیقی و طبقاتی دارد که در نفی موجودیت جامعه، مناسبات تاریخاً نوینی را (هم در استراتژی و هم در تاکتیک) مادیت می‌بخشد؛ لیکن «تشکیلات» در هدف گیری صرف‌آرایی اش به‌اعتبارات می‌اویزد، توده‌های مردم را گله گونه (به مثابه بازوهای اجرائی) نگاه می‌کند، و به لحاظ زایش‌های طبقاتی و اجتماعی و تاریخی نازاست. به‌هرروی، در تبیین دیالکتیکی کلام می‌توان گفت‌که: موضوع اساسی «سازمان» خودآگاهی نوعی در پرسه مبارزة طبقاتی است؛ اما موضوع اساسی «تشکیلات» نهایتاً بعضی آگاهی‌های سیاسی در محدوده «تبخه‌گان» -اعم از کارگر و روشنفکر- است که می‌بایست در اعمال کنترل بر «توده‌ها» به مدیران و حاکمان جامعه عروج یابند.

«سرمایه» است که همه آحاد انسانی را در اشکال گوناگون به مناسبات کالاتی می‌کشند و کارگران را در تولید ارزش اضافی نهادینه کرده و «سازمان» می‌دهد.

این مسئله را با دقت پیشتری نگاه کنیم؛ از تأثیج‌اکه «کار» در مناسبات سرمایه‌داری به «نیروی کار» که قابل خرید و فروش است، تقلیل می‌باید؛ و از طرف دیگر، به‌این دلیل که کارگران یک‌ساز در «بنیان» سرمایه و تولید ارزش اضافی سازمان یافته و نهادینه شده‌اند؛ از این‌رو، آن بنیانی که سازای نهاد سازمان طبقاتی کارگران است، نمی‌تواند «کار» به معنای بورژوازی کلام (عنی: تبادلات نیروی کار) باشد. بنابراین، آنچه که در یک سازمان کارگری سوسیالیستی «بنیان» محسوب می‌شود، مبارزه ذاتی کارگران بر علیه سرمایه است که به‌دلیل مشروط بودنش به «تبادلات نیروی کار اجتماعاً لازم» و خاصه نفی کنندگی آش، «تبادلات کار تاریخاً ضروری» و سوسیالیستی نام دارد؛ که کمی پایین‌تر به توصیف و تحلیل آن می‌پردازیم، به‌هرروی، کارگران هم در سازمان‌های بورژوازی و هم در سازمان‌های کارگری عناصر عمده شاکله نهادهای این سازمان‌ها می‌باشند. با این تفاوت که در مورد اول به تثبیت و در مورد دوم به‌نفی و رفع، سازمان می‌باشد. از جمله دیگر، می‌توان چنین ابراز داشت که: «بنیان» در سازمان‌های بورژوازی «سرمایه» می‌باشد؛ که چیزی جز نیروی کار متجدد و متبلور نیست، که الزاماً به خدیت با خویش (عنی: کار) برمی‌خیزد؛ در صورتی که «بنیان» در سازمان‌های کارگری، خاصه نفی کنندگی و مبارزاتی کارگران است که مشروط به خودآگاهی طبقاتی، «کار» را به‌عامل رهایی نوع انسان فرامی‌رویاند.

درینجا بازهم تناقض گونه‌ای رخ می‌نماید؛ چراکه بالاتر در تعریف سازمان، از حرکت روبه‌تکامل آن سخن گفتیم؛ که در شکل بورژوازی‌اش، یعنی با خاصه تثبیت‌گری همه‌جانبه «سرمایه» -خصوصاً در مرحله احصارات و سرمایه‌های چندملیتی، جمع تا پذیر است؟! جهت رفع این ابهام لازم به توضیح است که «سرمایه» در تمام طول تاریخ خویش و یا در همه عرصه‌های وجودی‌اش، به‌طور همه‌جانبه‌ای تثبیت‌گر نبوده است. برای مثال: بورژوازی تا قبل از احرار قدرت سیاسی غالباً نه همواره در مبارزه با مناسبات تولیدی پیش‌اسرار مایه‌داری نه الزاماً مناسبات اجتماعی پیش‌اسرار مایه‌داری-انقلابی عمل می‌کرد؛ و یا در مرحله رقابت ازاد‌ضمن سرکوب مبارزات کارگری، در انکشاف مناسبات تولید و رابطه «انسان-طبیعت» بار ترقی خواهی داشت. به‌طور کلی، تا زمانی که بورژوازی سعلاوه بر سرکوب مبارزات کارگری- خرد نیروی کار، ایاش ارگانیک سرمایه، تکامل ابزار و ادوات تولید و نهایتاً گسترش رابطه «انسان-طبیعت» را به عنوان یک پیوستار مادیت می‌بخشد؛ هنوز مطلقاً از تغیر طلبی تهی نگشته و جهت تحقق این جنبه خویش [که متناسب با تراکم و تمرکز روزافزون سرمایه، افزایش شدت استثمار و گسترش خودبیگانگی انسان از یک طرف؛ و خصوصاً سازمانیابی سوسیالیستی طبقه کارگر از طرف دیگر، به‌طور تصاعدی کاهش می‌باید] به سازمان‌های نیاز دارد که متناسبمن بقای تغیر طلبی نسبی آش باشند. بنابراین، سخن از «سازمان»‌های بورژوازی در کلیست خویش (که هیچ گونه ربطی به وضعیت کنونی جهان و به‌ویژه جمهوری اسلامی ندارد) سخن نامرتبه نیست.

گرچه امروزه روز بورژوازی انواع و اقسام ارگان‌های سرکوب‌اش را «سازمان» می‌نامد، اما حقیقت این است که اکثر قریب به‌اتفاق این اگان‌ها جیزی جز ساختارهای شکننده «تشکیلاتی»‌ای نیستند که علی‌رغم قدرت فوق العاده تخریب گرانه‌اشان، در مقابل سازمان‌یابی سوسیالیستی طبقه کارگر تاب مقاومت نخواهند داشت. از همین‌روست که سازمان‌یابی سوسیالیستی طبقه کارگر یک پراینیک مبرم، ضروری و تاریخی است.

به‌هرروی، در تبیین دوگانه واحد «بنیان-نهاد» یا در اینجا «سازمان-تشکیلات» مختصراً لازم به توضیح است که در هر ساختار ارگانیک، زنده و با بلحاظ اجتماعی پویایی، -«بنیان»- سویه‌ای از ربط نهادین یا «ذات» است؛ که همسانند گره‌گاه فعل و انتقال و ترکیب عناصر شاکله یک مجموعه، کیفیت کمی‌پذیر و پیوستار تغیراتی را می‌سازد که حاکی از حرکت و تکامل مداوم آن مجموعه است. اما از تأثیج‌اکه تغیر و حرکت و تکامل در نفی و اثبات ماهیت می‌گیرند؛ از این‌رو «نهاد»، به‌آن ساختاری اطلاق می‌شود که در نفی خود «بنیان» را متحقق می‌سازد؛ همچنان که «بنیان» در ساخته روندگی خویش، مانع اضمحلال نه الزاماً تغیر و حرکت «نهاد» می‌شود. گرچه در وقوع یا شدن نسبت‌ها، «بنیان» بدون

انتقال آنها به درون طبقه کارگر، اما از آنجاکه انتقال این تولیدات و دستاوردها بدون یک رابطه مادی، عملی نیست، و هر «(رابطه) ای نیز به وجود «نهاد» مشخصی مشروط است؛ ازین‌رو، بدون سازمان دهنده هسته‌های کارگری یا تبدیل مخالفان مبارزاتی کارگری به هسته‌های کارگری سوسیالیستی، انتقال دستاوردهای مبارزاتی به درون طبقه کارگر غیرممکن خواهد بود. بنابراین، یکی از خاصه‌های «تدارک سازمان یابی سوسیالیستی طبقه کارگر»، تدارک سازمان دهنده هسته‌های کارگری است، که ماده اولیه آن (یعنی مخالفان مبارزاتی کارگری) در جریان مبارزات خودانگیخته کارگران ایجاد می‌شود. در حقیقت، مهم‌ترین دستورد «تدارک سازمان یابی سوسیالیستی طبقه کارگر» عبارت است از: تربیت کادرهای کارگری آموزش دهنده و خصوصاً مولد «دانش مبارزه طبقاتی» در درون طبقه کارگر.

به هرروزی، از آنجاکه هسته‌های کارگری متناسب با پیچیدگی و دلالت‌گری شان در مبارزه طبقاتی، داده‌های عالم و اصولی اجتماعی علمی را بسیار نهضوهای عملی تحلیلی تبدیل می‌کنند و به کارگران آموزش می‌دهند؛ ازین‌رو، به عنوان تولیدکنندگان «دانش مبارزه طبقاتی» بر عله ساختار ثبیت گرانه تشکیلاتی به مبارزه برمی‌خیزند و از گسترش سازمان یابی طبقاتی دفاع می‌کنند. بنابراین، «تدارک سازمان یابی سوسیالیستی طبقه کارگر» عمده‌ترین شاخص یک سازمان سوسیالیستی است.

گرچه «سازمان دهنده» و «سازمان یابی» پراتیک دوسویه‌ای هستند که عمدتاً در روابط بین‌روی یک سازمان و خصوصاً در رابطه با طبقه کارگر مادیت می‌گیرند؛ اما آن شیوه تبادلی که در اینجا از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است، این است که می‌باشد دیالکتیک سازمان دهنده سازمان یابی را به گونه‌ای پیکرتراشی کنید و بازیافرینیم که در امر دورنی «تدارک همکاری کمونیستها» نیز کاربردی پراتیک داشته باشد. این خاصه‌ای است که منهای گرایش‌های طبقاتی نیروهای شاکله این همکاری، بدشیوه و پتانسیل تبادلات و همچین ساختارهای برمی‌گردد که به طور آگاهانه می‌توان به سازمان دهنده آنها پرداخت.

**جایگاه اجتماعی-تاریخی «تدارک همکاری کمونیستها»**  
در گفتگوهایی که سرانجام پس از یک سال و نیم به تشكیل «تدارک همکاری کمونیستها» منجر گردید، عناوین مختلفی (از قبلی: حزب، بلوک، جبهه و مانتد آن) مد نظر نیروها و جریانات مختلف بود؛ که احتملاً هریک از آنها به پراتیک ویژه‌ای منجر می‌گردد؛ اما آنچه که در این گفتگوها کمتر از هرچیز مورد پرسری و تحلیل و توافق قرار گرفت جایگاه اجتماعی-تاریخی همین تشکیل است که تحت عنوان «تدارک همکاری کمونیستها» در یک نشست تقریباً همگانی مورد توافق قرار گرفته است. بنابراین، ضروری است که به منظور گشایش این بحث به بعضی نکات کلیدی پردازیم:

۱- «تدارک همکاری کمونیستها» با هر محظوظ و پتانسیل و مضمونی که شکل بگیرد و تجدید سازمان شود، از آنجاکه دستگاهی عمدتاً خارج از کشوری است، ناگزیر عملکردی «تدارکاتی» خواهد داشت. بدین معنی که این تشکیل نوبتاً تنها از پس تدارک و تولید آن آموزدها، اطلاعات، داسته‌ها و راه کارهای که بورژوازی حاکم بر ایران اනکشاف آنها را را سکوب می‌کند، می‌تواند در امر مبارزه طبقاتی نقشی کارساز و پیش‌برنده داشته باشد. بنابراین، ضمن این که راستای حرکت «تدارک همکاری کمونیستها» سرنگونی جمهوری اسلامی و یا به طور کلی الفای مناسبات کار دستمزدی در ایران است؛ خود، رأساً نمی‌تواند چنین رسالتی داشته باشد. چراکه سرنگونی بورژوازی تنها در صورتی سوسیالیستی، انقلابی و کارگری خواهد بود که بلا فاصله و بدون هرگونه نمایندگی ای به استقرار شوراهای کارگران و زحمتکشان در همه عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی راهبرد این پراتیک پیچیده و گسترهای است که چگونگی اش در داخل کشور و در کنش‌های طبقه کارگر و همچنین زحمتکشان پیاوونی این طبقه، مادیت می‌گیرد.

۲- از آنجاکه «تدارک همکاری کمونیستها» در خارج از کشور شکل گرفته و مجموعاً تبادلات ناچیزی با طبقه کارگر دارد؛ ازین‌رو مهم‌ترین رسالت وجودی اش گسترش تبادلات اجتماعی علمی با مستعدترین کارگران و روشنفکران همسو با طبقه کارگر در داخل کشور است. اما فراموش نکنیم که آنچه که می‌باشد به تبادل دریاید، مقدمتاً باید تولید و ایجاد شده باشد! بنابراین، دلالت‌گری «تدارک همکاری

گرچه نمی‌توان همه گروههای چپ ایرانی را صرفاً «تشکیلات» نامید؛ اما آنچه جنبش کارگری سوسیالیستی را طی ۸۰ سال گذشته به حاشیه رانده، مجموعاً نیود جانمایه تبادلات سازمانی در درون طبقه کارگر بوده است. بنابراین، گذشته از دستاوردهای مثبت بشویک‌ها در اوائل قرن پیش‌تر، الزاماً است که سوسیالیست‌های ایرانی عیناً به الگوبرداری از تجارت بشویک‌ها محدود نشوند و جهت‌گیری نوینی را آغاز کنند؛ که یکی از مهم‌ترین تابعیات تربیت کارهای پرولتاری در جریان سازمان یابی شورای طبقه کارگر است.

### «سازمان یابی» و «سازمان دهنده»

«سازمان یابی» و «سازمان دهنده» دو روی یک سکه واحد هستند که چنانچه به طور جداگانه موضوع برنامه عملی یک تشکیل واقع شوند، یا به اتفاق و نهایتاً آکادمیزم می‌گراید و یا بفرماندهی و سلسه مراتب خردکننده‌ای راهبردی می‌گردد؛ که به هر حال توجه‌ای جز فروکاستن یک تشکیل با ارمان‌های کارگری سوسیالیستی به یک «تشکیلات» ظاهر از نمایندگی خواهد داشت. چراکه در اینصورت، «بنیان» کار تاریخاً ضروری به حوزه کار اجتماعاً لازم فرمودی کاهد؛ که نهایتاً به جای نمایندگی بنیان «کار»، بنیان تثبیت گر سرمایه را می‌پروراند. این مسئله را با دقت بیشتری نگاه کنیم:

موضوع اساسی سازمان یابی، «خودآگاهی به خویشتن» است که به لحاظ پراتیک مبارزات کارگری سرچشمه‌ای درون طبقاتی دارد؛ در صورتی که موضوع سازمان دهنده، «آگاهی از بیرون» است که چنانچه به خودآگاهی دست نیابد، عملکردی خویشتن گریزاندۀ خواهد داشت. بدین معنی که انسان «خودآگاه» شخص، گروه، سازمان و یا کلیت طبقه کارگر- یا در کل قانونمندی‌های شاکله وجود اجتماعی-طبیعی خویش، خود خویشتن را به گونه متكامل تر و پیچیده‌تری سازمان می‌دهد، که در حقیقت تجدید سازمان «خویشتن نوعی» است. لیکن، انسانی که شخص، گروه، سازمان و یا طبقه موضوع سازمان دهنده گردید، حتی در آنجاکه این «سازمان دهنده» وضعیت مناسب‌تری را مدنظر داشته باشد، به عنوان موجودی اراده‌مند و تاریخاً خودآگاه در عدم دستیابی اش به خودآگاهی نوین-بسلاض-حلال و تسلیم کشیده می‌شود. بدین ترتیب، «ازادی» که درک ضرورت است و از پس شناخت جامع ماهیت = همه آن پرسوهایی که در ترکیب و تعامل و توازن‌شان؛ رابطه کار و سرمایه را عمدگی می‌بخشند به دست می‌آید، به قدرتی خارج از خویش مشروط می‌شود که ضمن بازتولید همه‌جانبه خودیگانگی نوعی، تاگزیر به مناسبات راهبردی گردد که جوهرهایی و وضعیت مناسب‌تری را مدنظر داشته باشد، به عنوان موجودی اراده‌مند و تاریخاً خودآگاه در عدم دستیابی اش به خودآگاهی نوین-بسلاض-حلال و تسلیم کشیده می‌شود. بدین ترتیب، «ازادی» که درک ضرورت است و از پس شناخت جامع ماهیت = همه آن پرسوهایی که در ترکیب و تعامل و توازن‌شان؛ رابطه کار و سرمایه را عمدگی می‌بخشند به دست می‌آید، به قدرتی خارج از خویش مشروط می‌شود که ضمن بازتولید همه‌جانبه خودیگانگی نوعی، تاگزیر به مناسبات راهبردی گردد که جوهرهایی جز استئمار انسان از انسان خواهد داشت. اما، از آنجاکه کارگران به عنوان فروشنده‌گان نیروی کار به طور خودبه‌خودی و ابتدا بدساکن، امکان دستیابی به آگاهی‌های علمی اجتماعی را ندارند؛ ازین‌رو، ضروری است که مقدمتاً در طی دوره‌های معینی گروههای سوسیالیست (که بیان گر ترکیب کاردهای کارگری و روشنفکران انقلابی است) مساعدة‌ترین و فعال ترین کارگران را تحت امورش نه اتوریتۀ تشکیلات- بگیرند تا این امکان فراهم شود که آگاهی‌های اجتماعی-علمی در درون طبقه کارگر بازتولید شده و به «دانش مبارزه طبقاتی» فرابروید. به طور کلی، این حرکت مقدماتی که تنها در طی دوره‌های معینی ضروری است، همان پراتیک «سازمان دهنده» است که در تبیيت و تبدیل اش به یک اجتماعی-علمی در ایران این طبقه کارگر بازتولید شده و به «دانش مبارزه طبقاتی» عمومی، امکان تبادل فرارونده و تاریخاً ضروری را از هر تشکیل سوسیالیستی مفروضی چنان سلب می‌کند که خاصه سازمانی آنرا به اتحمادهای تشکیلاتی فرمودی کاهد. بنابراین، بدون پراتیک و تبادلات سازمان دهنده در رابطه با مبارزات کارگری، سازمان یابی این طبقه به‌امری تبدیل می‌شود که تائدازه زیادی محل می‌نماید.

ازطرف دیگر، عدم رابطه آموزشی با کارگران پیش‌رو به عنوان یک پراتیک دوره‌ای و همچنین تدارک آموزشی سازمان یابی طبقه کارگر به منزله یک پراتیک صنایع، دستاوردهای اجتماعی علمی-اجتماعی یک تشکیل سوسیالیستی مفروض را به دریافت‌های صرفاً اکادمیک (که فاقد جوهره مبارزاتی است) کاهش می‌دهد و «بنیان» کار تاریخاً ضروری را در عبارت پردازی‌های به اصطلاح روشنفکران می‌دهد. «بنیان» و به جای آن «بنیان» سرمایه را در ساختاری صرفاً تشکیلاتی رشد به طور کلی، تدارک آموزش سازمان یابی سوسیالیستی طبقه کارگر عبارت است از: تولید و بازتولید دستاوردهای اجتماعی-علمی و مربوط به مبارزه طبقاتی؛ و همچنین

به طور کلی، در شرایط کنونی (یعنی: در شرایطی که مبارزات توده‌ای و کارگری در ایران به لحاظ کمی روبه‌گسترش است) عاجلاً ضروری است که هریک از تشکلات موجود، تولیدات و تبادلات و تحرکاتی را آغاز کند که علاوه بر آکسیونیزم، با گام‌های هرچه شتاب‌پذیره‌تری از کمیت‌های «تشکیلاتی» به سوی کیفیت‌های «سازمانی» قابلیت تکامل داشته باشد زیرا آکسیونیزم (که واکنشی «تشکیلاتی» است) در بسیاری از موقع با تولیدات و تبادلات کارگری سوسیالیستی (که کنشی «سازمانی» است) به توافق رسیده‌اند، هیچ‌گاه صراحتاً ادعای رهبری مبارزات داخل کشور را نداشته‌اند؛ اما از فحوای بعضی طرح‌ها و استدلال‌ها چنین استبطاط می‌شود که هنوز این توهشم وجود دارد که می‌توان مبارزات داخل کشور را از خارج هدایت کرد؟! بنابراین، ضروری است که به طور گسترده و همه‌جانبه‌ای در این زمینه به بحث و تبادل نظر نشست تا با روش‌شن دیالکتیک «رهبری»، گام‌های پرتحرک‌تری در امر تدارکی‌آموزشی برداشته شود، به هرروی، علاوه بر استدلال‌های تئوریک، تجارت و سیاست جنبش‌های سوسیالیستی نشان می‌دهد که تا پتانسیل و توان رهبری در درون طبقه کارگر نهادینه نشود، «بورکراتیزم» پایه‌های هرجنبش یا انقلابی را - حتی با حضور کارگران - فرومی‌جود.

تا اینجا که «تدارک همکاری کمونیست‌ها» بر سازمان یابی حریزی طبقه کارگر و همجنین استقرار شوراهای کارگران و زحمتکشان به عنوان یک کلیت اصرار می‌ورزد و گام‌ها تصاویر متقاضی از «شوار» و «حزب» ارائه می‌گردد؛ از این‌رو ضروری است که در این زمینه نیز به طور همه‌جانبه‌ای مطالعه و تحقیق صورت بگیرد، تا در تبادل دستاوردهای گوناگون بدريافتی همسوتر، پرائیک و «نوین» دست یابیم، به هرروی، آغاز نکردن یک حرکت اجتماعی-طبقاتی صدبار بهتر از نیمه کاره رهاکردن آن است؟!

۳- گرچه مجموعه نیروهای که در مورد «تدارک همکاری کمونیست‌ها» به توافق رسیده‌اند، هیچ‌گاه صراحتاً ادعای رهبری مبارزات داخل کشور را نداشته‌اند؛ اما از فحوای بعضی طرح‌ها و استدلال‌ها چنین استبطاط می‌شود که هنوز این توهشم وجود دارد که می‌توان مبارزات داخل کشور را از خارج هدایت کرد؟! بنابراین، ضروری است که به طور گسترده و همه‌جانبه‌ای در این زمینه به بحث و تبادل نظر نشست تا با روش‌شن دیالکتیک «رهبری»، گام‌های پرتحرک‌تری در امر تدارکی‌آموزشی برداشته شود، به هرروی، علاوه بر استدلال‌های تئوریک، تجارت و سیاست جنبش‌های سوسیالیستی نشان می‌دهد که تا پتانسیل و توان رهبری در درون طبقه کارگر نهادینه نشود، «بورکراتیزم» پایه‌های هرجنبش یا انقلابی را - حتی با حضور کارگران - فرومی‌جود.

۴- از انجاکه «تدارک همکاری کمونیست‌ها» بر سازمان یابی حریزی طبقه کارگر و همجنین استقرار شوراهای کارگران و زحمتکشان به عنوان یک کلیت اصرار می‌ورزد و گام‌ها تصاویر متقاضی از «شوار» و «حزب» ارائه می‌گردد؛ از این‌رو ضروری است که در این زمینه نیز به طور همه‌جانبه‌ای مطالعه و تحقیق صورت بگیرد، تا در تبادل دستاوردهای گوناگون بدريافتی همسوتر، پرائیک و «نوین» دست یابیم، به هرروی، آغاز نکردن یک حرکت اجتماعی-طبقاتی صدبار بهتر از نیمه کاره رهاکردن آن است؟!

معیار سنجش یک سازمان کارگری سوسیالیستی ضروری است که در ازیابی یک سازمان وبا نهاد انقلابی به جای ادعاهای سخن‌ورزانه، امکانات مالی، گستره کمی-تشکیلاتی و مساند آن به پتانسیل و سمت‌وسوی آن تبادلاتی بینداشیم که حقیقتاً در رابطه با مبارزات طبقه کارگر مادیت می‌گیرد؛ موضوع محوری آن الزاماً «کار تاریخاً ضروری» است؛ و به گونه نوینی بیان تئوریک نیز می‌باید.

اصولاً آنچه که یک سازمان سوسیالیستی را از دیگر نهادها و تشکل‌ها جدا می‌کند و به آن زندگی مبارزاتی می‌بخشد، «کار تاریخاً ضروری» است. بدین معنی که اگر کار سوسیالیستی-خودآگاهانه و تبادلات انقلابی-ضروری با طبقه کارگر را بهدردیلی-از یک سازمان سوسیالیستی مفروض حذف کنیم، تنها یک ساختار «تشکیلاتی» باقی می‌ماند که دیگر ضرب‌آهنگ زندگی مبارزاتی تغواهد داشت. درست همانند جسدی که در ظاهر امر موجودی زنده را القا می‌کند، اما در حقیقت می‌بایست منتظر تعفن و گندیدگی آن بود؟! بنابراین، صرف تشکل نیروهای که خود را نکرده است؛ زیرا تنها در صورتی یک تشکل، جانمایه سازمانی-انقلابی خواهد یافت که جوهره تبادلات درونی و بیرونی اش، کار سوسیالیستی (ونه صرف‌شمار و بیان آرزومندی‌های سیاسی) باشد.

نتیجتاً در بررسی و برآورد نیروهای سوسیالیست نباید به صرف وجود تشکل‌هایی که خود را «چپ» و «انقلابی» و «کمونیست» می‌نامند و بعضأ به آکسیون و تحلیل‌های ضدریزی می‌نیز مبادرت می‌ورزند، محدود شد؛ چراکه اکثر قریب به اتفاق این تشکل‌ها ضمن داری‌بودن «کمیت» «تشکیلاتی، به لحاظ «(کیفیت)» تبادلات سوسیالیستی در درون و بیرون- ضرب‌آهنگ گونه ارزش اجتماعی ای ندارند. در اینجا سخن برسر این نیست که این تشکل‌ها هیچ‌گونه ارزش اجتماعی ای تولید نمی‌کنند و به تبادل نمی‌گذارند؛ بلکه مسئله این است که از «سیاست» و موضع گیری‌های ضددولتی تا تدارک سرتگونی سوسیالیستی نظام سرمایه‌داری، فاصله از زمین «جنبش کارگری» تا آسمان «مبارزات همگانی و دموکراتیک» است؛ که بنا به تحلیل جامعه‌شناسی مارکسیستی و تجربه مبارزاتی، تنها از پس تولیدات و تبادلاتی که استقرار شوراهای کارگران و زحمتکشان را در همه عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی تبارک می‌بینند، مادیت می‌گیرد.

**«کار تاریخاً ضروری»**  
از آنجاکه حد فاصل انسان (در نوعیت خویش) با دیگر انسان، اندیشه‌گری و کارورزی است؛ از این‌رو به درستی می‌توان چنین نتیجه گرفت که مبارزه طبقاتی و همچنین سازمان‌یابی سوسیالیستی (در جامعه سرمایه‌داری) نیز کنش‌هایی هستند که تنها با صفت «کار» قابل توصیف می‌باشدند. چراکه «کار»، اندیشه‌ای است که تحقق بیرونی یافته و «اندیشه» نیز کاری است که درونی می‌شود. اما از آنجاکه تبادل کار در جامعه سرمایه‌داری عمده‌اً در مناسبات کالائی-از خودبیگانه و در شکل «نیروی کار» متحقق می‌شود و ارزش هر کالائی به طور «اجتماعاً لازم» [یعنی: کاری که با موجود بودن شرایط تولید عادی اجتماعی و با حد متوسط اجتماعی مهارت و شدت کار، لازم است تا بتوان ارزش مصرف خاصی را به وجود آورد] تعین می‌گردد و نهایتاً جهتی جز بازتولید وبا انشاست سرمایه‌دارد؛ از این‌رو تبادل اندیشه و کاری که به لحاظ راستمندی، نفی و رفع مناسبات کالائی را هدف می‌گیرد، تنها با عنوان «کار تاریخاً ضروری» قابل تبیین و توصیف و تحلیل است. بنابراین، «کار تاریخاً ضروری» عبارت از آن اندیشه‌هایی است که (از زاویه تحقق بیرونی اش و منهای شکل بروز آن) دستاورد قابل تبادلی را در راستای سازمان‌یابی سوسیالیستی پیوستار اجتماعی-طبقاتی کارگران و زحمتکشان مادیت می‌بخشد.

گرچه چنین می‌نماید که درستی تعریف «کار تاریخاً ضروری» بهادرک ضرورت سازمان‌یابی سوسیالیستی طبقه کارگر و بیوستار اجتماعی-طبقاتی آن [یعنی: زحمتکشان پیرامونی طبقه کارگر، تهی دستان و روشنگرانی که تحت عنوان «چپ» از آنها نام برده می‌شود] مشروط است؛ اما نباید فراموش کرد که «ادراک» ضرورت‌های اجتماعی تنها پرسوه «آزادی ذهن» را فرامی‌آورند که بهنوبه خویش به «امکان‌های طبقاتی» و «انتخاب» هریک از آنها (که پرسوه‌ای کارورزانه و عملی است) مشروط می‌باشد. از این‌رو، می‌بایست چنین نتیجه گرفت که ابزار ارزش‌گذاری «کار تاریخاً ضروری»، معياری عملی است که در شبکه تبادلات کارگران و زحمتکشان خود می‌نمایند، بهنیروی مادی تبدیل می‌شود و سرانجام نظرآ بهادرک درمی‌آید تا در چرخه و گام بعدی طین گستره‌تر و عمیق‌تری داشته باشد. درینجا لازم است که جدا از تبیین ترمینولوژیک «کار تاریخاً ضروری»، به لحاظ توصیفی-کاربردی نیز این مقوله را مورد بازبینی و بررسی قرار دهیم. بدین ترتیب که:

اولاً- «کار تاریخاً ضروری»، اصولاً از عهده نیروهایی برمی‌آید که وجود اجتماعی‌شان با «کار» گره خورده باشد و مجموعاً دستی در مالکیت ابزارها و ادوات تولیدی و با جذب ارزش‌های اضافی نداشته باشد.

به طور کلی، اگر استدلال‌های تاکنونی و نتیجه‌گیری‌هایی که از این استدلال‌ها می‌شود، چندان هم دور از واقع نباشد، می‌بایست در پرتو آنها بر پیشنهادهای زیر اصرار ورزید:

**۱** تا نشست بعدی در این راستا بکوشیم که واحدهای متعدد و لازمی را سازمان بدهیم که هریک برای جام شکل معینی از «کار تاریخاً ضروری» متمرکز باشند؛ و این واحدها را «کمیسیون کار» بنامیم.

**۲** کمیسیون‌هایی که ضروری به نظر می‌رسند، عبارتند از: «کمیسیون کارگری»، «کمیسیون زنان»، «کمیسیون دانشجویان و جوانان»، «کمیسیون مالی»، «کمیسیون فرهنگی»، «کمیسیون انتشارات»، «کمیسیون ارتباطات»، «کمیسیون آکسیون یا کمپین‌ها دفاعی»، «کمیسیون ترجمه»، «کمیسیون آموزش داشتگاری طبقاتی» وغیره. منهای این کمیسیون‌ها که کارکرد دائمی دارند، همواره این اختصار وجود دارد که کمیسیون‌هایی شکل بگیرند که موضوع کارشان یک پروژه موقت یا کوتاه‌مدت باشد؛ ازین‌رو قابل پیش‌بینی است که هر از چندگاهی یک یا چند کمیسیون تازه ایجاد شود وبا بعضی از کمیسیون‌هایی که کارآئی عملی ندارند، منحل گردند. به طور کلی، وجود وبا چگونگی وجود یک «کمیسیون کار» بستگی به ضرورتها و الیت مبارزاتی دارد و نباید وجود کمیسیون خاصی را به لحاظ فرماییستی پذیرفت. به هرروی، ایجاد و اتحال کمیسیون‌های کار را می‌بایست به «مجتمع عمومی فعالین» واگذشت؛ چراکه یک مجمع عمومی که در کار تاریخاً ضروری ریشه داشته و از بوروکراتیزم گریزان باشد، اصولاً نمود باز خود جمعی است که ضریب خطای کمتری دارد.

**۳** از آنجاکه کار در هریک از کمیسیون‌های بالا وبا کمیسیون‌هایی که به طور موقع تشکیل می‌شوند، تخصصی و متمرکز و گسترشده است؛ ازین‌رو پیشنهاد می‌شود که هر کسی تنها حق شرکت در یک کمیسیون را داشته باشد. حال اگر اشخاصی پیدا شدند که ظرفیت کاری آنها بیش از یک کمیسیون است، می‌بایست به آنها اجازه داد که حداکثر در دو کمیسیون شرکت کنند؛ البته با این تصره که به لحاظ شرکت در دیگر ارگان‌های مربوط به «تدارک همکاری کمونیست‌ها» تنها از طریق یکی از کمیسیون‌ها حق انتخاب کردن و انتخاب شدن داشته باشد.

**۴** حتی المکان عناصر مشکله «شورای هماهنگی» را از درون «کمیسیون‌های کار» انتخاب کنیم، بدین ترتیب که هر کمیسیونی ۵ تا ۷ نفر را به عنوان کاندید معروفی کند تا مجمع عمومی بتواند ۳ نفر را از میان آنها به عنوان فعال «شورای هماهنگی» انتخاب کند. انتخاب ۳ نفر از آنجا ناشی می‌شود که: یک نفر، رابطه غیرقابل کترنی است؛ ۲ نفر، در صورت عدم توافق یکدیگر را خشمی می‌کنند؛ و رقم بالای ۳ نفر، بیش از حد دست وپاگیر خواهد بود. بدین ترتیب، «ضمن این که اعتبارات گذشته و تشکیلاتی بسایه کشیده می‌شود، «شورای هماهنگی» به عنوان شورای هماهنگی کار ضروری و انتقالابی، کمتر بوروکراتیزه می‌شود. به هرروی، چنین روندی این امکان را فراهم می‌کند که تشکل‌های مختلف همسوتر شده، طی پروسه معینی به یک «سازمان» واحد فراپوشند.

**۵** ساختار درونی هر کمیسیونی بنا به ویژگی اش که از سوی فعالین آن تشخیص داده می‌شود، تعین گردد؛ چراکه انجام کار انتقالابی و ضروری تحریک ساختاری-تبادلاتی ویژه‌ای را می‌طلبد که با سلسه‌مراتب تشکیلاتی به تناقض می‌رسد. بدین ترتیب، مقدمتاً «شورای هماهنگی» و سپس «مجتمع عمومی» تنها بر گرایش‌ها، جهت حرکت و دستاوردهای هر کمیسیونی به قضاوت و ارزیابی می‌شینند. به هرروی، هرگونه اتوریته‌ای از سوی یک «مجتمع عمومی» غیرارگانیک و سازمان تایافته (که در سازمان بافتگی اش به تقسیمات معینی در «کار تاریخاً ضروری») مشروط است، تبیحه‌ای جز بوروکراتیزم و اعمال عمومی دریی نخواهد داشت. در این مورد، جد از گرایشات سوسیال دموکراتیک و «راه کارگر»ی، می‌توان به ساختار هرمی «اتحاد چپ کارگری» نیز مراجعه کرد.

**۶** با توجه به بیندهای بالا تعداد عناصر مشکله «شورای هماهنگی» بده طور خوبه خود به تعداد «کمیسیون‌های کار» مشروط می‌شود؛ و رقم از اسمان آمده (۱۵) به رقمی تبدیل می‌شود که فی الواقع بیان کننده کار انتقالابی و ضروری است. از طرف

دوماً لازمه انجام «کار تاریخاً ضروری» طرح‌مندی اجتماعی یا درک ضرورت انقلاب سوسیالیستی است، که در جامعه سرمایه‌داری به مناسبات معینی در تولید اجتماعی (یعنی مناسبات تولید اجتماعی و مناسبات اجتماعی تولید) مشروط است. سوماً از آنجاکه کارگران به دلیل فروش نیروی کار، بیگانگی از پروسه تولید و پادمدهای اجتماعی-تاریخی آن (ایندا به ساکن و به طور خود به خود) توان درک ضرورت‌های اجتماعی را ندارند؛ ازین‌رو تا زمانی که به گونه‌ای سوسیالیستی آموزش نبینند و سازمان نیابند، توان انجام «کار تاریخاً ضروری» را تخواهند داشت.

چهارم‌اً هر گونه تلاش و فعالیتی که [اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، هنری، فرهنگی وغیره] رأساً در راستای سازمان بنا بر سوسیالیستی کارگران و روشنفکرانی که به لحاظ موقع و موضع طبقاتی با طبقه کارگر همسو به حساب می‌ایند، دستاوردهای قابل محاسبه و اندازه‌گیری ای نداشته باشد، هرچقدر هم که صادقانه و فداکارانه باشد، «کار تاریخاً ضروری» نخواهد بود؛ زیرا «کار تاریخاً ضروری» برخلاف دیگر اشکال بروز کار، به لحاظ اجتماعی-تاریخی راستامند و انقلابی و سوسیالیستی است. به هرروی، این راستامندی و انقلابی گری هم به لحاظ تاکتیکی و هم از جنبه استراتژیک عمدتاً در عرصه مبارزات کارگری خودمی‌نمایند و نمی‌توانند با هیچ‌گونه محمل دیگری به سازگاری برسند.

پنجم‌اً معيار انجام «کار تاریخاً ضروری»، بروز کنش‌های سوسیالیستی در تبادلات درونی و بیرونی طبقه کارگر است؛ که حاصل در ساختار هسته‌های کارگری-سوسیالیستی خود می‌نمایند. بنابراین، تمام آن فعل و انفعالات کارورزانه‌ای که به لحاظ راستامندی، سازمان‌دهی و سازمان بنا بر سوسیالیستی را هدف داشته باشند؛ کار سوسیالیستی محسوب می‌شوند که از طریق تبادل شیوه‌ها و دستاوردها، به میانگین معینی از زمان قراردادی (یعنی ساعت کار) دست می‌یابند که کیفیت اجتماعی-طبقاتی-تاریخی آنرا معین می‌کند. بنابراین، محصول «کار تاریخاً ضروری» الزاماً تولید مولدهای «کار تاریخاً ضروری» در دون طبقه کارگر است.

ششم‌اً کار دموکراتیک و یا ضداستبدادی صرف (که فاقد پیوستار سوسیالیستی باشد، خصوصاً در آن جایی که مناسبات سرمایه‌دارانه حکم‌فرمایست) ضمن اجتماعاً لازم بودن، تاریخاً ضروری نیست. بدین معنی که چنین شیوه و تبادل از «کار» به دلیل عدم گذرندگی اش به سازمان بنا بر سوسیالیستی طبقه کارگر، نهایتاً در دستگاه بورژوازی-کالاتی معنی پیدا می‌کند و به شکلی از اشکال سرکوب فروشندهان نیزی کار منجر می‌گردد.

هفتم‌اً «کار تاریخاً ضروری» همانند هر شکل دیگری از بروز و تحقق کار، به طور اجتماعی مادیت می‌گیرد و به تقسیمات معینی مشروط است. با این تفاوت که «کار اجتماعاً لازم» در حاکمیت مناسبات کالائی-ذاتاً تثبیت کننده، «کار تاریخاً ضروری» در هر شرایط ممکنی-ذاتاً نفی کننده و استعلائی است. در حقیقت، تقسیم اجتماعی «کار تاریخاً ضروری»، همان جوهرهایی است که در تبادلات درونی-بیرونی، یک «تشکیلات» را به «سازمان» فرامی‌رواند و بالعکس.

**سازمان بنا بر سازمان تدارک همکاری کمونیست‌ها**  
آنچه که پس از یک سال تلاش و گفتگو تحت عنوان «تدارک همکاری کمونیست‌ها» شکل گرفته، عمدتاً یک قرارداد تشکیلاتی است که هنوز خون و جوهره و «بنیان» سازمانی سوسیالیستی ندارد. اما از آنجاکه این مجموعه تویسا، تازه در آغاز رویش خویش است و تقریباً همه شرکت کنندگان در آن برمواضع سوسیالیستی و شوگرایانه پای می‌فارند؛ ازین‌رو، این امکان و احتمال وجود دارد که با ایجاد نهادهای «کار تاریخاً ضروری»، این قرارداد تشکیلاتی را به تشکل سوسیالیستی، سازمانی و رهایی‌بخش تکامل داد. از طرف دیگر، «نشست مشترک» صراحتاً براین باور است که طی پروسه‌ای فعال، پراییک و تعریضی به یک تشکل سراسری ارتقاء باید؛ ازین‌رو، ضروری است که سازمان‌دهی و سازمان بنا بر سازمان نهادهای «نشست مشترک» به «کار تاریخاً ضروری» مشروط باشد تا بیش‌زینه «تدارک همکاری کمونیست‌ها» حقیقتاً به ارگان «همکاری کمونیست‌ها» تکامل یابد.

چهارم‌اً- پتانسیل تبادلات درونی «تدارک همکاری کمونیست‌ها» از قراردادهای تشکیلاتی موجود به «بنیان»‌های سازمانی- ضروری ارتقاء یابد.

**۱۰-** ضروری است که به جای واژه «عضو» از کلمه «فعال» استفاده کنیم و در هریک از شرایطی‌های «مجمع عمومی غالین»، یکبار دیگر پتانسیل فلیتیک «فال» را در سنجشی «کار تاریخاً ضروری» تعریف کنیم تا همواره براین حقیقت باشواری شود که محک انتقلابی و سوسیالیست بودن، تبادل کار انتقلابی و سوسیالیستی است؛ نه هیچ چیز دیگر!

**۱۱-** از آنجاکه کار انتقلابی و خصوصاً ایجاد یک تشكیل انتقلابی جدید در بعضی موارد هزینه‌های مالی دربردارد؛ از اینرو، ضروری است که هریک از اعضا یا به عبارت دقیق‌تر؛ فعالیت- «تدارک همکاری کمونیست‌ها» متناسب با خوب‌آهنگ فعالیت خویش «حق فعالیت» بپردازند. به طور مشخص پیشنهاد می‌شود که میزان این «حق فعالیت» از ماهانه ۱۵ مارک آلمان شروع و متناسب با هزینه‌ها و بنا به پیشنهاد «شورای هماهنگی»، تا ۵۰ مارک افزایش یابد. ضمناً از آنجاکه «تدارک همکاری کمونیست‌ها» به جای حق عضویت، «حق فعالیت» می‌گیرد؛ از اینرو، ضروری است که فعالیت «شورای هماهنگی» حق فعالیت خودرا با ضریب ۱/۵ و «هسته ارتباطی» با ضریب ۱/۷ خوبیت داشت کار آنهاست) بپردازند تا حقیقتاً حق اعطیوت به «حق فعالیت» تبدیل شود؟

**۱۲-** بنا به خاصه سوسیالیستی انتقلابی «تدارک همکاری کمونیست‌ها» که از همه زوایای متصور و ممکن با بورژوازی و گرانیات بورژوازی مرتبندی دارد؛ ضروری است که این تشكیل از پذیرش کمک مالی از نهادها یا ارگان‌هایی که به نحوی از اتحاد در سمت بورژوازی قرار دارند، خودداری نماید. چراکه هنوز بورژوازی انقدر احقر شده که بهمنیکون کنندگان خویش یاری برساند و کمک مالی بکنند! بنابراین، منهای کمک‌های داوطبلانه از سوی فعالین و «حق فعالیت»‌ها، الزامی است که هرگونه کمک مالی‌ای با تصویب «شورای هماهنگی» پذیرفته شود و عیناً گزارش آن به «مجمع عمومی فعالین» ارائه شود. از آنجاکه یکی از نقطه‌ضعف‌های تشكیل‌هایی که تحت عنوان «سوسیالیست»، به بورژوازی خدمت کرده و می‌کنند، مسائل مالی بوده است؛ از اینرو، برخورد محظوظانه در این مورد یک پرنسیپ انتقلابی است. برای مثال؛ پیشنهاد می‌شود که کمک‌های مالی بالای ۳۰۰ مارک، از سوی هر شخص و نهاد متصوری، با تصویب دوسوم از فعالین «شورای هماهنگی» صورت اجرائی پیدا کند تا هیچ گاه اهمیت این مسئله به فراموشی کشیده نشود. به هر روی، لازم بداند اوری است که؛ اولاً- اهداف زیبا و انتقلابی و انسانی، مشروط به ایازارها و شیوه‌های زیبا و انتقلابی و انسانی است؛ دوماً- ایازار سرکوب دولتها و طبقه صاحبان سرمایه تنها شکنجه و زنان و اعدام نیست! به طور کلی، ضروری است که از جنبه مالی برآمدهای نزولیم که بسیاری از تشكیل‌های سیاسی را عملأ برآلان. جی. آ.

فرمکاسته است.

#### تصویر عمومی هریک از کمیسیون‌های کار

کمیسیون کارگری؛ راستای حرکت این کمیسیون تولید و تبادل راه کارها، اطلاعات و تحلیل‌هایی است که زمینه‌ساز تبدیل محاذل موجود کارگری به هسته‌های کارگری-سوسیالیستی باشد. بنابراین، لازم است که ترجیحاً کسانی در این کمیسیون شرکت کنند که تجارت و تحلیل‌های قابل تدوینی از ساخت‌وساز محاذل کارگری داشته باشند. علاوه براین، از آنجاکه در شرایطی کوتی به واسطه سرکوب همه‌جانبه و تخریب تولید مبارزات کارگران ایرانی بیش از هررویکرد دیگری تبوتاب دفاعی و اقتصادی دارد و به صورت پراکنده‌ای رخ می‌نماید؛ از اینرو، سازمان‌دهی یک «خبرگزاری کارگری» و ایجاد شبکه‌ای که اخبار مبارزات پراکنده کارگری را در اختیار توده‌های نامنضم کارگران بگذارد، یک ضرورت عاجل است. چراکه بدین ترتیب، وزنه حضور اجتماعی-اقتصادی کارگران در گستره طبقاتی خویش، به مبارزات «سیاسی» و خددولتی می‌گراید و زمینه سازمان‌یابی هسته‌های کارگری-سوسیالیستی (مشروط به آموزش سازمان‌یابی طبقاتی) فراهم‌تر می‌گردد.

کمیسیون زنان؛ یکی از سیماهای بارز جمهوری اسلامی خاصه زن‌ستیزانه و مذهبی آن است. به همین دلیل مبارزات تساوی طلبانه و خداستبدادی زنان از همان

دیگر چنین شیوه‌ای از انتخاب و سازمان‌یابی شکاف بین تشکیلاتی‌ها و منفردین را نیز در کار معین پر می‌کند.

**۷-** از آنجاکه کار تاریخاً ضروری متناسب با شرایط درونی «تدارک همکاری کمونیست‌ها» و همچنین پتانسیل و رویکردهای مبارزاتی در ایران و جهان به گونه‌های متنوعی رخ می‌نماید، این مسئله کمیسیون‌های کاری معتقد دارد که طلب که بهنوبه خویش تعداد فعالین «شورای هماهنگی» را افزایش می‌دهد؛ از اینرو، الزامی است که فعالین شورای هماهنگی یک «هسته ارتباطی» را از میان خود انتخاب کنند تا فاصله‌های جغرافیائی به پراکنده‌گی آنها تینجامد. اما از آنجاکه وجود چنین «هسته ارتباطی»‌ای همواره این خطر را در دون خود می‌پروراند که از یکسو به سیاری نخبه‌گرانی چغار شویم و از دیگرسو با یک سلسه‌مراتب بازدارنده رویرو گردید؛ از اینرو، ضروری است که «هسته ارتباطی» به طور دوره‌ای سازمان بیاند تا همه عناصر مشکله شورای هماهنگی کم و کیف آنرا بیان‌مایند و از وجود مشیت یا منفی اش اطلاع پیدا کنند. به هرروی، پیشنهاد می‌شود که کلیه افراد «هسته ارتباطی» یکجا عوض نشوند و این تغییر و تحول متناسب با میانگین تعداد و زمانی که شورای هماهنگی (برای مثال؛ یک سال) مسئولیت دارد، دو بهدو صورت پیگیرد تا وقفه‌ای در کار این ارگان وارد نشود.

**۸-** ضرورتاً می‌باشد به گونه‌ای برنامه‌ریزی کنیم که عناصر شرکت کننده در سومین «مجمع عمومی» تمام‌ا در «کمیسیون‌های کار» فعال باشند. بدین ترتیب، مجمع عمومی نامتعین به «مجمع عمومی فعالین» تکامل خواهد یافت. ضرورت این امر از آنجاست که با چنین روشنی کمیت‌های محض (که فروکاهشی عمل می‌کنند)، به کمیت‌های ارگانیک (که فراونده‌اند)، ارتقا می‌یابند؛ نشست‌ها بیشتر کارورزانه خواهند بود تا سخن پردازانه. بنابراین، ضروری است که حتی المکان «کمیسیون‌های کار» را به گونه‌ای تقویت کنیم تا این امکان فراهم شود که در نشست دوم، «مجمع عمومی فعالین» را به بحث بگذاریم و احتمالاً استقرار آنرا به تصویب برسانیم. از طرف دیگر، از آنجاکه «تدارک همکاری کمونیست‌ها» هیچ گونه باوری به دیپلماسی پنهان ندارد؛ از اینرو حضور مشورتی و بدون حق رأی همه «فعالین» و یا اشخاص دیگری که از سوی یکی از کمیسیون‌های کار معرفی می‌شوند، در «مجمع عمومی فعالین» افزاد است. به طور کلی، پیشنهاد می‌شود که اگر جلسات «مجمع عمومی فعالین» به‌اندازه کافی وقت داشت، به تعدادی از دعوت شدگان حق اظهارنظر داده شود. بدین ترتیب که؛ «تعداد» و وقت را مسئولین جلسه تعیین کنند و «اشخاص» توسط خود دعوت شدگان مشخص گردند. به هرروی، اتخاذ چنین روشنی به‌همه حضار در جلسه متناسب با عیزان و چگونگی حضورشان در «تدارک همکاری کمونیست‌ها» امکان دخالت‌گری می‌دهد.

**۹-** از آنجاکه موفقیت تدارک همکاری کمونیست‌ها در عالی ترین مضمون خویش، منهای عنوان و بُرد تاریخی-اجتماعی‌اش، به سازمان‌یابی تشكیل نسبتاً واحدی مشروط است، از اینرو پیشنهاد می‌شود که عقدمندانه دفعل و اتفاقات درونی از هریک تشكیلاتی عناصر شاکله این مجموعه نوبای صرف‌نظر شود. بدین ترتیب که همه عناصر مشکله «تدارک همکاری کمونیست‌ها» به طور شخصی در این پراتیک تدارکاتی شرکت نمایند تا تدریجاً «حقیقت کار» جای خودرا به «اعتبارات تشکیلاتی» بسپارد. بهیان دیگر، پیشنهاد می‌شود که «تدارک همکاری کمونیست‌ها»، اشخاص را بدون توجه به عضویت سازمانی‌شان، نه عضوگیری بلکه- فعال گیری کند؛ و فعالیت هر کس را علاوه‌بر پیشینه سوسیالیستی ساید تولوژیک‌اش، به شرکت در یکی از «کمیسیون‌های کار» و پرداخت «حق فعالیت» مشروط سازد. بدین‌سان، همه عناصر شرکت کننده در «تدارک همکاری کمونیست‌ها»، می‌توانند ضمن فعالیت در این تشكیل نوبای به طور موافقی در تشكیل‌هایی که تاکنون عضویت داشته‌اند، همچنان عضو بمانند. به طور مشخص هدف از این پیشنهاد این است که:

اولاً- مانع در مقابل دسته‌بندی‌های بازدارنده احتمالی ایجاد شود؛  
دوماً- شرایطی فراهم شود که در ادامه‌اش «وحدت‌افرین» باشد؛  
سوماً- به اشخاصی که به جای انجام کار معین، فقط رأی می‌دهند و ایراد می‌گیرند، میدان کمتری داده شود؛

تشکل سوسیالیستی، علاوه بر جهت گیری کارگری در داخل کشور، گسترش تبادل فرهنگی با مضمون دموکراتیک و سوسیالیستی در بین مهاجرین نیز می‌باشد. بنابراین، ضروری است که «تدارک همکاری کمونیست‌ها» کمیسیونی را جهت ارتقاء فرهنگی و مبارزاتی (با ان بخش از مهاجرین که به لحاظ وجود اجتماعی تناضلی با طبقه کارگر ایران ندارند)، سازمان دهد. به طور کلی، وظيفة کمیسیون فرهنگی تولید و تبادل راه‌کارها، اطلاعات و تحلیل‌هایی است که با برگزاری نشست‌های گوناگون و ایجاد شبکه‌های ارتباطی، دستگاه‌های عرض و طویل تبلیغاتی جمهوری اسلامی را (به همراه متادیان رنگارنگ بورژوازی خارج از قدرت) در رابطه با مهاجرین بهانزوا بکشاند. ناگفته بی‌دانست که چنین پرایمیکی در گستردگی خوش و به‌واسطه رفت و آمد مهاجرین به ایران گرچه به‌طور غیرمستقیم، اما تأثیر مثبتی بر جریان سازمان‌یابی طبقه کارگر خواهد داشت.

**کمیسیون آکسیون یا کمپین‌های دفاعی:** یکی از مهم‌ترین عرصه‌های وجودی یک سازمان سوسیالیستی که عملتأ در خارج از کشور حضور دارد، سازمان دهنگاری کمپین‌های حمایتی و اعتراضی است. از این‌رو، ایجاد یک کمیسیون آکسیون نیازی به استدلال ندارد. گرچه در حال حاضر نیز چنین آکسیون‌هایی انجام می‌شود؛ اما میرم ترین وظيفة کمیسیون آکسیون تولید و تبادل راه‌کارها، اطلاعات و تحلیل‌هایی است که: اولاً— به‌طور کمی و کیفی این آکسیون‌ها بین‌جامد؛ دوماً— آکسیون‌ها را به گونه‌ای سازمان دهنگاری کنند که خمن جهت گیری طبقاتی، به لحاظ زمانی سه‌گانه گذاره باشد؛ سوماً— آکسیون‌ها برای توده شرکت‌کنند، ضمن ایجاد انتساب خاطر، جنبه آموزشی نیز داشته باشد. به‌هرروی، آکسیون‌های سراسری و هم‌زمان انعکاس وسیعی در داخل کشور دارند که زمینه ارتباطی آموزشی را برای سازمان برگزار‌کننده‌اش فراهم می‌کند. در حقیقت، بذری که توسط کمیسیون آکسیون در داخل کشور کاشته می‌شود، توسط دیگر کمیسیون‌ها بهاروی می‌رسد. این شکل پیچیده‌ای از تبادل انقلابی است که تنها از یک تشکل ارگانیک با «بنیان» کار تاریخ‌خوار و ضروری ساخته است.

**کمیسیون ارتباطات: از آنجاکه «تدارک همکاری کمونیست‌ها» تشکلی عملتأ خارج از کشوری است و فعالیت آن در شهرها و کشورهای مختلف زندگی می‌کند، وجود یک کمیسیون ارتباطی جهت جلوگیری از پراکنده و اتفاق از از از این‌رو، ضروری است. بنابراین، کمیسیون ارتباطات وظيفة دوسویه‌ای را دریشی رو دارد؛ از یکسو، موظف است که به مثابه یک مرکز ارتباطی از چند و چون کارهای در دست اجراء، پروژه‌ها و امکانات همه کمیسیون‌ها اطلاع داشته باشد تا به‌واسطه آن عرضه نیازهای هر کمیسیونی را در ارجاع به کمیسیون دیگری که توان پاسخ‌گوئی به‌آن نیاز را دارد، رفع کند؛ و از دیگرسو، به عنوان میرم ترین وظيفه، می‌بایست به تولید و تبادل راه‌کارها، اطلاعات و تحلیل‌هایی دست یابد که جنبه انتراسیونالیستی داشته باشد و «تدارک همکاری کمونیست‌ها» را با جنبه‌های سوسیالیستی در دیگر کشورها مرتبط سازد. برای مثال: در هنگام کمپین‌های حمایتی (فرضًا در دفاع از مبارزات کارگری)، این وظيفة کمیسیون ارتباطات است که کانال‌های لازم را به کمیسیون‌های دیگر معرفی کند؛ زیرا این کمیسیون قبل از چنین کانال‌هایی قرار داده و با فعالیت آن ارتباط برقرار کرده است. به‌طور کلی، از کمیسیون ارتباطات این توقع می‌رود که به مثابه شاخص حسی «تدارک همکاری کمونیست» عمل کند و به‌طور مسائی که صرف‌آهای ایران برمی‌گردد، زندانی نشویم.**

**کمیسیون ترجمه:** از آنجاکه طبقه کارگر ایران بدون درس آموزی از مبارزات کارگری در دیگر کشورها و همچنین بهره گیری از آموزه‌های اندیشه‌دانی که به‌تحوی در برآورده مبارزه طبقاتی تحقیق و مطالعه کرده‌اند، نمی‌تواند به مقابله و مبارزه همه‌جانبدانی با ترندیه‌های بورژوازی برخیزد؛ از این‌رو، ضروری است که «تدارک همکاری کمونیست‌ها» طی پروسه معینی به سازمان دهنگاری یک کمیسیون اقدام کند تا ارزشمندترین دستاوردهای نظری و عملی مربوط به مبارزه طبقاتی را در اختیار علاقمندی خویش، ریشه‌های خود را در ایران از دست داده‌اند. از این‌رو، وظيفة یک

آغاز استغفار جمهوری اسلامی حضوری همه‌جانبه و فعل داشته است. اما از آنجاکه به‌دلیل پراکنده‌گی مبارزات کارگری به عنوان عمدت‌ترین دلیل، مبارزه زنان هنوز قادر پنایسل طبقاتی است؛ از این‌رو، میرم ترین وظيفة کمیسیون زنان تولید و تبادل راه‌کارها، اطلاعات و تحلیل‌هایی است که این نارسانی را به رسانی‌های طبقاتی و سوسیالیستی فراهم کنند. بنابراین، کمیسیون زنان دو وظيفة عمد و لاینک در پیش رو دارد؛ یکی دفاع و سازمان دهنگاری مبارزات دموکراتیک، عمومی و سکولار زنان است که اینک تا اندازه زیادی زیر آوار پنادرهای های مذهبی به هر زمینه دارد؛ دیگری تمرکز بر سازمان‌یابی مبارزه «زنان کارگر» که به‌واسطه خاصه طبقاتی شوونده‌اش، مبارزه عمومی زنان «غير حکومتی» را رادیکالیزه می‌کند.

**کمیسیون دانشجویان و جوانان:** این کمیسیون نیز پس از کمیسیون‌های کارگری و زنان از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است؛ چراکه: اولاً— بیش از نیمی از جمعیت ایران زیر ۲۵ سال سن دارند، و دوماً— کمیت دانشجویان ایرانی در مقایسه با دیگر کشورهای به‌اصطلاح پیرامونی نسبتاً بالاست. از طرف دیگر، توده وسیعی از جوانان ایرانی چهت گذران زیستی جله دیگری جز جذب بازار کار ندارند که در صد قابل توجهی از آنها به بازار فروش نیروی کار روی اور خواهند شد. با این وجود، از آنجاکه جوانان به صرف جوان بودنشان قادر تشكیل نسبتاً پایداری می‌باشند؛ از این‌رو، ضروری است که علاوه بر تلاش اصولی درجهت کانالیزاسیون جوانان به‌سوی مطالبات دموکراتیک و سرنگونی طلبانه، به‌طور تمرکزی به خیزش‌های دانشجویی پرداخت. بنابراین، یکی از میرم ترین وظائف کمیسیون جوانان و دانشجویان تولید و تبادل راه‌کارها، اطلاعات و تحلیل‌هایی است که دانشجویان برخاسته از اقسام به‌اصطلاح پائینی و میانی جامعه را به‌سوی مبارزات پراکنده کارگری پردازند. چنین حرکتی با همه احتمالات منفی‌اش، به‌لحاظ تبادل اندیشه‌های اجتماعی سیاسی برای کارگران از یک سو و آشناشی با افق‌های طبقاتی برای دانشجویان از سوی دیگر، مثبت واقع خواهد شد.

**کمیسیون مالی:** همواره یکی از مشکلات هر تشکل انقلابی ای مشکلات مالی بوده است. از این‌رو تخصیص یک کمیسیون از «فالین» به‌مسئل مربوط به‌امکانات مالی ضروری می‌نماید. اما از آنجاکه دریافت کمک‌های مالی الزاماً طبق میارها و خوابط سوسیالیستی پذیرفته می‌شود و بدین ترتیب ناگزیر محدود خواهد بود؛ از این‌رو، میرم ترین وظيفة کمیسیون مالی تولید و تبادل راه‌کارها، اطلاعات و تحلیل‌هایی است که همگام با پرنسپ‌های سوسیالیستی، عرضه خدمت فرهنگی و هنری را مدنظر داشته باشد بدین معنی که کمیسیون مالی می‌تواند روی عرضه پروژه‌هایی کار کند که علاوه بر برد فرهنگی و هنری سبه واسطه کار داوطلبانه‌ای که از طرف فالین کمیسیون انجام می‌شود در آمد مالی نیز داشته باشد. به‌طور کلی، وظيفة کمیسیون مالی در زمینه درآمدها و هزینه‌های است؛ که نمی‌باشد پرنسپ‌هایی کارگری سوسیالیستی به‌تاخته برسد؛ و همچنین به‌حسابداری دخل و خرج‌ها نیز فروکاسته شود. به‌هرروی، کار در کمیسیون مالی استعداد، زمینه و بردباری ویژه‌ای را می‌طلبد که چاره‌ای جز تولید و باز تولید آن توسعه خود کمیسیون نیست؛ چراکه تصور رایج از یک واحد مالی یا صرف‌آهای سوسیالیستی در وبا توسل به سرمهایه‌گذاری و کسب ارزش اضافی است. در واقع، کمیسیون مالی می‌باشد تنگاتنگ‌ترین رابطه را با کمیسیون فرهنگی و انتشارات داشته باشد تا به کمک هم بتوانند هم به‌درآمدهای غیر خرد و بورژوازی دست بیابند و هم در ارتقاء فرهنگی، دستاورد مثبتی داشته باشند.

**کمیسیون فرهنگی:** بنا به‌آمارهای غیررسمی بین ۳ تا ۵ میلیون ایرانی در خارج از کشور به‌سرمی برند که در صد بسیار بالایی از آنها برخاسته از اقسام پائینی و میانی جامعه ایران می‌باشد. این جمعیت تقریباً ۴ میلیونی در یک برابری عوسمی به‌طبقه سرمایه‌دار ایران وابستگی سیاسی ندارد و جانبدار دولت جمهوری اسلامی نیز نیست. در حقیقت، کمیت نسبتاً قابل توجهی از مهاجرین ایرانی به‌لحاظ خاستگاه طبقاتی به پوستار طبقه کارگر برمی‌گردد؛ که طی ۲۲ سال گذشته ضمن حفظ علاقمندی خویش، ریشه‌های خود را در ایران از دست داده‌اند. از این‌رو، وظيفة یک

برچگونگی کار آن نظارت فعلی داشته باشد. لازم به تذکر است که تازمانی که یک «شورای هماهنگی» پسوند «موقعت» را به دنبال خویش می‌کشد، به لحاظ اجرائی و تمرکز بر کار اقلایی در وضعیت سترونی قرار دارد که با سازمان دهی و سازمان یابی دور و بیرونی یک تشکل سوسیالیستی متناقض است.

۲- پیشنهاد می‌شود که به هرگروه و شخصی اجازه داده شود که ضمن رعایت و ازام عملی، مصوبات مجمع عمومی ویا شورای هماهنگی را مورد نقد و بررسی جدایانه قرار داده و نظرات خود را بدون رعایت ضوابط دستوپاگیر تشكیلاتی در اختیار دیگران قرار دهد. بدین ترتیب، ضمن یک همسوئی عمومی و کلی، امکان گویش‌های متنوع را سازمان خواهیم داد که با هرگونه ساترالیزم تشییت گرانه می‌ستیزد. به هرروی، ضروری است که حوزه انتقاد و برخوردن نظرات گوناگون را تا اینجا بگسترانیم که حتی المکان به فراکسیون‌های ثابت و شکنده و قطبی فرونکاهیم، به طور کلی، با توجه به این که تفاوت زیادی بین ایجاد فراکسیون و فراکسیونیزم به عنوان یک گرایش ثابت وجود دارد؛ بدیرش حق ایجاد فراکسیون (حتی ازسوی یک شخص) مؤثرين شیوه مبارزه با فراکسیونیزم است.

۳- جایه‌جایی اشخاص در کمیسیون‌ها (یعنی: انتقال از یک کمیسیون به کمیسیون دیگر) نه تنها امر ناشایسته‌ای نیست؛ بلکه پس از پروsesه معینی از کار، به همه فعالیت‌های توصیه می‌شود که توانانی‌های خود را در دیگر کمیسیون‌ها نیز بیازمایند تا خود را به طور همه‌جانبه‌ای تربیت کرده و سازمان بدهند. به هرروی، از طریق جایه‌جایی در کمیسیون هاست که هر شخصی حوزه توان و استعداد خود را به لحاظ بیشترین راندهای می‌آزاید.

۴- لازم به تأکید است که این طرح مجموعاً با ۸۴۷۸ کلمه تنظیم شده که به عنوان یک پیشنهاد در تمامیت خود معنی دارد و شرایط را صرفاً از جنبه علی کار فورموله می‌کند. بدین معنی که پاره‌های جدایانه آن بیان گر کلیات اش نیست؛ و شرایط سازمان دهی مخفی نیز مناسبات دیگری را می‌طلبد  
۵- نقد مثبت و زاینده این طرح را به کلیه فعالیں «تدارک همکاری کمونیست‌ها» پیشنهاد می‌کنیم تا زمینه آموزش متقابل فراهم تر گردد.

«شورای کار» و «کارگران کمونیست»  
(دوم مهرماه ۱۳۸۰ // ۲۴ سپتامبر ۱۹۶۱)

ترجمه م. ایوب

شعری از ع. ارومیه‌لی

## هجوم

کسی که از شرق به راه افتاده بود  
در غرب آویخته شد  
از چهار غنازه قصابی  
  
طوفان از چهار دروازه به درون می‌تاژد  
و چهار دسته گل می‌شکفت  
  
سرخ‌ها در آتش می‌سوزند  
سیاهان بر دریاها گم می‌شوند  
سفیدها خاک را  
«مال من» می‌گویند  
و زردها آغوش  
بادهارا

و آن روز  
آن روز که انسان به خاک در می‌خلطد  
عشق آویخته می‌شود  
از پنجمین دروازه

\* \* \*

کارگران پیشرو و روشنگران همسو با طبقه کارگر قرار دهد. اما از آنجاکه روایت‌های گوناگونی از میازده طبقاتی و دستاوردهای توریک آن وجود دارد، و این در ترجمه آثار مختلف (ازجمله آثاری که کلاسیک نامیده می‌شوند) خود می‌نمایاند؛ از یسنو، وظیفه مقدماتی «کمیسیون ترجمه» تولید و تبادل راه کارها، اطلاعات و تحلیل‌هایی است که هدف دوسویه داشته باشد: از یکسوس، باز تولید نسبتاً همراستای متوجهی که به کمیسیون ترجمه می‌پیوندد؛ و از دیگرسو، تربیت نسل تازه‌ای از مترجمین آثار مربوط به مبارزه طبقاتی. به هرروی، صرف داشتن یک زبان خارجی و تسلط نسبی به زبان فارسی برای ترجمه متون مربوط به مبارزه طبقاتی کفایت نمی‌کند. اینها شروط لازمی هستند که بدون درک منطق مبارزه طبقاتی، به لحاظ آفرینش ترجمه‌های معتبر، سترون خواهند بود؛ چراکه هر ترجمه‌ای حقیقت‌آفرینش جدیدی است.

کمیسیون آموزش دانش صبارزه طبقاتی: همانطورکه پیش از این اشاره شد، کارگران بدون آموزش‌های مقدماتی و اصولی دستاوردهای علمی‌اجتماعی توان آفرینش اندیشه‌ها و راه کارهای سازمان‌گرانه و سوسیالیستی را نخواهند داشت. به عبارت دیگر، آموزش دستاوردهای مبارزاتی و اجتماعی علمی به کارگران پیشرو ضروریست مقدماتی است که در پروسه مبارزات کارگری به عنوان «(دانش مبارزه طبقاتی)» بازآفرینی و پیکرتراشی می‌شود بنابراین، وظيفة وجودی کمیسیون آموزش دانش مبارزه طبقاتی تولید و تبادل راه کارها، اطلاعات و تحلیل‌هایی است که درس نامه‌های آموزشی-کارگری را دریی داشته باشد. تولید و تبادل چنین درس نامه‌هایی ضمن این که پتانسیل اندیشه‌گی و انتقام‌گیری کارگران پیشرو و همچنین پیوستار طبقه کارگر را به عنوان یک کلیت بالا می‌برد، واحدهای جدایانه مبارزاتی (برای مثال: هسته‌های کارگری-سوسیالیستی) را نیز به هم‌سوئی اندیشه‌گی می‌کشانند؛ که در ترکیب با همسوئی طبقاتی-مبارزاتی کارگران و زحمتکشان و روشنگران همسو با طبقه کارگر، وحدت‌آفرین و سازمان‌گرانه نیز خواهد بود. از طرف دیگر، تولید درس نامه‌های آموزشی بهدلیل «زبان» مشترک و ترمیتوالوژیک آنها، پاره عناصر «تدارک همکاری کمونیست‌ها» را نیز به هم‌راستای در اندیشه و عمل می‌کشاند؛ که علی‌الاصل وحدت سازمانی را دریی خواهد داشت.

کمیسیون انتشارات: گرچه ایجاد این کمیسیون نیاز چندانی به توضیح و تحلیل ندارد؛ با این وجود، ارائه یک تصویر کلی از آن بی‌فایده نخواهد بود. حقیقت این است که نیازد حوزه کار کمیسیون انتشارات را به کارهای تکنیکی و انتشاراتی محض محدود نمود. چراکه در اینصورت، عناصر متشکله این کمیسیون به لحاظ تولید و تبادل اندیشه‌های مبارزاتی و سازمان‌گرانه در وضعیت خشی و پاسیو قرار می‌گیرند؛ که با استراتژی «تدارک همکاری کمونیست‌ها» در تربیت کادرهای دهنده مبارزات کارگری به تناسب می‌رسد. از این‌رو، به‌واسطه افزایش پتانسیل درون‌سازمانی (که به تبادل اجتماعی-طبقاتی مشروط است) ضروری است که کمیسیون انتشارات، تولید و تبادل راه کارها، اطلاعات و تحلیل‌های متنظر قرار دهد که علاوه بر تولیدات درون‌سازمانی به تولیدات متنوعی بینجامد که مورد نیاز طبقه کارگر و روشنگران انتقام‌گیر است. بدین معنی که یکی از مبرم‌ترین و ظایف کمیسیون انتشارات معرفی، ترغیب و تشویق روشنگران به ترجمه آثار مربوط به جامعه‌شناسی علمی-مبارزاتی است. بنابراین، ازامی است که کمیسیون انتشارات آگاهی نسبتاً جامعی از چندچون کمیسیون‌ها قرار نگیرد.

## چند نکته فوق العاده مهم

۱- ضرورتاً پیشنهاد می‌شود که به گونه‌ای حرکت کنیم تا مصوبات «شورای هماهنگی» به‌اتفاق آرا جنبه اجرائی داشته باشد؛ اما از آنجاکه این همسوئی نظری-عملی به‌پرسهای از کار تاریخاً ضروری مشروط است که هنوز تتحقق نشده، از این‌رو پیشنهاد می‌شود که از یکسوس قدرت اجرائی مجمع عمومی فعالین را طی پروسه معینی به‌شورای هماهنگی تفویض کنیم؛ و از دیگرسو، مصوبات این شورا را با دوسرum آرا به تصویب برسانیم. به هرروی، طبق پیشنهادهایی که بالاتر ارائه شد، همه فعالیت از طریق نمایندگان انتخابی خود در شورای هماهنگی خصوص دارند و می‌توانند

و پلیسی این کشور علاقه‌ای به تجسس در مورد آن‌ها داشته باشد، به فراغیری خلبانی هواپیما برداخته‌اند. بنابراین، همه این شواهد نشان می‌دهد که چنین عملیات وسیع و مهندسی نباید از دید دستگاه‌های عربی و طولی و پانغونه جاسوسی و اطلاعاتی امریکا کاملاً بنهان مانده باشد. اما به چه دلیل در مقابل آن پیش‌گیری لازم انجالم نکرته است، پاسخ را باید از میان مکانیسم‌ها و نتایج این جنایت جستجو کرد.

نگاهی به عواقب این گشتار ددمنشانه نشان می‌دهد که فعله برای جناب بوش و دولتش «رحمت خدایی» است که از آسمان نازل شده و در شرایط بد اقتصادی، رشد بیکاری و توسعه نارضایی مردم، در خود امریکا و مقتضی شدن سیاست بین‌المللی این کشور بیوژه در پیشیانی از اعمال جنایت‌کارانه رژیم تزاوریست و اپارتايد اسرائیل که حتا در میان رژیمهای عربی سپریه به امریکا موجب نارضایی وسیع گردیده، به یاری او شافته است. در امریکا، در لوای «اتحاد مقدس»، همه از پبل کلیتن «حزب دموکرات» گرفته تا جریانات دیگر و شهروندان عادی امریکا، یک پارچه پشت سر بوش بسیج شده‌اند. سران کشورهای اروپایی، بیوژه سوسیال دموکرات‌های آلمان نیز گویی منتظر چنین جنایتی بودند تا هبستگی کامل و بدون قید و شرط خود را با دولت امریکا اعلام کنند و زیر فرماندهی ناتول، به «ترویریسم» که هنوز معلوم نیست کیست و کجاست، اعلام چنگ نمایند. در امریکا و کشورهای اروپایی، بازهم بیوژه در آلمان، احساسات ضد حرب و ضد خارجی‌ها تشید شده و پلیس این کشورها به بیانه پیش‌گیری از چنین عملیاتی، اقدام به کنترل، خانه‌گردی و دست‌گیری عرب‌های «مشکوک» گرده است. افکار عمومی امریکا و برخی کشورهای اروپایی درست همانند سال ۹۰ که شرایط برای بمباران عراق فراهم گردید، اینک نیز علیه دشمنی که بعداً اعلام خواهد شد، آماده است. همه بر طبل جنگ می‌گویند و با تشید جو ناامنی در میان مردم کشورهای اروپایی و امریکا، شرایط را برای نوعی حکومت نظامی توجیه پذیر، آماده می‌سازند. تلویزیون‌های اروپا، با پخش برنامه‌های از پیش تهیه شده و نشان دادن تراوریت طالبان نسبت به زنان، سریزیدن فجیع مردان، پدارکشیدن و حل آویز کردن‌ها در انتظار عمومی، درست در چارچوب آمادگی روانی امریکا برای انتقام جویی از دشمنی که بعدها اعلام خواهد شد، حرکت می‌کنند.

در این میان، تنها چیزی که آگاهانه به فراموشی سپرده شد، جنایات مستمر و روزانه رژیم تزاوریست اسرائیل علیه مردم فلسطین است. دولت‌هایی که این چنین هیستوریک علیه ترویریسم بسیج شده‌اند، «فراموش» گرده‌اند که اسرائیل سالیان دراز است که به ترور و گشتار مردم فلسطین، بمباران مناطق و منازل آن‌ها توسط ارتش اشغال گر خود با دست باز ادامه می‌دهد و نه تنها با مخالفت امریکا و هم‌پیمانان اروپائی‌ش روپرورد شده است بلکه در گنفرانس اخیر ضد تزاوریستی سازمان ملل، این کشورهای «دمکرات» و «ضد» ترویریست، از هیچ شانتازی برای حفایت از رژیم ترویریست اسرائیل، ابهه نکرده‌اند. این اولین و بدون تردید آخرین بار نخواهد بود که «اخلاق دوگانه» دنیا را سرمایه داری به معرض نمایش گذاشته می‌شود. ترور یک فلسطینی، آسیایی، افریقایی و ...، طبعاً با اروپایی و امریکایی زین تا آسمان تناوت دارد. خون مردم فلسطین، عراق، یوگسلاوی، افغانستان و ...، در مقابل اروپایی‌ها و امریکایی‌ها فاقد ارزش است و تاره در میان مردم اروپا و امریکا نیز سلسه مراتب ارزش‌های اجتماعی و طبقاتی وجود دارد. این‌ها همه بیان گر دوران جدیدی از بربریت سرمایه دارانه است زیرا همه عوامل فرضی این جنایت متعلق به یک اردوگاه، و وابسته به یک نظام اجتماعی‌اند؛ نظام سرمایه داری، این تضادها و تناقضات نظام سرمایه داری است که در دوران بحران این چنین عربان سرباز گرده‌اند. بن‌لادن، حزب الله، طالبان، جمهوری اسلامی و ...، در همان کمپی قرار دارند که سران امریکا، صیونیست‌های اسرائیل و فاشیست‌های اروپا و نیز، مثل هیشه، این توهه‌های ذبحتکش و مردم عادی هستند که باید توان رقابت‌ها، جنگ‌ها و آزمکشی‌های نظامی که تاریخ آن با خون و جنایت نگاشته شده است را پیردازند ترویریسم و جنگ اجزاء تقسیک ناپذیر نظام سرمایه داری‌اند که برای نابودی کامل آن‌ها راهی جزو نابودی نظام و روابط سرمایه داری وجود ندارد.

## بربریت علیه بروبریت!

جاپ کلیسی

در این هیچ شکی نیست که آن چه در این روزها، در امریکا اتفاق افتاده است، نمونه دیگری از اوج بربریت است. گشتار انسان‌ها و ترور گور علیه مردم عادی تها می‌تواند گار یک جریان و یا یک قدرت سیاسی ارتاجاعی و ضد مردمی باشد. با این همه محکوم گردن صاف و ساده این جنایت نه تنها پاسخی در خورد یابین حادثه دهشتگان نیست بلکه در شرایطی که امریکا و کشورهای متعدد اروپایی آن با تمام امکانات به برهه برداری سیاسی از این جنایت مشغولند، چه بسا ممکن است چنین موضوع گیری، بدون قرار دادن این حادثه در جایگاه واقعی خود، عمال بسود ارجاع تمام شود. از این رو باید از محکوم گردن ساده این جنایت فراتر رفت و درین کشف ماهیت واقعی آن، به تحلیل شرایطی پرداخت که این جنایت در آن اتفاق افتاده است. مواد نویسنده این نیست که بلاقابل مشخص کند چه کشور و چه جریانی پشت این گشتار ددمنشانه قرار دارد، گوشش می‌شود در این مقابل با تشریح عناصر واقعی، شرایط برای تحلیل و تبیجه گیری فراهم گردد. بهر رو، دیر یا زود مسماط این جمایت معلوم خواهد شد.

با این ترتیب، شاید از طریق طرح و تحلیل چند سوال بتوان از میان این‌ها گرد و غباری که در تبیجه این جنایت، نه تنها بر امریکا که بر همه کشورهای اردوگاه امپریالیستی پراکنده شده، پرتوی بر جوانب مختلف آن انداخت.

قبل از هر چیز باید اذعان کرد که چنین عملیات دقیق و حساب شده‌ای با ماهیتی بغاذه ضد انسانی نمی‌تواند صرفاً گار یک گروه «ترویریست» از قبل گروه «القاعده» بن‌لادن و یا حتا کشور درده رخنه‌ای چون افغانستان باشد. و اگر چنین باشد بدون شک آن‌ها باید از کمک‌های لوژیستیکی مهمی که تنها از سازمان‌های پلیس مخفی قدرت‌های بزرگ امپریالیستی ساخته است، برخوردار شده‌اند. تسلط هم زمان بر چهار هواپیمای امریکایی و هدایت آن‌ها بسوی اهداف معین در مناطق مختلفی از کشور امریکا، نیاز به تدارک طولانی و امکانات وسیعی دارد که این از جریانات ترویریست اسلامی به تهایی ساخته نیست. تازه اگر ادعاهای سران امریکا مبنی بر مسؤولت بن‌لادن در این حادثه را پیذیریم باید پرسید این میلیاردر مرتজع سودی مگر همان نیست که توسط سیا، سازمان جاسوسی امریکا در هم‌کاری نزدیک با پلیس مخفی دولت‌های اروپایی، پرورده شد و در چارچوب برنامه‌های ترویریستی امریکا علیه نفوذ شوروی در افغانستان با همه امکانات نظامی و حاسوسی امریکا به خراب‌کاری پرداخت.

می‌گویند بن‌لادن تحت حمایت طالبان، پاکستان، امارات عربی و ... قرار دارد، بسیار خوب‌ا ولی این‌ها دست‌شانده چه کشوری جز ایلات متحده ای امریکا هستند؟ ایا بدون حمایت نظامی و مالی امریکا از پاکستان و طالبان، که در واقع این دویی چیزی جز زائدی ای از ارتش پاکستان، که این خود نیز زائدی ای از ارتش امریکاست، نیست، طالبان می‌توانند همه یک لحظه نیز بروای خود بایستند؟ و سرانجام میلیاردها دلار جناب بن‌لادن در کدام بانک‌ها و مؤسسات اقتصادی در حال گردشند جز امریکا و اروپا و کشورهای تحت نفوذ آن‌ها در افغانستان جنگ زده و در فقر و مذلت فرورفته که سرمایه نجومی بن‌لادن امکان تحرک و گردش ندارد تا این‌اش آن‌ضمنی شود به همه این‌ها باید کنترل دستگاه‌های عظیم پلیسی و امنیتی امریکا را افزود که از زمین و هوای ماهواره و تلفن و وسائل پیش‌رفته جاسوسی که همه چیز را در جهان کنترل می‌کنند و به ندرت حادثه‌ای از چشمانی می‌گویند هواپیمای دردیده شده توسط خلبانان کوماندو بسوی اهداف خود هدایت شده‌اند و این خلبانان در مدارس خلبانی امریکا، تعلیم خلبانی دیده اند از این صرف نظر از این که همین امور نشان می‌دهد که عملیات از مدت‌ها پیش تدارک دیده شده‌اند، عجیب این که چنین افرادی با چنین هویتی در مدرسه خلبانی امریکا-که بهر حال در دسترس همه نیست-با خیال راحت و بدون این که سازمان‌های امنیتی

مستقیماً حاکیت کارکنان جامعه را اعمال می‌کنند، تعین می‌شود. بنابراین، نیاز کنونی جوامع پسری از جمله جامعه ایران، برقراری روابط و مناسباتی است فراتر از آنچه سرمایه داری تاکنون عرضه کرده است. دموکراسی اجتماعی (سوسیالیستی) درست در همین راستا، گذار از دیکتاتوری بورژوازی و ورود به آنچنان شرایط اجتماعی و سیاسی است که آزادی و شکوفایی همه جانبی هر فرد پیش شرط آزادی و شکوفایی همه افراد جامعه است. طبق رسانید به چنین شرایطی جز از طریق یک انقلاب اجتماعی که نیروهای اصلی آن را کارگران و زحمت‌کشان تشکیل می‌دهند، میسر نیست.

توده‌های زحمت‌کش، کارگران، دهقانان، روشنگران و دانشجویان از نظر سیاسی به آن درجه از شور اجتماعی و آگاهی سیاسی رسیده‌اند که قادرند زندگی سیاسی و اقتصادی خود را به دست خوبی و از طریق شوراهای مردمی و حاکیت مستقیم توده‌های زحمت‌کش سازماندهی کنند. وظیفه نیروها، افراد و سازمان‌های سیاسی انقلابی در خارج از کشور در شرایط کنونی کمک فکری و سیاسی به جنبش طبقاتی داخل از طریق کوشش در انتقال تحریبات و دست آوردهای جنبش کارگری و جنبش‌های توده‌ای در سراسر جهان، به منظور جلوگیری از به انتراف رفتن نیرو و توان انقلابی جنبش از یک سو و دفاع پیگیر و سیاسی از مبارزات مردم ایران، کارگران، دانشجویان و جوانان، زنان و سایر اقسام مردمی علیه رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، از سوی دیگر است با این‌همه، جنبش سوسیالیستی ایرانیان در خارج از کشور صرف یک (پشت‌جهه) در حمایت از مبارزات زحمت‌کشان در ایران نیست بلکه عنوان عنصری فعلی، با امکانات و توانایی‌هایی سیاسی و عملی خود در صحنه سیاسی و مبارزه طبقاتی ایران دخالت می‌کند و همچون یک جویان سیاسی انقلابی در خارج از کشور، در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری نظامی دموکراتیک و اجتماعی به مبارزه می‌پردازد.

از آنجا که مبارزه مردم ایران بدون همبستگی و انکاء به مبارزات طبقاتی زحمت‌کشان در سایر کشورها نه خواهد توانست در مقابل رژیم ترور و اختناق جمهوری اسلامی و کشورهای امپریالیستی که برای تأمین منافع چاول‌گرانه خود، از رژیم ضد مردمی جمهوری اسلامی با تمام امکانات سیاسی و تبلیغاتی خوش دفع می‌کنند، به آزادی و استقلال برسد، از این رو ایجاد روابط مبارزه جویانه بین المللی با نیروهای انقلابی و بسیج افکار عمومی متفرق در مقیاس جهانی در این زمینه اهمیتی اساسی دارد. کنفرادی‌سیون سوسیالیستی ایرانی‌های خارج از کشور با توجه به موقعیت ویژه‌ای که در خارج از ایران دارد، به سهم خود می‌کوشد تا مبارزات کارگران و زحمت‌کشان ایران را در روابط بین‌المللی قرار دهد و همبستگی جهانی را با این مبارزات بسیج نماید. کنفرادی‌سیون سوسیالیستی ایرانی‌های خارج از کشور در عین اینکه محصول توافق و همکاری‌های سیاسی و عملی احزاب، سازمان‌ها و افراد سیاسی انقلابی است، نهادی مستقل با سیاست و برنامه معین است که مشی، برنامه و مسئولان آن توسط کنگره و مراجع سازمانی که در اساسنامه تصریح شده است، تعیین می‌گردد. شرکت در این سازمان می‌تواند سازمانی و فردی باشد و اعضای آن اعم از سازمان یا فرد، از نظر حقوق تشكیلاتی (انتخاب شدن و انتخاب کردن)، شرکت در رای کنگره و اخراج مسئولیت‌های سازمانی) دارای حقوق مساوی هستند. همه جریانات، گروه‌ها و افراد سیاسی ضد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی که اهداف درج شده در منشور کنفرادی‌سیون سوسیالیستی ایرانی‌های خارج از کشور را می‌پذیرند می‌توانند به عضویت این جریان درآیند.

اکتبر ۲۰۰۱

## پیشنهاد منتشر

### کنفرادی‌سیون سوسیالیستی

#### ایرانی‌های خارج از کشور

قیام مردم ایران در سال‌های ۱۳۵۶-۵۷ گرچه موفق شد رژیم شاهی را برچیند ولی در اهداف اساسی خود، یعنی تحقق دموکراسی و استقلال شکست خورد و تحمل رژیم بربر جمهوری اسلامی بر جامعه، در واقع محصول این شکست است. قیام مردم ایران در این سال‌ها، خصلتاً ادامه جنبش‌های آزادی‌خواهان، از جنبش مشروطیت به بعد بود و بر پستر تضادهای اجتماعی حل نشده در دوران‌های پیش و نبود طبقاتی در شرایط نوین جویان یافته است. مسائل حل نشده در جنبش مشروطیت به علت دورشدن این جنبش از اهداف واقعی، یعنی برچین نظام شاهی و برقراری جمهوری دموکراتیک، خود را در اشکال مختلف و با بیان‌های گوناگون که متأثر از رشد نیرو طبقاتی در هر مرحله مشخص از تکامل تضادهای اجتماعی است، دوباره بعنوان نیاز و ضرورت جنبش‌های اجتماعی در ناضیر مطرح ساخته است. علت اساسی شکست جنبش‌های اجتماعی در ایران را باید در عدم دست‌یابی این جنبش‌ها به یک برنامه سیاسی انقلابی و تبدیل آن به آلتراستیو اجتماعی در مقابل سلطه طبقات حاکم، جستجو کرد.

در تاریخ مبارزه طبقاتی در ایران-برخلاف جوامع اروپایی-طبقه کارگر بعنوان عنصر اصلی تغییرات اجتماعی هیچ‌گاه شرایط دموکراتیکی برای سازماندهی نیروی خود نیافته است. استبداد و دیکتاتوری افسارگیخته، جز در فاصله‌های بسیار کوتاه ناشی از درهم پاشی رژیم حاکم و استقرار رژیم بعدی، همواره در ابعادی شدیدتر از مراحل پیشین، امکان هرگونه سازماندهی سیاسی و صنفی را از طبقه کارگر و روش فکران کمیسیون و انقلابی گرفته است. بورژوازی ایران، که بطور عمدۀ بورژوازی تجاری است و منافع بطور ارگانیک با منافع امپریالیسم گره خورده است و تابعی از بازار جهانی است، هیچ‌گاه نه مایل و نه قادر به انجام اصلاحاتی ساختاری در اساس رژیم سیاسی حاکم می‌باشد. این بورژوازی از بد و پیدایش همواره در پی کسب سود سریع با نظام طبقه کارگر و نیروهای متفرق اجتماعی که خواستار تغییرات اساسی در نظام حاکم بوده‌اند، به همارزه بروخته است.

در اینجا باید بادآوری کنیم که دموکراسی و بطور کلی کسب حقوق دموکراتیک در جوامع صنعتی پیش‌رفته برخلاف نظریه رایج به هیچ وجه اهدایی بورژوازی نیست بلکه طبقه کارگر و سایر زحمت‌کشان، از روش‌گران انقلابی گرفته تا کارگران پیشو، طی مبارزه‌ای جدی و با دادن قربانی‌های فراوان طی سال‌های متعددی از طبقه بورژوازی حاکم اخذ شده است. درست به همین دلیل است که بورژوازی از هر فرصت برای لغو حقوق دموکراتیک و بازیس گرفتن دست‌آوردهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را می‌گشاید.

در دوران کنونی، اما راه حل‌های بورژوازی خصلتاً فاقد هرگونه ناآوری در زمینه دموکراسی و رفاه اجتماعی است، زیرا دوران‌ها، دوران‌گذار از سرمایه داری به نظمی اجتماعی است که سرنوشت جامعه توسط نیروهای اصلی و در چارچوب شوراهای مردمی که بدون واسطه و

متاسفانه چون شما به شکست «اتحاد چپ کارگری» و تبدیل شدنش به نهادی برای مطالبات دمکراتیک انعام ندارید، و با این‌که در این اتحاد دیگر چندان کسی باقی نمانده است حاضر نیستید با کنار گذاشتن این فرقه‌گرانی یک تلاش تازه را آغاز کنید؛ می‌کوشید با فرقه‌گرا خواندن ما از این تلاش تازه بازماند بدارید.

برای شخص من، و تا آن جا که دریافته ام برای خیلی‌های دیگر هم در این اتحاد، مسئله بر سر غرق شدن در مبارزه برای مطالبات کنونی طبقه کارگر و شرکت در چنین عمومی نیست؛ بلکه مسئله آینده و مطالبات دراز مدت طبقه کارگر از اهمیت بیشتری برخوردار است. ما می‌توانیم بر اساس همین توافقات پایه‌ای، دفاع از مطالبات کنونی طبقه کارگر را به پیش ببریم. ولی در راه تحقق آن مطالبات آینده، می‌کوشیم ادراکات خود را از آن‌ها روشن سازیم و با یاری به ایجاد ظرف تحقق این مطالبات که چیزی جز یک تشکل طبقاتی کارگری نیست به هدف نزیک شویم. البته، اگر ما در این زمینه‌ها به توافق برسیم کار تمام نیست. در عرصه مبارزات طبقاتی، مبارزات ایدئولوژیک پایان ناپذیر است؛ زیرا همواره این امر بر سر هر برنامه و سیاست تازه‌ای که شرایط اجتماعی بروز آن را لیجاد کند پیش خواهد آمد. بنابراین رسیدن به برداشت‌های نظری مشابه و مشترک از یک برنامه سیاسی، به معنی تضمین ادامه این همکاری برای همیشه نیست. چه بسا، ما بعداً به دو یا سه بخش هم نظر و هم برنامه تقسیم شویم، از این مسئله ابائی نداریم، و حتی آن را به یک اتحاد قلابی ترجیح می‌نهیم. ولی یقین داریم که بجز همین شیوه‌ای که در پیش گرفته ایم راه دیگری برای رسیدن به یک همکاری کمونیستی در پیش پای مان نیست. در واقع ما نمی‌توانیم از سیاره‌های دیگر کمونیست وارد کنیم؛ بلکه، باید با همین نیروی موجود تکلیف مان را روشن سازیم. این، حداقل کوششی است که ما می‌توانیم در این مرحله انجام دهیم. این کوشش از آن رو اهمیت دارد که بعداً در تتدبیح‌های سیاسی، بی وفاکی عده‌ای، آن بخش از ما را که می‌خواهند به همین برنامه وفادار بمانند به سرگیجه واندارد.

ولی اگر داشتن یک «نقد مشترک از گذشته» در این نوع همکاری‌ها تا این حد برای شما مهم است؛ پس چرا خودتان در ابتدای تشکیل «اتحاد چپ کارگری» چنین «نقد مشترک»ی را مطرح نکردید و این معیار را شرط شرکت در این اتحاد قرار ندادید؟ در واقع باید گفت که ر. برهان می‌کوشد با بحث نظری کردن ما را قانع کند که «بحث نظری کردن» کار نابجایی است و ما را از بحث و توافق نظری بازدارد. او دارد بهانه‌هایی که در این مسیر بهانه‌های عجیب دیگری هم گرفته است.

ر. برهان جمله «مانع عمدۀ در راه انجام وظایف کمونیست‌ها پراکنده و تشتن نظری سیاسی است. غلبه بر این پراکنده و تشتن، کوشش مشترک همه کمونیست‌ها را می‌طلبد» را از متن بیانیه «نشست مشترک» باز خوانی می‌کند و می‌گوید؛ هدف این‌ها وحدت نظری سیاسی است. و ادامه می‌دهد که از جمله بالا چیزی غیر از این نمی‌فهمد.

باز هم دقت اندکی نشان می‌دهد که، ر. برهان با این حرف دارد جدل می‌کند. مگر علت این‌که تا کنون کمونیست‌ها توانسته اند به انجام وظایف خود پردازند، چیز دیگری جز پراکنده تشکیلاتی و نظری آن‌هاست؟ اگر علت دیگری در این میان هست، خواهش می‌کنم آن را توضیح بدھید که ما هم بفهمیم. افزون بر این، معلوم نیست ر. برهان از کجا این حرف را در آورده است که هدف نشست مشترک

### بقیه ارزیابی یک نقد

ما باید ابتدا معیارهای این نقد را برای خود بنا می‌گذاشتیم که همین کار را هم کردیم. این معیارها هم چیزی جز همان توافقاتی که اعلام کردیم نبود. آن‌چه که ما را به همکاری فراغوان داد، پنیرش شکست آشکار کوشش‌های گذشته، به ویژه شکست تأسی آور «اتحاد چپ کارگری» و پراکنده‌گی کنونی بود. روشن بود که این کوشش‌ها شکست خورده است و ما هم پراکنده‌ایم. بنابراین باید دور هم جمع می‌شدم تا ببینم چه می‌توانیم بکنیم و این کار را با چه کسانی و با چه معیاری می‌توانیم به سرانجام برسانیم؛ و این، چیزی جز توافق بر سر «حداقلی از مطالبات کمونیستی» که بررسی نظری- سیاسی آن، خود، زمینه‌های نظری- سیاسی همه این نوع نقدها را فراهم می‌کند نیست. یعنی، نقد ما، نمی‌توانست و نمی‌بایست یک نقد رویدادگرایانه، حساسیت برانگیز، مخرب و غیرکمونیستی که سال‌های سال است نمونه آن رواج دارد و چنین کمونیستی جهان از آن رنج می‌برد باشد؛ بلکه می‌تواند نقدی باشد که پایه‌های نظری و انگیزه‌های اصلی سیاست‌های تا کنونی را بررسی کند. و الی، ما بودیم و بحث‌های فرسایشی و یکهو می‌دیدیم دو سال گذشته است و مثل «اتحاد چپ کارگری» تازه داریم به همان «توافقات سیاسی» یا به گفته رفیق برهان آن «توافقات ایدئولوژیک» می‌رسیم که در بیانیه «نشست مشترک» از آغاز به آن رسیدیم.

ما «به صورت مشترک»، کوشیدیم از وجه اثباتی خودمان حرکت کنیم، نه از نفی دیگران. ولی معلوم نیست که ر. برهان چرا می‌کوشد (با انگیزه‌ای نه چندان رفیقات) از نفی ما شروع کند، و با «توافق ایدئولوژیک» خواندن این «هم خطی سیاسی» ما را مرعوب سازد.

تک تک مفاد توافقات این نشست، مثل سرنگونی جمهوری اسلامی، درهم کوبیدن ماسیح ناظمی و بوروکراتیک دولتی، حاکمیت کارگری و استقرار شوراهای کارگران و رحیم‌کشان مطالباتی سیاسی هستند. اگر چنین نیست، پس بگویند خود شما چرا به نظیر این «توافقات ایدئولوژیک» در پلاکفرم «اتحاد چپ» تن در داده‌اید؟

و مسئله اساسی درست این جا است که در راه همین نقد، ما (یا درست‌تر بگوییم بخشی از ما، چون همه شرکت کنندگان نشست در این امر هم نظر نبودند) کوشیدیم با تمرکز روی تشتن نظری سیاسی موجود، انگیزه‌ها و برداشت‌های مختلف را از این توافقات سیاسی روشن سازیم؛ و این کار را هم خواهیم کرد تا این همکاری به صورت واقعی و نه با پذیرش فرمایه چند خواسته صورت بگیرد. ما مجبوریم تصور خود را از این مطالبات و چگونگی متحقق شدن آن‌ها روشن سازیم و یک نقد پایه‌ای را در این همکاری آغاز کنیم. و الی پس فردا، کم خواهند بود کسانی که باز بخواهند بجای تمرکز شدن روی سازمان‌یابی مستقل کارگری و تحقق این مطالبات، سر از اتحادهای سیاسی پایدار و نایایدار با بورژوازی در آورند و بجای انقلاب، دم از رفراندم بزنند. و یا دچار آن روی سکه، یعنی چپ روی شوند و بخواهند خودشان بجای طبقه کارگر حزب کمونیست تشکیل دهند و تحقق خواسته‌های اعلام شده «نشست مشترک» را که اصولاً توسط طبقه کارگر ممکن است، رأساً از همین خارج کشور به سرانجام رسانند.

ما نمی‌خواهیم به نام کوشش در راه مبارزات کمونیستی به یک سازمان مبارزات دمکراتیک خارج از کشوری تبدیل شویم، و در راه همین مقصد هم هست که کوشش کنونی به انجام می‌رسد. اما

کمونیسم خط بطلان بکشید، و شعار «کارگران جهان متعدد شوید» را مضر بشناسید. چون ظاهراً بین الملل سوسیالیست تحقق چنین خواست ولحدی بود.

همچنین بیدا نیست ر. برهان از کجا نتیجه گرفته است که اضاء کنندگان بیانیه خود را ناجی طبقه کارگر می‌شناسند و می‌خواهند بجای این طبقه حزب را تشکیل بدند. هیچ نکته‌ای در بیانیه نمی‌توان یافت که بتوان چنین برداشتی از آن کرد؛ بلکه بر عکس، در بیانیه آمده است که «کمونیست‌ها، وظیفه دارند که توپه‌های ارجاعی بورژوازی را برای منحرف ساختن و سرکوب جنبش طبقاتی افشا نمایند و با تقویت جنبش سوسیالیستی، تلاش برای وقوع انقلاب و تحقق خواست‌های عمومی را نبال کنند». این وظایف هرگز معنی جانشین شدن و تشکیل حزب بجای طبقه کارگر دادن و ناجی این طبقه شدن را نمی‌دهد.

اگر در زمینه آزادی‌های سیاسی و اجتماعی هم در بیانیه نکته‌ای نکر نشده، به این معنی نیست که ما مخالف این آزادی‌ها بوده‌ایم. من فکر می‌کنم که، حتی یک بورژوا (که در یک جامعه غیرسیرمهیه داری دیگر بورژوا نیست، بلکه شهروندی است که فقط تفکر بورژوازی دارد) هم می‌تواند مانند بقیه مردم آزادی بپان نظر و شرکت در نهادهای سیاسی و اجتماعی را داشته باشد. اصولاً مشکلی بر سر آزادی عقیده و بیان و آزادی فعالیت سیاسی و اجتماعی نیست. این آزادی‌ها به نفع پرولتاریا و توده‌های مردم است و به شکوفائی و خلاقیت آن‌ها کمک خواهد کرد. در این میان اگر هم بیم سوء استفاده بورژوازی از این آزادی‌ها وجود داشته باشد، پرولتاریا نه با محدود ساختن آزادی‌ها؛ بلکه با گسترش آن‌ها که، چیزی جز برقراری شوراهای به مثابة ظرف واقعی تحقق آزادی توده‌های مردم (یعنی، اتکاء به نقطه مقابل سلطه پارلماناتاریستی یک اقلیت کوچک بر اکثریت جامعه) نیست، جلوی این سوء استفاده را خواهد گرفت. بنابراین، ایجاد نظام شورائی (یعنی لغو پارلمان و حکومت حزبی) پرده ساتری بر مخالفت با آزادی‌ها نیست؛ بلکه گسترش واقعی و بی‌قید و شرط آزادی‌ها برای شهروندان جامعه است. «دیکتاتوری پرولتاریا» (یعنی همان مقوله‌ای که به نظر شما جامعه بورژوازی را به وحشت انداده است و باید آن را حذف کرد و یا نامش را تغییر داد) هم جزو این، کار اساسی دیگری نمی‌کند. بنابراین، بیانیه به درستی بر شوراهای انتگشت گذاشته است. در واقع، کبود بیان مسائلی مانند آزادی‌های سیاسی، برای حقوقی جنسی، حق تعیین سرنوشت ملی و غیره در بیانیه، در جریان شکل گرفتن پلاتiform این همکاری حل خواهد شد. بیانیه نشست، حداقل هائی را برای آغاز تدارک همکاری پیش نهاده است و هنوز نمی‌توان نام پلاتiform را بر آن گذاشت. البته به نظر من، پلاتiform هم همه حرف نیست. ما باید روشن کنیم که اصولاً برپایه عملی کارمان در راستای یاری به سازمان یابی طبقاتی در این اتحاد چیست؟ یعنی چیزی که هرگز در «اتحاد چپ کارگری» روشن نشد.

اشارة رفیق برهان به حق رأی عمومی هم نشان می‌زند که اتفاقاً روشن نکردن زمینه‌های نظری چنین مطالباتی، تا چه حد می‌تواند توهمندانگیز باشد. باید روشن شود که حق رأی عمومی در قاموس مجلس مؤسسان تاکجا در راستای پایدار نگه داشتن نهادهای پارلماناتاریستی بورژوازی پیش می‌رود و بر عکس، همین «حق رأی عمومی» در یک نظام شورائی، تاکجاد بیان کر گرایش و اراده سوسیالیستی اکثریت جامعه است. در واقع، روشن نساختن چنین مفاهیمی در مباحثات نظری، و تزییک نشدن به نقطه مشترک در این زمینه، می‌تواند سر برزنگاه انقلاب، مجموع جامعه و بخصوص طبقه کارگر را با سیاست‌ها و تاکتیک‌های متناقضی از سوی فراکسیون‌ها و دسته‌های متفاوت هر اتحاد کارگری- کمونیستی مواجه کند و مردم را در لحظه تصمیم‌گیری به سرگیجه و سردرگمی وارد کند.

از این رو است که ما اکثر، ضمن این که پذیرش برنامه سیاسی را شرط اتحاد می‌گذاریم، در پی این هستیم که زمینه‌های نظری موجود در زمینه این مطالبات را هم توضیح بدهیم و بکوشیم که در این زمینه نیز به هم نزدیک شویم. غیر از این، نمی‌توان با نظرات اساساً متفاوت، به برنامه و سازمان یابی مشترک رسید.

\* \* \*

«وحدت ایدئولوژیک» است. این که ما می‌خواهیم تلاش بکنیم که در این زمینه به هم نزدیک بشویم، به این معنا نیست که همکاری را تنها از طریق وحدت ایدئولوژیک ممکن بدانیم. ما می‌کوشیم با غله بر پراکنده‌گی سازمانی و نظری، به یک برنامه مشترک برسیم. یعنی، می‌کوشیم تا آن‌جا که برای تدوین یک برنامه سیاسی لازم است، به نظر مشابه و نزدیک و یا مشترک برسیم. و الى، چگونه می‌توان با نظرات صدو هشتاد درجه متفاوت به برنامه مشترک سیاسی رسید؟

البته ر. برهان در نقش، با گفتن این که شرکت کنندگان «نشست مشترک» خواهان حزب واحد، با ایدئولوژی واحد و برنامه واحد هستند، ظاهرآ اسلام می‌کند که ما داریم کار خطرناک و ناجوری می‌کنیم و گویا خود او، حتی برنامه واحد را هم برای حزب و یا همکاری‌ها قبول ندارد. پس آیا ما باید دور هم جمع شویم که در حزب‌های متعدد، با ایدئولوژی‌های متنوع و برنامه‌های جدگانه فعالیت کنیم؟ مسلمان پایه‌ها و انگیزه‌های نظری ما از هر برنامه سیاسی، باید به هم نزدیک شود. غیرازین، به سرنوشت برخی سازمان‌های «اتحاد چپ کارگری» چهار می‌شویم که تصورات متعدشان از تفاقات پایه‌ای، آن چنان سیاست‌های متفاوتی در این اتحاد پیش آورد که به دفاع برخی از آن‌ها از جناح اصلاح طلب جمهوری اسلامی ختم شد. اگر معنای جاز بودن برداشت‌های نظری از برنامه سیاسی یک اتحاد کمونیستی بازگذاشتن دریچه سازش‌های طبقاتی و مخدوش ساختن نهنت کارگری جامعه از یک سیاست مستقل طبقاتی است، من یکی خواهان همکاری با دارندگان این نوع برداشت‌ها در یک اتحاد کمونیستی نیستم. رفیق برهان باید به ما نشان بدهد که هم خطی سیاسی مورد ادعای او، کجا و تا چه حد در «اتحاد چپ کارگری» پیاده شده است؟ آیا او موضوع فلنج شدن «اتحاد چپ کارگری» در جریان موضع گیری درباره انتخابات جمهوری اسلامی را که طبعاً مطابق «هم خطی سیاسی» مورد ادعا نمی‌باشد پیش می‌آمد فراموش کرده است؟ الفزون براین، آیا واقعاً وحدت در نظر، حزب و برنامه بد است؟ آیا مضر است که همه کمونیست‌ها در یک سازمان و بعداً همه طبقه کارگر در یک حزب واحد جمع شوند؟ آیا نباید هیچ تلاشی در راه نزدیکی و وحدت نظری بر سر برنامه‌های معین انجام داد؟ این که موانعی در این راه موجود است و دست یابی به این امر آسان نیست، این که شرط همکاری اجباراً رسیدن به وحدت نظری نیست، این که باید از هر کونه وحدت تحملی خودداری کرد موضوع دیگری است. ترس از تکرار فاجعه ای که در روسیه به وجود آمد، و بسیاری از هواداران پرورا پا قرص دیروز «اردوگاه سوسیالیستی» و «سوسیالیسم واقعاً موجود» را از اصول وحدت طبلانه سوسیالیستی روی گردان و یا دورساخت قابل فهم است. ولی در «بیانیه نشست مشترک» هیچ نشانی از این نیست که ما در جامعه آینده خواهان برقراری حکومت حزبی شده باشیم و بگوئیم هر حزبی که بیرون از حکومت باشد نابود خواهد شد، و یا احزاب متعدد کمونیستی نباید وجود داشته باشند.

اما من، و فکر می‌کنم بیانیه و یا حداقل بخش قابل توجهی از شرکت کنندگان «نشست مشترک»، تاکید داریم که وحدت چیز خوبی است و در راه وحدت نظری - سیاسی، تشکیلاتی و برنامه‌ای، بخصوص در شرایط کنونی و بین کمونیست‌ها باید کوشید. حالا اگر شما ضد وحدت در نظر و سیاست و تشکیلات و برنامه هستید باید بگوئید پس در «اتحاد چپ کارگری» چه کار می‌کنید؟ اگر شما به وحدت اعتقادی ندارید، باید بر وحدت طلبی همه پیشروان جهانی

## گزارش نشست مشترک

وظایف عملی - مبارزاتی و برگزاری یک نشست دیگر در آینده نزدیک، نخستین گام‌ها پرداشته شد.

شرکت کنندگان در نشست بر این باورند که امر تدارک این همکاری می‌تواند جمع گسترده‌تری را در برگیرد، لزین رو، نیروها و فعالین دیگری که با این طرح هماهنگ اند مقدم شان در این راه گرفته است.

به امید پیروزی طبقه کارگر

شورای هماهنگی موقت نشست مشترک. ۲۶ لوت ۲۰۰۱

**بیانیه بازسازی سوسیالیستی**  
تصورات ما در باره مبانی اساسی سوسیالیسم نیاز به یک بازنگری و ویرایش دارد:

تصور ما از حزب کمونیست باید روشن شود؟ این حزب چه رابطه‌ای با طبقه کارگر دارد؟ زمینه‌های ایجاد آن کدام است؟ ساختارهای درون‌سازمانی آن کدامند و رابطه‌های تنظیم کننده و پیش‌برنده آن چگونه شکل خواهد گرفت؟

رابطه حزب با قدرت سیاسی چیست؟

شوراهای در حیات و مناسبات اجتماعی آینده چه نقشی دارند؟ مجلس مؤسسان و نقش آراء عمومی در تعیین بدیل قدرت سیاسی چگونه است؟ آیا آراء عمومی فقط در قالب مجلس مؤسسان معنی پیدامی کند و یا بالعکس، شوراهای در این زمینه نهادی واقعی برای ایجاد هیئت اجتماعی اند؟

دیکتاتوری پرولتاریا یعنی چه و با دیکتاتوری بر طبقه کارگر و بر مجموعه شهروندان چه تفاوتی دارد؟

مسئله آزادی‌های سیاسی، حقوق اقلیت‌های قومی و ملی، و برابری جنسی در نهضت نیروهای این همکاری چگونه است؟

همبستگی بین المللی، رابطه احزاب کمونیست در سطح جهان، آرایش جدید نیروهای سلطه‌گر سرمایه و «نظم نوین جهانی» چه نقشی در سازمان یابی، فعالیت، پیشبرد برنامه‌ها و پیروزی طبقه کارگر دارد؟

افزون بر این‌ها، لازم است درک خود را از شرایط کنونی طبقه کارگر در ایران، چنانش عمومی موجود، و روند احتمالی رویدادهای اجتماعی و بازی‌های سیاسی چنان‌های هیئت حاکمه جمهوری اسلامی و اپوزیسیون بورژوائی آن روشن کنیم. این ادراکات به ما کم خواهد کرد که در تدبیح‌های سیاسی و بازی‌های جناحی و باندی‌ای قدرت توان خود را حفظ کنیم و به چپ و راست نغلتیم. تصویرهای ذهنی روشن و ادراک مشخص از این مسائل در تحقق بخشیدن به برنامه‌های سیاسی و اجتماعی و اتخاذ تاکتیک‌های مناسب نقشی اساسی دارند و در واقع، مبنای اساسی و پنهان پلاتفرمی و برنامه‌ای هستند. در عین حال باید به انگیزه‌ها و چگونگی عملکرد سیاسی و مبارزات طبقاتی کارگران توجه داشت تا بتوان به بررسی آن‌ها نشست و راه ارتباط ارگانیک و نوع سازمان یابی پرولتاری را یافت.

بنابراین، می‌توان با فصل‌بندی موضوع‌های بحث، در زمینه‌های پلاتفرمی، ساختار سازمانی، روشن‌ساختن زمینه‌های نظری آن، تدوین یک برنامه روشن مبارزات سیاسی از هم‌اکتون، و انجام تبليغات سیاسی بر مبنای مطالعه سیستماتیک مطالبات و مبارزات کنونی و آتی طبقه کارگر و مبارزات عمومی، دسته‌بندی و جمع‌بندی کردن آن‌ها و بازتاب دادن شان به سمت داخل ایران، زمینه‌های تمرکز نیروی کمونیست‌ها و همکاری و اتحاد آن‌ها را برای تاثیرگذاری حداقل بر روی مبارزات طبقاتی و مبارزات عمومی جاری در ایران فراهم ساخت. ادامه دارد.

بخش دوم این کفتار به ساختارهای تشکیلاتی و سازمان یابی این همکاری می‌پردازد.

\* \* \*

به دنبال کوشش‌هایی که بیش از یک سال از آغاز آن می‌گذرد و پس از انتشار دو بولتن مباحثات و فرخوان ۹ سازمان، مجمع و محفل سیاسی که «همه جریانات، محاذی، و فعالین کمونیست و چپ معتقد به سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی، درهم شکستن ماسیش دولتی بورژوائی و برقراری حکومت کارگران و زحمت‌کشان» را دعوت به برگزاری یک نشست مشترک به منظور همکاری می‌کرد، سرانجام یک نشست از ۲۴ تا ۲۶ ماه لوت ۲۰۰۱ برگزار شد. در این نشست، هیئت‌های نمایندگی، یا نمایندگانی از سازمان‌ها و مجتمع زیر حضور داشتند.

اتحاد سوسیالیستی کارگری (ناظر)

حزب رنجبران ایران

حزب کمونیست ایران و کومنله راه آینده

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

سازمان انقلابی رحمت‌کشان کردستان ایران (کومنله)

سازمان فدائیان (اقلیت)

سازمان فعالین جنبش نوین کمونیستی ایران

شورای زندانیان سیاسی چپ (ناظر)

شورای کار

کارگران کمونیست

کانون سیاسی پناهندگان

فعالیت سیاسی در هلند، مدافعان اتحاد صفوں کمونیست‌ها و چپ رادیکال فعالیت و مجتمعی از کمونیست‌های کشورهای آلمان، آمریکا، انگلستان، ایتالیا، سوئد، فرانسه، نروژ، و هلند.

مدافعين وحدت چپ انقلابی دانمارک

هسته اقلیت

این نشست که با حضور بیش از صد تن و در فضای سرشار از امیدواری برای یک همکاری و غلبه بر پراکندگی و تشیت کنونی برگزار شد، با یک دقیقه سکوت به یاد جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم کار خود را آغاز کرد.

نشست، هیئت‌های هماهنگی پس از خوشامدگوئی به شرکت کنندگان، گزارشی از روند فعالیت‌هایی که به برگزاری نشست انجامید را ارائه داد. سپس یک هیئت شش نفره برای ادراه جلسه انتخاب شد.

پس از بحث‌های مقدماتی، قرار شد که به تمام گرایشات موجود در نشست و هر کس که طرح معینی لرده می‌کند نیم ساعت وقت داده شود تا نظرات اثباتی خود را بیان کند. در ادامه، نشست و لرد بحث عمومی شد و نظرات لرده شده را مرور نقد و بررسی قرل داد.

سرانجام پس از دو روز بحث و گفتگو، جمع‌بندی بحث‌ها حکایت از آن داشت که، هم در رابطه با سطح توقعات و هم به لحاظ تبیین روابط درونی و مناسبات مشترک جریانات حاضر، هنوز نقاط ابهام و تفاوت موجود است. از این‌رو، تداول مباحثات از طریق انتشار یک بولتن مشترک ضرورت دارد. گرایش‌های مختلف در ضمن کوشیدند که بر سر تدارک آغاز این همکاری به نکات مشترک و توقعات پایه‌ای برسند و با تدوین یک بیانیه مشترک این امر را آغاز کنند. همچنین با انتخاب یک شورای هماهنگی ۱۵ نفره و پیشنهاد اقدامات ضروری، مثال انتشار بولتن، ایجاد رابطه و همکاری بین فعالین این پروژه، پیشبرد

## وحدة یا اتحاد؟

رفقای عزیز

دستستان را می‌فشارم و در راه خدمت به طبقه‌ی کارگر برایتان موفقیت آرزو دارم. اقدام شما جهت خدمت به جنبش کمونیستی شوق و شور زیادی را در ارائه‌ی نظرات مختلف برانگیخت. این حرکت و شور آنچنان قدرتمند است که مرا نیز که سخت می‌جننم، قدری به جنبش واداشته، که حاصل آن نوشته‌ایست که می‌خوانید.

مسئله‌ی وحدت یا اتحاد، گرهی کار کل جنبش کمونیستی ایران است. نه به علت این که امروزه در خارج از کشور چنین بخشی و حرکتی آغاز شده، بلکه به این علت که پویایی و یا پراکندگی جنبش عظیم تاریخی پرولتاریای ایران بستگی قائم به حل این مسئله دارد. از این نظر مایل هستم قدری روی آن مکث کنم؛ سازمان فدائیان (اقلیت) در بولتن مباحثات شماره‌ی ۱ صفحه ۲ چنین می‌نویسد:

«رژیم جمهوری اسلامی با یک بحران همه جانبه سیاسی-اقتصادی و اجتماعی روبه‌روست. این بحران که تمام ارکان نظام اقتصادی-اجتماعی سرمایه‌داری حاکم بر ایران و نظام سیاسی موجود را به لرزه درآورده است، محصول تضادهای لایحل اجتماعی است که به حد اتفاق‌گیر رسیده است.»

(بولتن مباحثات، شماره ۱، «ضرورت تشکیل

بلوک چپ انقلابی»)

«... توده‌های مردم دیگر نمی‌خواهند وضع موجود را تحمل کنند ... هیأت حاکمه نیز دیگر در موقعیتی نیست که بهروال گذشته بتواند بر مردم حکومت کند.» (بولتن مباحثات شماره‌ی ۱ صفحه ۲)

نویسنده یا نویسنده‌گان این مقاله، به درستی شاخص‌های اساسی اوضاع را توضیح می‌دهند و یک تصویر عینی را در مقابل ما می‌گشایند. خلاصه این‌که: پرولتاریا به مبارزه سیاسی رواورده و مردم و رژیم، دیگر تحمل هم دیگر را ندارند.

هر کس الفبای مارکسیسم را بداند و سری هم به جنبش کارگری زده باشد، می‌داند که در شرایط تاریخی توصیف شده، تنها علت داخلی و اساسی عدم پیروزی مردم و بدیهیه پرولتاریا و درجا زدنش، کمبود حزب رهبری کننده‌ی طبقه‌ی کارگر است. من مشتاقانه در ادامه‌ی مقاله به دنبال این می‌گردیدم که رفقا بگویند: در چنین شرایطی وحدت و یکی شدن کلیه‌ی کمونیست‌ها در یک سازمان و ایجاد حزب طبقه‌ی کارگر، مبرم‌ترین وظیفه‌ی کمونیست‌های این سرزمین است. ولی رفقا چنین موضعی ندارند

## جایگاه ما در جنبش عمومی و جنبش کارگری

اشاره

من، تا حدی نقطه نظراتم را در جزو «طرحی برای سازماندهی عملی کارگران (صنفی- سیاسی- حزبی) و ظایف کمونیست‌ها» بیان کرده‌ام و در آنجا اشاره داشته‌ام که چگونه سازماندهی انقلاب سوسیالیستی از کانال سازماندهی کارگران می‌گذرد و چرا از نظر من تنها این شیوه‌ی فعالیت، مبارزه‌ی کمونیستی محسوب می‌شود، نه شرکت بی‌هدف در جنبش‌های توده‌ای. اما، از آنجا که نگارش «بیانیه نشت مشرک»، برخلاف چنین درکی تنظیم گردیده و در مواردی مضمون آن ابهام‌آییز و ناروشن می‌نماید، برآن شدم بهنگاتی در این رابطه اشاره کنم تا شاید بتوانم حتی المقدور از زوایای معینی، راه آینده‌ی مبارزه جمعی مان را در جهت منافع طبقه‌ی کارگر و زحمتکشان جامعه توضیح دهم.

«بیانیه مشرک» ما به طور فشرده می‌گوید که: چون جامعه‌ی ایران دچار یک بحران جدی است، چون جنبش اعتراضی در حال گسترش است، چون کارگران ما مبارزات «قهقهه‌مانانه» می‌کنند، چون زنان، تپی‌دستان، دانشجویان، اقلیت‌های مذهبی و ... در این جنبش نقش فعال دارند و خواسته‌های آنها از چارچوب نظم موجود فراتر می‌روند و بورژوازی رنگارنگ می‌خواهند این جنبش توده‌ای را منحرف سازند و مانع دگرگونی‌های انقلابی شوند، پس وظیفه‌ی سنگین بر دوش «نیروها و فعالین کمونیست» قرار می‌گیرد، که باید توطئه‌های ارتاجاعی را برای منحرف ساختن و سرکوب «جنبش طبقاتی» افشا نمایند و با تقویت «جنبش سوسیالیستی» تلاش برای «وقوع انقلاب» و تحقق خواسته‌های عمومی را دنبال کنند. اما مانع عدمه در راه انجام این وظایف کمونیست‌ها، پراکندگی و تشتت نظری- سیاسی است، که باید برآن فائق آمد و ما در نظر داریم در ادامه‌ی تلاش تاکنونی، برای غلبه براین پراکندگی و تشتت و برای ارتقاء سطح آگاهی و تشکل طبقاتی کارگران، تقویت موقعیت طبقه کارگر در جنبش عمومی و تلاش برای هژمونی طبقه کارگر و انقلاب سوسیالیستی، تدارک یک همکاری را آغاز کنیم. بقیه در صفحه هشتم

## ارزیابی یک نقد

عباس سماکار

به دنبال انتشار بیانیه نشست مشرک بخشی از نیروها و فعالین کمونیست، نقدی از سوی رفیق برهان در «تک برگی راه کارگر» انتشار یافته که در خور تأمل است.

خلاصه نقد ر. برهان این است که شرکت کنندگان نشست، چند فرقه ایدئولوژیک اند که هیچ چیز از گذشته خود و از شکست‌های فاجعه بار «سوسیالیسم»‌های تک حزبی نیامخته‌اند و در پی وحدت ایدئولوژیک هستند تا نهایتاً به صورت ناجیان طبقه کارگر، این طبقه را در یک حزب واحد، با ایدئولوژی واحد و برنامه واحد گردآورند. از نظر ر. برهان، بیانیه «نشست مشرک» نشانگر کوشش زیادی، در راه وحدت است. و نقطه اتصال میان اعضاء کنندگان بیانیه بیش از آن که هم خطی سیاسی باشد، اشتراک آن‌ها در مخالفت با خط مشی طبقاتی و ضدفرقه‌ای در امر اتحاد، و مخالفت با آزادی‌های بی قید و شرط سیاسی و حق رأی عمومی است که «حکومت شورائی» را اسم رمز و پرده ساتری برای آن گرده‌اند. این‌که چرا، برهان به این تتابع عجیب و غریب رسیده است، تماماً از نقد او به متن «بیانیه نشست مشرک» سرچشمه نمی‌گیرد، بلکه از این جا نیز ناشی می‌شود که وی معتقد است که این جمع، بیش از آغاز همکاری باید حتماً به «نقد مشرکی از کوشش‌های پیشین در راه وحدت» می‌رسید و آن وقت بر اساس آن، اقدام به این تلاش تازه می‌کرد. کمی دقت در این نظریات عجیب نشان می‌دهد که نمی‌توان در تمامی آن‌ها، و حتی در اول کلام، یعنی «داشتن یک نقد مشرک از گذشته» موافق ر. برهان بود. زیرا این «نقد مشرک» که ظاهراً باید مبنای حرکت ما قرار می‌گرفت نیز نمی‌توانست از هوا نازل شود؛ بلکه باید از طریق یک گرد هم آئی (نظیر آن چه ما آغازش کرده‌ایم) شکل می‌گرفت. بنابراین، داشتن «نقد مشرک»، نمیتوانست شرط آغاز گفتگو برای همکاری باشد. چنین «نقد مشرک»‌ی حتی با آغاز این گرد هم آئی نیز نمی‌توانست به وجود آید. در شرایط پراکندگی و تشتت، با چه «معیار مشرکی» می‌توانستیم بلافاصله به ارزیابی و «نقد مشرک»‌ی از مجموعه حرکت نیروهای کمونیستی در همه اتحادهای تاکنونی بررسیم؟

بقیه در صفحه بیست و نهم